

بدون ستاد رهبری انقلابی پرولتاری مبارزات توده های خلق به پیروزی واقعی نمی رسند!

قیامها و مبارزات توده های خلق در چند کشور عربی و آریایی از نتایج آنها!

بیش از سه ماه است که موج قیامها و تظاهرات خود جوش توده های مردم و روشنفکران مترقی، کشورهای شمال افریقا و شرق میانه را فرا گرفته است. این جنبشهای آزادی خواهانه نشانه از بیداری خلقهای است که در زیر فشار ستیم و استبداد همه جانبه رژیمهای ضد مردمی، خود کامه و استبدادی بسته آمده اند. بانگاهی اجمالی بتاریخ معاصر این کشورها؛ برخی از اینها کشورهای هستند که با پیروزی جنبشهای آزادی خواهانه توده های مردم علیه قدرتهای استعماری و امپریالیستی به استقلال و آزادی ملی رسیدند، مانند کشورهای که بخش شمالی آن در سال 1943 و بخش جنوبی در سال 1967 با طرد سلطه استعماری انگلستان استقلال خود را حاصل کرد و در آن رژیم «دموکراتیک خلق» وابسته سوسیال امپریالیسم روس بقدرت رسید. هردو بخش یمن در سال 1990 میلادی با هم متحد شدند و جمهوری یمن بوجود آمد. اما در سال 1994 جنگ خونینی بین دوطرف رخ داد که سرانجام بخش شمالی بر جنوبی چیره شد و اتحاد یمن پابرجا ماند. کشورهای الجزایر است که از سال 1830 تا سال 1962 زیر تسلط استعماری دولت فرانسه قرار داشت و خلق الجزایر با مبارزات مسلحانه و یک و نیم میلیون نفر قربانی، پوزه استعمارگران فرانسوی را خاک مالید؛ عده دیگر کشورهای هستند که در آنها گروه های از نظامیان با افکار میهن پرستانه و ضد استبدادی اقدام به کودتا کرده و شاهان مستبد، مطلق العنان و سرسپرده قدرتهای استعماری و امپریالیستی را سرنگون کردند و رژیمهای جمهوری تشکیل دادند، مانند کشورهای مصر، تونس، لیبی (و همچنین کشورهای عراق و سوریه)؛ عده هم از جمله کشورهای اند که توسط رژیمهای شاهی خود کامه اداره می شوند مانند بحرین، اردن و مراکش. در کشورهای مصر، تونس، لیبی و یمن در طی 4-5 دهه اخیر هر یک از رئیس جمهورها برای چند دهه بر سر قدرت بوده اند. حکام این کشورها نه اینکه در راه ترقی و انکشاف اقتصادی و اجتماعی این کشورها و بهبود شرایط زندگی و رفاه توده های مردم کوشش نکرده اند که شرایط استبداد و اختناق و بی حقوقی توده های مردم را چنان بسته آورد که علیه آنها قیام کردند. در این کشورها توده های مردم از چند دهه باین طرف چنان تحت تأثیر تبلیغات دولتهای شان متوهم بوده اند که به رهبران این کودتاها و حاکمان این کشورها منحیث "قهرمانان ملی" می دیدند. اما از یکطرف وسعت و شدت استبداد و اختناق سیاسی و فساد اداری و مالی و بلند رفتن سطح بیکاری، بی حقوقی و فقر و تنگدستی توده های مردم و از جانب دیگر ارتقای نسبی سطح بیداری مردم خاصاً قشر روشنفکر، شرایط حاکم را برای آنها غیر قابل تحمل ساخته و بحالت انفجاری رساند. این قیامها و جنبشهای سیاسی و اجتماعی در چند کشور عربی ناشی از فوران خشم متراکم توده های مردم است که در طی دهه ها تحت شرایط استبداد، اختناق و سرکوب طبقات ارتجاعی حاکم زندگی کرده اند. بعبارت دیگر تشدید تضاد توده های خلق این کشورها با طبقات حاکم ستمگرو استعمار و سلطه امپریالیسم است که بشکل تظاهرات و قیامها بظهور رسیدند. دیده شد که در تمام جریان این خیزشها توده های مردم و روشنفکران در مبارزات حق طلبانه شان علیه دولتهای ستمگرو ضد مردمی، همبستگی کم نظیری از خود تبارزدادند. این جنبشهای حق طلبانه بر بیداری و رشد سیاسی توده های مردم این مناطق شدیداً اثر گذاشته و روحیه اتحاد و همیاری بین آنها را در مبارزه علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم تقویت نمود. اثرات جهانی این جنبشها و تبارز شجاعت و از خود گذری توده های مردم و روشنفکران مردمی در این کشورها نیز جایز اهمیت هستند. در این مبارزات توده های مردم و روشنفکران هر نوع خطری را بجان خریدند و از هر نوع تهدید طبقات حاکم و مانشین سرکوب آنها نهراسیدند و بی باکانه بر کاخهای چند قدرت استبدادی در شمال افریقا و شرق میانه حمله کردند و آنها را از مقامهای بلامنازع قدرت بزیر کشیدند. آیا با تمام این همه مبارزه، فداکاری، قربانی دادن و از خود گذری توده های مردم و روشنفکران مردمی در تونس و مصر و لیبی و دیگر کشورها، توده های مردم به خواستها و اهداف سیاسی و اجتماعی واقعی آنها دست یافته اند؟ اساسی ترین سؤال همین است. با ارزیابی از خصلت این جنبشهای توده ای، می توانیم درباره نتایج آنها اظهار نظر نماییم. از آنجائیکه "بدون اندیشه انقلابی جنبش انقلابی ای نمی تواند وجود داشته باشد" و کمبود رهبری حزب انقلابی پرولتاری در تمام این جنبشها به شدت محسوس بود؛ از این رو دست آوردهای ی که بتواند خاستهای توده های مردم را بر آورده سازد، نمی توان انتظار داشت. و تحقق خواستهای واقعی سیاسی و اجتماعی مردم زمانی امکان پذیر است که مبارزات آنها توسط یک حزب انقلابی پرولتاری رهبری شود. حزب انقلابی ای که می توانست مبارزات خود جوش توده های مردم در این کشورها را در سرنگونی حاکمیت طبقات سرمایه دار و زمینداران بزرگ و طرد سلطه امپریالیسم و تاسیس نظام های دموکراتیک مردمی ستمدهی و رهبری کند.

خیزشها و تظاهرات خلق تونس:

مردم تونس در سال 1956 میلادی استقلال خود را از فرانسه گرفتند و حبیب بورقیبه منحیث اولین رئیس جمهور این کشور انتخاب شد. با ادامه حکومت حبیب بورقیبه هرچه بیشتر فشار مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر مردم تونس افزایش یافت و ادامه این مشکلات منجر به قیام مردم معروف به «انقلاب نان» در جولای 1984 گردید. در ماه نوامبر 1987 ژنرال زین العابدین بن علی به استناد گواهی طبی (پزشکی) بورقیبه را به علت اختلال روانی و بیماری فاقد توانائی برای ادامه حکومت دانسته و از کار برکنار کرد. بن علی با برخورداری از حمایت و پشتیبانی ارتش هرچه بیشتر بطرف استبداد و خودکامگی پیش رفت. او در سال 1998 میلادی دست به تغییر قانون اساسی به نفعش زده و دوره ریاست جمهوری را تا سه دوره پنج ساله بطور متواتر تمدید کرد. او در انتخابات 2004 و دستکاری آراء با به اصطلاح کسب بیش از 99 درصد آراء برای پنج سال دیگر در مقامش ابقاء گردید. حکومت بن علی هرچه بیشتر بر اختناق و استبداد علیه مردم و روشنفکران مترقی افزود و حقوق و آزادیهای سیاسی مردم را محدود کرده و فشار زیادی بر احزاب سیاسی مخالف وارد نمود. در سالهای اخیر فشار اقتصادی و بیکاری خاصاً بر نسل جوان تحصیل کرده شدت یافته و تضاد بین توده های مردم و طبقات حاکم ستمگر و استثمارگر تشدید گردید و علیه حکومت زین العابدین بن علی قیام کردند. تظاهرات و شورشها از جای آغاز شد که بتاريخ هفتم دسامبر 2010 یک جوان تحصیل کرده تونسی بنام محمد بوعزیزی از باشندگان شهر "سیدی بوزیر" در اعتراض به برخورد پولیس خود را در مقابل اداره ولایت آتش زد و در شفاخانه جان داد. علت اعتراض او مخالفت پولیس از میوه فروشی این جوان در کنار سرک بود. او یکی از فارغ التحصیل های دانشگاه بود که به دلیل بیکاری مجبور به این کار شده بود. بتاريخ 19 دسامبر تظاهرات بزرگی در شهر سیدی بزرگزار شد که پولیس ده هاتن را دستگیر کرد. بتاريخ 27 دسامبر جنبش اعتراضی جوانان تحصیل کرده و توده های مردم در پایتخت تونس آغاز گردید و در این تظاهرات هزاران تن شرکت کردند. روز نهم جنوری با ترحله پولیس بر تظاهرکنندگان 14 نفر کشته شدند. تظاهرات اعتراضی مردم تونس در برابر عملکرد پولیس تونس در واقع یک جرقه بود که موجب شعله ور شدن خشم شدید توده های مردم در سراسر کشور تونس گردید. اما علت اساسی را شدت یافتن تضاد توده های خلق این کشور و سایر کشورهای عربی با طبقات حاکم فئودال و کمپرادور و سرمایه بین المللی و سلطه امپریالیسم تشکیل می دهد که در طی دهه های اخیر تحت فشار ستم و استثمار طبقات حاکم به ستوه آمده اند. بعد از این تظاهرات دولت تونس اعلام اصلاحات کرد، زین العابدین اعلام کرد که در سال 2014 خود را برای کرسی ریاست جمهوری کاندید نخواهد کرد، از آزادی مطبوعات سخن زد و قول برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه را داد؛ ولی توده های مردم و اقشار مختلف تونس به وعده های او باور نکردند و به تظاهرات ادامه داده و خواهان کنار رفتن بن علی و اعضای دولت او از قدرت شدند. بتاريخ چهاردهم جنوری رئیس جمهور بن علی با ترفشار اعتراضات مردم تونس با خانواده اش از تونس فرار کرد. در همین روز محمد غنوشی صدراعظم اعلام کرد که بن علی به اجرای وظایفش قادر نیست و خودش بطور موقت وظیفه اش را تا برگزاری انتخابات انجام خواهد داد. بتاريخ 15 جنوری رئیس پارلمان توسط شورای قانون اساسی رئیس جمهور موقت اعلام شد. بتاريخ 22 جنوری 2011 صدها تن تظاهرکننده در پایتخت تونس خواهان استعفای دولت موقت شدند. در همین روز گفته شد که در بین تظاهرکننده ها تعدادی از افسران پائین رتبه پولیس این کشور هم حضور داشتند. این پولیس ها می گفتند که خود را بخشی از مردم تونس و از قربانیان رژیم قبلی این کشور می دانند. دولت موقت وعده داد که انتخابات سراسری را در شش ماه آینده برگزار کند. مردم تونس با حضور تعدادی از اعضای حزب حاکم سابق در هیأت دولت جدید و ادامه حیات سیاسی این حزب ابراز نارضایتی کردند و بتاريخ 23 جنوری اعلام شد که پولیس تونس دو سیاستمدار نزدیک به زین العابدین بن علی را زندانی کرده است، وزیر داخله سابق و مشاور رئیس جمهور سابق حبس خانگی شدند. در همین روز مردم معترض از شهرهای دیگر به معترضین پایتخت پیوسته و خواهان استعفای محمد غنوشی صدراعظم و اعضای دولت موقت شدند. همچنین اعلام شد که 23 تن از اعضای خانواده رئیس جمهور سابق هنگام خروج از کشور دستگیر شدند. تلویزیون دولتی تونس تصاویری از طلا و جواهرات متعلق به اعضای خانواده بن علی را پخش کردند که توسط دولت موقت مصادره شد. در همین روز تظاهرکنندگان جدیدی از یک منطقه روستائی از شهر "منزل بوزیان" وارد پایتخت شدند. راه پیمائی اعتراضی این افراد "کاروان آزادی" نام گرفت. همچنین اتحادیه عمومی کارگران تونس از تظاهرکننده های مخالف دولت موقت حمایت کرد.

با ارزیابی از جریان خیزشهای مردم تونس و شعارهای مطرحه آنها، در ماهیت این یک جنبش آزادی خواهانه و ضد استبدادی با خواستههای بورژوا-دموکراتیک است. و لوی بعد از سقوط حکومت سابق از شدت مبارزات مردم کاسته شده لیکن این مبارزه در جهت تحقق خواستههای برحق مردم تونس ادامه دارد. گرچه بعد از فرار زین العابدین بن علی و تشکیل دولت موقت تعدادی از مردم تونس از پیروزی "انقلاب" شان سخن گفتند؛ اما در حقیقت این تحولات سیاسی اخیر که با ترفشار مبارزات مردم تونس بوجود آمده است و هم با تحلیل و ارزیابی عینی و علمی از ماهیت این تحولات، نمی توان آنرا به مفهوم واقعی آن پیروزی انقلاب مردم تونس دانست. ولی آنچه که قابل دقت است که در تمام روزهای خیزش و تظاهرات مردم تونس، مطبوعات امپریالیستی این خیزشهای حق طلبانه آنها را "انقلاب" خواندند. امپریالیسم و ارتجاع سعی کردند می کنند تا این ایده را به مردم تونس و مصر و دیگر کشورهای عربی که علیه نظام های ارتجاعی ضد مردمی در کشورهای شان قیام کرده اند؛ این ایده

رالقاء نمایند که شما می توانید به شیوه مبارزه مسالمت آمیز هم انقلاب کنید و از خشونت بپرهیزید. و در تمام این مدت در حالیکه دولت تونس با شدت و خشونت تمام علیه مردم عمل می کرد، رادیوها و تلویزیونهای امپریالیستی مردم را از توسل به خشونت برحذر می کردند. قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی از مبارزات مسلحانه انقلابی توده های خلق که توسط اندیشه های انقلابی پرولتری رهبری شود به شدت وحشت دارند و آنرا خشونت ویا " اغتشاش و تروریسم" تبلیغ می نمایند. اینها حساب شده همین خیزشهای مردمان تونس و مصر را با همین دست آوردهای محدود آنها " انقلاب مردم" تبلیغ می کنند تا مفهوم انقلاب واقعی توده های خلق را در اذهان آنها معشوش نمایند. از همین حالا عده ای از روشنفکرانها و رویزیونیستها در سطح بین المللی خیزشهای توده ای خلقهای کشورهای عربی از شمال افریقا تا شرق میانه و یمن و ایران و بحرین را " انقلاب های قرن بیست و یکم" تئوریزه کرده اند. چنانکه شکست انقلاب توده ای خلق نیال را (که با ده سال مبارزه مسلحانه تحت رهبری حزب کمونیست نپال) رهبری می شد و در سال 2006 در آستانه پیروزی رسید، بانحراف رویزیونیستی رهبران این حزب که با انقلاب مردم پشت کرده و تسلیم ارتجاع فئودال کمپرادوری و امپریالیسم شدند) پیروزی انقلاب سوسیالیستی در قرن بیست و یکم خواندند. و یارژیم بورژوار فورمیست هوگو چاوز در کشور وینزویلا را پیروزی انقلاب سوسیالیستی در این قرن تبلیغ می کنند. از آغاز موج اعتراضات و تظاهرات در تونس شعار مردم سقوط کامل حکومت زین العابدین و حزب حاکم، " جنبش دیموکراتیک قانون اساسی" بود. در این اعتراضات حدود دوصد نفر کشته و صد هاتن مجروح و صد هاتن دیگر از معترضین زندانی و شکنجه شدند. دولت موقت تاحال از خواستهای مردم؛ آزادی فعالیت احزاب سیاسی، آزادی مطبوعات را اعلام و زندانیان سیاسی را آزاد کرده است. اما مردم معترض تونس خاصاً روشنفکران و تحصیل کرده ها به اعتراضات و تظاهرات شان ادامه داده اند. آنها می گویند که نگران آینده بوده و خواهان رژیم دموکراتیک در تونس هستند. گرچه بائرفشار مردم معترض بتاريخ 27 فیروزی محمد غنوشی صدراعظم موقت استعفاداد. بتاريخ نهم مارچ صدراعظم جدید حکومت موقت حزب، زین العابدین و بتاريخ 12 مارچ سازمان پولیس مخفی و وزارت اطلاعات رامنحل اعلام کرده و گفت که جای آنرا سازمان امنیت ملی خواهد گرفت. و نیز وعده داد که اصلاحات سیاسی صورت می گیرد.

با ارزیابی از اوضاع کنونی تونس مردم تونس تاهنوز به خواستهای دموکراتیک شان دست نیافته اند. اما موضوع قابل توجه اینست که مردم تونس طی این پروسه کوتاه مبارزه طبقاتی باید به این درک رسید باشند که بدون مبارزه متشکل و رهبری یک حزب انقلابی پرولتری به خواستهای اساسی طبقاتی و ملی شان دست نخواهند یافت. آنچه که مردم تونس تا حال به آن دست یافته اند، تعویض مهره های از طبقات حاکم است و محدود آزادیهای سیاسی و اجتماعی که آنها به تداوم آن نمی توان مطمئن بود. زیرا تا زمانیکه در یک جامعه طبقاتی مسئله حاکمیت طبقاتی و روابط و مناسبات تولیدی به نفع توده های خلق تغییر بنیادی و ریشه ای ننماید، هیچ تغییر و تحول اساسی بنفع توده های خلق رونمانخواهد شد. فقط آنچه که رخ می دهد تغییرات و تحولات سطحی و روبنایی خواهد بود. بعبارت دیگر هیچ یک از تضادهای اصلی و اساسی این جامعه حل نمی شود. تا زمانیکه حاکمیت طبقات ارتجاعی کهن و روابط و مناسبات تولیدی کهنه پابرجا بماند، صحبت از پیروزی انقلاب و تغییر اساسی کیفی بنفع توده های مردم بیهوده است. حال کسانی معتقد اند که در تونس و مصر انقلابی به پیروزی رسیده اند؛ باید توضیح دهند که ماهیت این انقلاب ها چیست و حاکمیت سیاسی در اختیار کدام طبقه و طبقات اجتماعی است و تضادهای اصلی این جوامع تا کدام حد حل است؟ آیا مردم تونس و مصر از زیر دیکتاتوری طبقات ارتجاعی و تسلط امپریالیسم رهایی یافته و حاکم بر سر نوشت خود شده اند؟ یا حداقل انقلاب ملی- دموکراتیک منحیث مرحله اول انقلاب اجتماعی این دو کشور به پیروزی رسیده است و مردمان این کشورها عملاً از دست آوردهای این "انقلاب" بهره مند شده اند؟ که نه! اینجاست که مردم تونس باید از این مبارزه شجاعانه شان برای آزادی و دموکراسی درس بگیرند و بزرگترین تجربه و درس آنها اینست که فکر کنند که آیا با خلق زین العابدین و کابینه او حاکمیت طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیسم ختم شده است که نشده است. مردم تونس خاصاً نیروهای انقلابی و مترقی زمانی می توانند پیروز شوند که دارای ستاد رهبری انقلابی پرولتری و ارتش توده ای باشند.

موج اعتراضات و تظاهرات مردم در مصر:

با نگاهی مختصر به تاریخ معاصر مصر؛ در سال 1952 میلادی یک گروه از افسران میهن پرست و ناسیونالیست مصر بنام " افسران آزاد" طی یک کودتا رژیم سلطنت ملک فاروق اول پادشاه مصر را سرنگون کرده و بقتدرت رسیدند. در زمان ملک فاروق مصر زیر سلطه دولت انگلستان قرار داشت. ملک فاروق در سال 1951 با امضای پیمانی اداره کانل سوئز را تا سال 1956 به دولت بریتانیا و اگذار کرد. مردم مصر از تسلط بریتانیا، فساد مالی و استبداد ملک فاروق به ستوه آمده بودند. در آن زمان دو گروه عمده مخالف در مصر علیه نظام سلطنت مبارزه می کردند؛ گروه " اخوان المسلمین" و گروه " افسران آزاد" که توسط سرهنگ جمال عبدالناصر تأسیس شده بود. ناصر در سال 1956 آخرین نیروهای نظامی انگلستان را از مصر بیرون کرده و با ملی کردن کانل سوئز، غرب و بویژه انگلستان و فرانسه را به مبارزه طلبید. در ماه جون سال 1956 میلادی جمال ناصر در یک همه پرسی

عمومی با کسب بیش از 99 درصد آراء مردم مصررئیس جمهور مصرانتخاب شد. جمال ناصراز همان آغاز قدرت رسیدن اراضی زمین داران بزرگ را بین دهقانان بی زمین تقسیم کرد، بانکها، شرکتهای بیمه، شرکتهای واردات و صادرات و موسسات خارجی راملی کرد. ملی کردن این بخش ها موجب ایجاد یک میلیون شغل در مصر شد. وی سپس به مبارزه با بیسوادی پرداخت و رفتن کودکان به مدارس را اجباری کرد. در صحنه بین المللی، ناصر شخص فعال در تشکیل "جنبش کشورهای غیرمتعهد" بود. با ملی کردن کانل سوئز ناصربه اوج محبوبیت در بین مردم مصر و خلقهای سایر کشورهای عربی رسید. بعد از ملی کردن کانل سوئز دولت انگلستان و فرانسه که مالکان کمپنی کانال سوئز بودند به اتفاق دولت اسرائیل به مصر حمله نظامی کردند که تحت فشار دولت ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی حمله آنها مواجه باشکست شده و نیروهای مهاجم به سرعت خاک مصر را ترک کردند. این شکست دشمنان خارجی وجهه ملی ناصر را پیش از پیش در بین خلق مصر و خلقهای کشورهای عربی بالا برد. ناصر با خریداری اسلحه از اتحاد شوروی آهسته آهسته به اتحاد شوروی نزدیک شد و این کشور کارشناسان و متخصصان تخنیک و کارشناسان نظامی خود را به مصر اعزام کرد. در آن وقت بیست هزار کارشناس نظامی اتحاد شوروی در مصر بودند. بعد از آنکه دولت امریکا خود را از اعمار پروژه بند اسوان کنار کشید؛ عملیات احداث سد اسوان به کمک مالی و تخنیک اتحاد شوروی در سال 1960 میلادی آغاز و در سال 1964 خاتمه یافت. با احداث این سد، دهقانان مصر برای همیشه از خطر طغیانهای ویرانگر رود نیل نجات یافتند. دولت صهیونیستی اسرائیل در ماه جون سال 1967 میلادی بایک حمله غافلگیرانه به کمک و حمایت امپریالیسم امریکا نیروهای هوایی سه کشور مصر، سوریه و اردن را فلاح کرد و صحرای سینا (مصر)، ارتفاعات گولان (سوریه) و کناره غربی رود اردن و بخش شرقی بیت المقدس فلسطین را اشغال کرد، جمال ناصر بعد از این واقعه استعفای خود را اعلام کرد که با درخواست میلیونها تن از مردم مصر استعفای خود را پس گرفت. این شکست هم از محبوبیت او در بین توده های مصر نکاست. ناصر بعد از این به جنگ فرسایشی علیه اسرائیل دست زد و آرامش اسرائیل را سلب کرد. در آن شرایط با تجاوزات نظامی و جنایات دولت صهیونیستی اسرائیل علیه خلق فلسطین و سایر خلقهای عرب تا حد زیادی حس تنفروانزجار علیه امپریالیسم امریکا و دولت اسرائیل و کلاً امپریالیستهای غربی بوجود آمد. در زمان ناصر جنبشهای ناسیونالیستی در این کشورها اوج گرفت و همه جمال ناصر را رهبر این جنبشها می دانستند. و دولت امریکا و اسرائیل چند بار علیه او سوء قصد کردند اما ناصر جان سالم بدر برد. ناصر در سال 1970 بامیانجی گری به اختلافات ملک حسین پادشاه اردن و یاسر عرفات رهبر سازمان الفتح فلسطین پایان داد. جمال ناصر در سال 1970 با ترسکته قلبی درگذشت. بعد از آن سادات بقدرت رسید و مصر بطور همه جانبه به وابستگی امریکا درآمد و پیمان دوستی با دولت صهیونیستی امضا کرد. بعد از ترور سادات، حسنی مبارک بقدرت رسید و مصر را پیش از پیش تحت سلطه امریکا قرار داده و روابط تنگاتنگی با دولت صهیونیستی اسرائیل برقرار کرد.

با توجه به مطالب فوق، جای شک نیست که گروه "افسران آزاد" بر رهبری جمال ناصر اقدامات میهن پرستانه و ترقی خواهانه در آن زمان در مصر انجام دادند. این حرکت "افسران آزاد" مصر تا حدی "الگوی" برای افسران ناسیونالیست و ضد استبداد برای سرنگونی پادشاهان مستبد و نوکراستعمار و امپریالیسم در کشورهای عربی شد. این اقدامات کودتا گرانه در آن وقت در بین گروه های سیاسی خرده بورژوازی و توده های عوام این کشورها طرفداران زیادی داشت. اما در عمل دیده شد که خلقهای این کشورها از زیر تسلط سرمایه جهانی و حاکمیت نیمه فئودالیسم رهائی نیافتند. ورژیمهای رفورمیست بیرون شده از درون کودتاها در این کشورها تحت تسلط امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم فرار گرفتند و دیکتاتوری خشن بورژوازی بوروکرات کمپرادور بر توده های خلق این کشورها قیام و تحکیم گردید. قابل تذکر است که در آن وقت رهبران این کودتاها در مصر، سوریه، عراق، یمن، تونس و لیبی، در ابتدا ظاهراً با احتراز و وابستگی زیاد به امپریالیستهای اروپائی و امریکایه دامان سوسیال امپریالیسم روس افتادند. پس برای نجات واقعی خلقها و ملل تحت ستم و استثمار جهان از تسلط امپریالیسم جهانی و حاکمیت طبقات فئودال و کمپرادور فقط یک راه وجود دارد و آن پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری طبقه کارگر و پیروزی انقلاب سوسیالیستی. در اینجا راه بین الینینی وجود ندارد و اگر بزرگم عده ای راه باصطلاح کوتاه و کم زحمتی وجود دارد، همین راه کودتای نظامی و یا "کودتا قیام" است که خلقهای زیادی در کشورهای تحت سلطه در جهان آنرا تجربه کرده اند و نادرست بودن این تئوری در طی سالها در کشورهای مختلف در قاره آسیا، آفریقا و امریکای لاتین باثبات رسیده است. حتی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم بودند گروه های خرده بورژوازی انقلابی که علیه نظام حاکم در کشورهای شان به مبارزه مسلحانه دست زدند که در عمل یا به شکست انجامیدند و اگر پیروز هم شدند توده های مردم این کشورها به حاکمیت طبقاتی شان نرسیدند. باز هم مشاهده می کنیم که در جنبشهای دموکراتیک اخیر در کشورهای عربی، روشنفکران و توده های مردم دچار توهم شده و از قدرت افتادن رئیس جمهورهای خودکامه و مستبد و کابینه آنها و وعده های انجام اصلاحات سیاسی رو بنبانی را پیروزی "انقلاب" در این کشورها می دانند.

بتاریخ 25 جنوری موج اعتراضات مردم در قاهره پایتخت مصر و شهرهای اسکندریه، سوئیز و اسما علییه علیه دولت حسنی مبارک آغاز شد و دولت به سرکوب مردم دست یازید. زد و خورد میان معترضان و پولیس ضد

شورش تاشب ادامه یافت و مردم معترض یک قرارگاه پولیس رادر بندرسوئزبه آتش کشیدند. وزارت داخله مصر اعلام کرد که با هرگونه تجمع اعتراضی برخورد می کند. در همین روز بود که سازمان "اخوان المسلمین" بزرگترین تشکل سیاسی اسلامگرای مخالف دولت مصر ازین اعتراضات حمایت کرد. بارک اوباما رئیس جمهور امریکا گفت: "این اعتراضات نتیجه سرکوب ناراضانیتی های مردم است." او از دولت و از مردم مصر خواست که به خشونت متوسل نشوند. دولت امریکا همچنین از دولت مصر خواست تا ممنوعیت تجمعات و تظاهرات را لغو کند. در همان روز شبکه های اجتماعی انترنیتی باهدف توقف اطلاع رسانی درباره اعتراضات مردم مصر مسدود شدند و کاربران به سایت های فیس بوک و توئیتر دسترسی نداشتند. اما با تمام شدت سرکوب دولت، اعتراضات و تظاهرات مردم ادامه یافت و در روز 28 جنوری هشت نفر کشته، ده هانفرزخمی و حدود هزار نفر دستگیر شدند.

علت اعتراضات و تظاهرات گسترده مردم مصر خاصاً جوانان، استبداد و اختناق سیاسی لجام گسیخته حاکمان مستبد در رأس آنها حسنی مبارک و سلب آزادیهای سیاسی و حقوق مدنی مردم مصر، فساد گسترده دستگاه دولتی، بیکاری، فقر، بلند رفتن قیمتها، تورم پولی و غیره مشکلات مردم اعلام شد. باید دانست که این همه فشار مشکلات بر مردم مصر از دهه ها وجود داشته است؛ لیکن شورشها و جنبشهای اخیر در تعدادی از کشورهای شمال افریقا و شرق میانه، نتیجه تراکم فشار استبداد چند دهه حاکمان و تشدید تضادهای طبقاتی، ملی، ملیتی و اجتماعی بین خلقهای این کشورها و طبقات حاکم و امپریالیسم و سرمایه بین المللی بوده است که با فوران خشم توده های مردم در تونس و مصر و در سایر کشورهای منطقه خود را نمایاند.

ملاحظه می شود که موج اعتراضات و تظاهرات مردم همزمان در چند کشور عربی از شمال افریقا تا شرق میانه را دربر گرفت. این جنبشها بگونه خودجوش آغاز شده اند و تقریباً تا حال رهبری منسجم و مشخصی ندارند. اگرچه اکثریت بزرگ گروه های مخالف این دولتها از راست مذهبی و راست "غیر مذهبی" و چپ های رفورمیست و "لائیک" در این تظاهرات با توده های مردم یکجا هستند، اما هنوز هیچ کدام از آنها بطور علنی مدعی رهبری این جنبشهای توده ای نشده اند. جنبشهای انقلابی پرولتری در این کشورها چندان فعال نیستند و همین احزاب اپوزیسیون دولت و سندیکای کارگری خاصاً در تونس و گروه اسلامی "اخوان المسلمین" از رهبری نسبتاً منسجمی برخوردار هستند و دولت تونس و مصر هم روی همین گروه ها و نهاد ها حساب کرده و تلاش داشتند تا با وعده و وعیدهای با آنها کنار آمده و با دولت به سازش برسند و تظاهرات را خاموش سازند که موثر واقع نگردید. در این خیزشهای مردمی روشنفکران مترقی در سازماندهی تظاهرات و اعتراضات توده های مردم نقش بارزی داشته اند. و فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و استبداد بی حد و حصر رژیمهای خود کامه شرایط عینی را برای چنین خیزشهای گسترده مردم فراهم کرده بود و مردم سعی می کنند تا با مبارزات شان وضعیت کنونی را عوض کنند. بالمقابل طبقات حاکم و دولت های این کشورها تلاش می کنند تا با مقداری عقب نشینی و پذیرش بخشی از خواستهای مردم معترض و خشمگین و جلب بخشهای از نیروهای سازمانیافته اپوزیسیون دوباره بر اوضاع مسلط شوند.

روز 29 جنوری تظاهرات و اعتراضات مردم مصر با شدت و گستردگی بیشتر از روزهای قبل ادامه یافت؛ آمار کشته شده ها بدست نیروهای سرکوبگر رژیم تا آن روز به بیش از 60 نفر رسید. در همین روز دولت امریکا که از حامیان بزرگ دولت مصر است گفت: "ضمن اینکه مخالف خشونت در مصر هستیم، خواهان خویشتنداری طرفین میباشیم." دولت امریکا از خشونت صحبت می نماید، لیکن عامدانه از ذکر عامل اصلی خشونتها و میزان وحشت دولت مصر علیه تظاهرکننده ها را که با دست خالی فریاد حق طلبی سر می دادند، اغماض می کرد. در حالیکه دولت جنایتکار و ضد مردمی مصر تا همین روز بیش از 60 تن از تظاهرکننده ها را کشته و ده هاتن را مجروح کرده و صدهاتن دیگر را دستگیر و زندانی نموده بود، ولی دولت امریکا کوچکترین اشاره بانها نکرده و از مردم می خواهد که از خشونت بپرهیزند. اینست قضاوت امپریالیستها و مرتجعین در برابر واقعیتهای عینی که در پیش چشم مردم جهان در مصر و در دیگر کشورهای عربی رخ میدهد و مردم جهان خشونتهای سبعانه دولت های ضد مردمی و نوکر امریکا را با چشم سر مشاهده می کنند ولی دولت امریکا و قیاحانه حقایق کشتار مردم بدست دولت حسنی مبارک را نادیده میگیرد.

در همین روز خبرگزاری فرانسه گفت "در شهر بنی سوئف (درصد کیلومتری جنوب قاهره) 12 نفر از معترضان کشته شدند. دولت مصر کابینه مصر را منحل کرد و احمد شفیق جنرال سابق وزیر هوانوردی را بحیث صدراعظم برگزید و عمر سلیمان یکی از جنرالهای ارتش و رئیس سازمان المخابرات (سازمان اطلاعات ارتش) مصر را به حیث معاون خودش انتخاب کرد. اما با وجود وضع مقررات منع رفت و آمد ده هاهزار تن از مردم خشمگین برای پنجمین روز به اعتراضات شان ادامه دادند. خبرنگاران (بی بی سی) گزارش دادند که حضور ارتش در شهرهای مختلف منجمله اسکندریه، اسماعلیه شهر رفع در شبه جزیره سینا (که چند تن پولیس در آنجا کشته شده اند) ادامه یافت. تانکهای زره پوش و سربازان ارتش جهت حفاظت، مرکز رادیو و تلویزیون و عمارات دولتی را محاصره کرده و شهر نظامی شده است. در همین روز آمار کشته شده ها را 45 نفر و از مجروحان راصدها تن گزارش دادند. لیکن با تمام اهمات ارتش و پولیس مردم خشمگین تعمیر مرکزی "حزب دموکراتیک ملی" مصر، حزب حاکم

رابه آتش کشیدند. همچنین تلویزیون العربیه گزارش داد که در بعضی از محله های قاهره تیراندازی شده است. تا روز 30 جنوری حدود صد تن از معترضین و تظاهرکننده هایدست دولت حسنی مبارک کشته و صدها تن دیگر زخمی شدند. طیارات جنگی ارتش بر فراز میدان آزادی که محل تجمع معترضین بود به پرواز آمدند و دیوارهای صوتی را شکستاده و تعداد زیادی از تانکهای ارتش در دیگر شهرهای مصر مستقر شدند. ولی با وجود تمام این قدرت نمائیهای دولت مصر و ایجاد فضای رعب و وحشت مردم مصر به اعتراضات حق طلبانه شان ادامه دادند.

توضیح:

دیدیم که با تمام وحشت رژیم، مبارزات خیابانی مردم علیه دولت مصر ادامه یافت، هسته مرکزی این تظاهرات را روشنفکران مترقی، تحصیل کرده ها و توده های مردم تشکیل میدهند. در تمام دوران شورش در مصر توده های مردم و طیف وسیع روشنفکران جامعه مصمم به نظری رسیدند. باید تذکر داد که در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در طی نیم قرن اخیر قشر تحصیل کرده از طبقات محروم و متوسط از زنان و مردان رشد کرده اند، خاصاً در ده سال اخیر که به اینترنت و تلفن های همراه و رسانه های جمعی جهان دسترسی وسیع یافته اند. در این تظاهرات اخیراً اکثر بسیج و سازماندهی بوسیله تلفن همراه، اینترنت، فیس بوک و توئیتر انجام شده است. همچنین توسعه سرمایه داری در جهان که به "البرالیزاسیون جهانی شدن" سرمایه معروف شده است؛ از یک طرف با تبلیغات وسیع به شدت سطح خواستها و نیازهای طبقه متوسط شهری و اقلی تحصیل کرده متمرکز در شهرهای بزرگ را بالا برده و از طرف دیگر سیاستهای خانمان بر اندازبانک جهانی و صندوق بین المللی پول در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم باعث گسترش فقر و بی خانمانی شده است. کتله های وسیعی از دهقانان خانه خراب از دهات به شهرهای بزرگ در این کشورها روی آورده اند. باین صورت شهرنشینی (بخان حاشیه نشینی وزاغه نشینی) در شهرهای بزرگ منجمه پایتخت های این کشورها توسعه یافته و حجم نفوس را چند برابر ظرفیتهای قبلی بالا برده و از طرفی سطح زندگی توده های مردم بشدت سقوط کرده است. شدت استثمار و ستم سرمایه های امپریالیستی و سرمایه های بوروکراتیک و کمپرادوری این کشورها و برنامه های "صرفه جویانه" دولتها به سفارش بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بر توده های مردم از یکسو و اعمال ستم و استبداد و غارتگری طبقات حاکمه و دولتها و اختناق سیاسی در این کشورها از سوی دیگر و گسترش روز بروز بیکاری و فقر و تنگدستی بالخاصه در طی سالهای اخیر که سرمایه داری جهانی درگیر بحران ساختاری شدیدی است و بالطبع در اقتصاد این کشورها و زندگی توده های مردم اثرات بدی گذاشته و هرچه بیشتر بر شدت و عمق بحران در این کشورها افزوده است. در برخی از این کشورها در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین (ان جی اوها) این نهادها بظاهر "کمک کننده و بی غرض" موازی به فعالیتهای دولتها منحیث جاده صاف کن برای نفوذ فعالیت سرمایه جهانی در تطبیع قشر تحصیل کرده و اغوای توده های مردم نقش ایفاء می کنند که باز هم نتوانسته اند در تخفیف فشار بر توده های مردم موثر واقع شوند. مثلاً در افغانستان کشوری که توسط ده ها کشور امپریالیستی به سرکردگی ابر قدرت امریکا اشغال نظامی شده و فاسدترین و ضد مردمی ترین رژیم دنیا در آن حاکم است و شنیعترین جنایات بر توده های مردم روا داشته می شود؛ لیکن با موجودیت حدود دوهزار "ان جی او" که نتوانسته اند هزاران تحصیل کرده و "روشنفکر" از قماشهای مختلف - حتی روشنفکرانی که مدعیان دروغین مبارزه انقلابی برای نجات مردم از سلطه و ستم امپریالیسم و ارتجاع هستند مانند «حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان»- را با معاشهای دالری کلان و سوء استفاده های هنگفت از بودجه های چند ده میلیونی این "ان جی او" ها جذب کرده اند. بخشی هم در درون دولت استعماری به رشوت و اختلاس و دزدی مشغول اند. در طرف دیگر میلیونها توده مردم در منجلا ب فقر و گرسنگی، ابتلا به امراض گوناگون جسمی و روانی و اعتیاد به مواد مخدر دست و پا میزنند. باین طریق قدرتهای امپریالیستی و دولت مزدورانها به کشتار مردم افغانستان مشغول بوده و به تطبیق پلانهای غارتگرانه شان در افغانستان و منطقه می پردازند. در دیگر کشورها نیز (ان جی او) ها باشکال دیگری همین نقش را در جهت تأمین منافع سرمایه های امپریالیستی و اغوای توده های مردم و تخفیف شدت تضاد آنها با طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم ایفاء می کنند.

طی چند دهه اخیر در عده ای از کشورهای عربی نظامیان به نمایندگی از طبقات ارتجاعی قدرت دولتی رادردست دارند. آنها رژیم های جمهوری رابه جمهوری های "میراثی" و خود کامه مبدل کرده اند. در این کشورها ارتش از قدرت زیادی برخوردار است؛ مثلاً در الجزایر، تونس، مصر، سوریه، لیبی، (قبلاً عراق) و در برخی دیگر که رژیم های پادشاهی حاکم است، وضع بر همین منوال است. در عده ای از این کشورها ارتش بخش بزرگی از سرمایه و اقتصاد و تجارت و اراضی رادردست دارد و این منبع تطبیع سران ارتش است که با تمام قدرت می کوشند تا تسلط شانرا بر دولت حفظ کنند. تقریباً اکثریت این کشورها، کشورهای نفت خیز هستند و درآمد های کلان نفت نه به منظور رشد و انکشاف این کشورها و بهبود وضع زندگی و رفاه مردم که جهت تقویت ماشین دولت و تجهیز و تقویت ارتش مصرف شده و بخشی هم به جیب طبقات حاکم می ریزد. در این کشورها در ده های اخیر با اعمال استبداد و اختناق بی حد و حصر و سرکوبهای خونین مردم اوضاع بظاهر آرام به نظری رسید؛ ولی دیده شد که تراکم فشارهای همه جانبه و بیداری نسبی مردم خاصاً نسل جوان تحصیل کرده در این کشورها موجب شکل

گیری جنبشهای دموکراتیک شده و انفجارهای ناگهانی اخیر توده های مردم نتیجه آنست. چنانکه مشاهده کردیم دیگر توپ و تفنگ و تانک و طیاره براراده مردم بپا خاسته اثری نبخشید و باموجودیت ارتشهای نیرومند با ساز و برگ نظامی مدرن و دستگاه های استخباراتی مخوف و گسترده و پولیس و ژاندارم مسلح و مجهز، زندان و شکنجه، اعدام و پیشنیبانی امپریالیسم بین المللی خاصا امریکا از این دولتهای ضدمردمی، نتوانست مانع از قیامهای توده های مردم جان به لب رسیده شود و بدون کوچکترین ترسی طغیان کردند. این خیزشها چندی قبل در الجزایر، مراکش و بعد همزمان در تونس، اردن، مصر و یمن و بعدا در لیبی و بحرین و ایران و عراق بطور گسترده آغاز گردیدند و هنوز ادامه دارند.

در مصر بتاریخ اول فبروری صدها هزار نفر از مردم معترض بی اعتنا به مقررات منع رفت و آمد و هوشدارهای مکرر و جدی دولت در میدان تحریر (آزادی) جمع شدند و علیه دولت و شخص حسنی مبارک شعار داده و خواستار استعفاى فوری او و اعضای دولت شدند. این تظاهرات چند صد هزار نفری بیش از قبل بروحشت دولت و بزرگترین حامی آن ایالات متحده امریکا افزود. دولت امریکا که از حامیان نزدیک دولت مصر بوده و هست، از همان روزهای آغاز شورشیهای مردم مصر به شدت نگرانی اشرار از وضعیت بوجود آمده در مصر و در دیگر کشورهای منطقه ابراز کرده و به طلاطم افتاد که مبادا اوضاع از کنترل دولت مصر خارج شود. اوپاما به حسنی مبارک توصیه نمود که دست به اصلاحات فوری بزند تا از شدت اعتراضات گسترده مردم کاسته شود. اوضاع مصر در توازن و تعادل قدرت در خاور میانه بسیار مؤثر است زیرا دولت مصر با دولت اسرائیل پیمان دوستی داشته و مصر برای امنیت اسرائیل و حفاظت از منافع امریکا در شرق میانه ویژه دارد. این موضوع با در نظر داشت اهمیت کشور مصر به لحاظ جغرافیائی و سیاسی در خاور میانه و افریقا نیز مطرح است، دولت مصریگانه دولت عربی است که با دولت اسرائیل روابط دیپلماتیک و دوستانه دارد و اکثریت کشورهای عربی شرق میانه به اثر فشارهای مردم کشورهای شان روابط سیاسی با دولت صهیونیستی اسرائیل ندارند و اشغال خاک فلسطین توسط دولت غاصب و فاشیست اسرائیل در طی بیش از نیم قرن و حملات و وحشیانه آن بر خلق مظلوم و ستمدیده فلسطین در دهه های اخیر، آتش خشم خلقهای عرب منطقه را بر افروخته و نفرت و انزجار همه خلقها و نیروهای مترقی جهان را برانگیخته است. همچنین موقعیت جغرافیائی مصر در همسایگی خاک فلسطین نیز حایز اهمیت است. کنترل این مرز توسط دولت مصر به منظور حفظ امنیت دولت اسرائیل بر شدت فشار همه جانبه بر خلق فلسطین افزوده است. دولت مصر مهمترین پاسدار معبر جهان (کانال سوئیز) است تا نفت خاور میانه و دیگر کشورها و حمل و نقل اموال دیگر برای کشورهای سرمایه داری به سهولت، وقت کم و بامصرف کمتری و بدون مانع صورت گیرد و این از اهمیت حیاتی برای سرمایه داری جهانی برخوردار است.

حسنى مبارک در شب سه شنبه اول فبروری در تلویزیون مصر سخنرانی کرد و وعده اصلاحات در چند ماده قانون اساسی را داد. زیرا این ماده ها دوره های ریاست جمهوری را که حسنی مبارک به نفعش تغییر داده بود، محدود می کند. و نیز او اعلام کرد که "در دوره بعدی انتخابات ریاست جمهوری که در ماه سپتمبر امسال برگزار می شود شرکت نخواهد کرد، اصلاحات سیاسی صورت می گیرد و آزادیهای سیاسی برای مردم داده می شود، او همچنین پارلمان مصر را به حالت تعلیق در آورد. چون این وعده ها خواستهای مردم معترض را بر آورده نمی کرد بدون ترس به تظاهرات و اعتراضات شان ادامه دادند.

فردای آن روز دوم فبروری اوپاما گفت: "انتقال قدرت در مصر بایدهمین حالا شروع شود، تغییر اجتناب ناپذیر است چون وضع مصر پایدار نیست". قبل از این او با انتقال سریع قدرت در مصر صحبت می کرد؛ ولی همینکه مردم معترض به وعده های حسنی مبارک قانع نشدند، بارک اوپاما خواستار انتقال قدرت در همان زمان شد. این امر شدت نگرانی و ترس دولت امریکا را نمایندگی می کرد. دیده می شود با این وضعی که در مصر بوجود آمده بود، دولت امریکا دیگر حسنی مبارک و حکومت او را در کنترل اوضاع مصر نا کارآمد ارزیابی کرده و هرچه زودتر بفرک تعویض آن شد. بعد از این صحبت اوپاما، نوعی تنش در دیپلوماسی مصر و ایالات متحده امریکا به مشاهده می رسید و نوعی مجادله لفظی و "جنگ زرگری" بین رهبران رژیم مبارک با دولت امریکا شروع شد و عمر سلیمان معاون انتخابی مبارک طی بیانیه ای از برخوردهای نادرست و فرصت طلبانه دوستان امریکائی اش اظهار تأسف کرد. در ابتدای تظاهرات مردم مصر مبارک و ارتش می خواستند اصلاحاتی که مورد نظر خود آنها بود انجام دهند و مبارک تا ماه سپتمبر و لوبطور سیمبولیک هم باشد در قدرت باقی بماند و باقرار گرفتن مهره ای دیگری از ارتش، یا شخص دیگری که مورد نظر ارتش باشد در رأس دولت، مبارک باصطلاح آبرومندانه از قدرت کنار برود، اما خواست و اصرار مردم معترض کنار رفتن فوری مبارک و رژیم او بود.

تظاهرات و اعتراضات مردم مصر همچنان با جسارت تمام ادامه یافت، در این تظاهرات ده ها هزار تن اشتراک داشتند و به تکرار شعارهای شان "رفتن مبارک و دولت او" ادامه دادند. بتاریخ سوم فبروری طرفداران مبارک که گفته میشد متشکل از اعضای پولیس مخفی مصر با لباس شخصی هستند بر مردم تظاهرکننده در میدان تحریر حمله کردند و بالمقابل مردم جهت دفاع از خود میدان تحریر را جهت سنگ پرانی بر طرفداران مبارک سنگر بندی نمودند. طرفداران مبارک با کارد و چاقو و چوب و چماق بر مردم حمله می کردند و حدود 500 نفر از خمی و 5 نفر را وحشیانه کشتند. و نیز مقامات شفاخانه قاهره خبر دادند که حالت 9 نفر از مجروحین

بسیار وخیم است. در همین روز صدر اعظم مصر از حمله طرفداران مبارک بر مردم معترض عذرخواهی کرد و وعده داد که عاملین آن مورد تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت. این همان ترندهای عوامفریبانه رژیمهای مستبد و ضد مردم است که عوامل شانرا به جان مردم می اندازند و بعد که کوس رسوائی آنها در سطح جامعه و جهان بلند شد متوسل به چنین ترندهای رذیلانه می شوند. در حالیکه در تمام جریان حملات مدافعین مبارک و دولت او بر تظاهرکننده ها که با دست خالی شعار میدادند و خواستهای دموکراتیک برحق شانرا بیان می کردند، ارتش تماشاگر صحنه بود و مانع از جنایت آنها نشد و طبق گزارش یکی از خبرنگاران بی بی سی در میدان تحریر ارتش حتی طرفداران مبارک را از چنگ معترضین نجات می داد و در بین تانکها حفاظت می کرد ولی نام آنرا می ماند " بیطرفی ارتش در وضعیت کنونی مصر". در حالیکه ارتش مصر مانند ارتشهای همه نظام های طبقاتی بحیث اصلی ترین وسیله سرکوب خلق و حافظ منافع طبقات حاکم و امپریالیسم است. خاصاً در مصر که ارتش در طی پنج- شش دهه در مصر حکومت میکند و طی سه- چهار دهه اخیر دولت امریکا سالانه یک و نیم میلیارد دلار صرف تجهیز ارتش و دستگاه مخوف " المخابرات" مصر می کند تا منافع امریکا و طبقات حاکم و امنیت دولت صهیونیستی را در منطقه تأمین کند.

یکی از مسائلی مهمی که در روزهای تظاهرات مردم مصر بنظر می رسد همبستگی مردم مصر در جریان قیام و تظاهرات، منجمله ایجاد مراکز کمک رسانی طبی به مجروحان و مراکز توزیع غذا و نوشیدنی بود. این امورات و طلبانه توسط مردم مصر انجام می شد و دوکتوران و نرسهای مصری نیز بگونه داوطلبانه در مراکز عرضه خدمات و کمک های اولیه به مجروحان خدمات طبی انجام می دادند. و این امر میزان همبستگی مردم مصر را علیه دشمن مشترک، دولت و طبقات حاکم مصر در بهترین وجه آن نمایندگی می کرد.

بتاریخ 4-2-2011 مردم به تظاهرات ادامه دادند، زد و خورد بین مخالفین دولت و طرفداران آن ادامه یافت، دولت مصر اعلان کرد که در این درگیریها 8 نفر کشته و حدود 900 نفر مجروح شده اند. در همین روز حسنی مبارک در مصاحبه ای با خبرنگار تلویزیون (ای بی سی) گفت: " احساس می کنم قوی هستم، قصد ندارم فرار کنم و در مصر خواهم مرد. اگر کنار بروم- هر ج و مر ج- می شود".

به تعقیب این گفته های حسنی مبارک مجلس سنای امریکا قطعنامه ای را تصویب کرد که در آن از حسنی مبارک خواسته شده بود که هر چه زودتر قدرت را به یک دولت انتقالی و اگذار کند. بالمقابل مبارک هوشدار داد که خلای قدرت در مصر ناشی از کناره گیری وی، بقدرت رسیدن گروه اسلام گرای " اخوان المسلمین" را در پی خواهد داشت. همچنین مبارک در واکنش به اصرار دولت امریکا بر آغاز هر چه سریعتر انتقال قدرت، خطاب به او ایما گفت: " شما مصر و فرهنگ مصر را نمی شناسید و نمی دانید در پی کناره گیری من چه رخ خواهد داد؟".

در اینجا ملاحظه می شود که برخلاف آستانه پیروزی انقلاب سیاسی ایران در سال 1357 خورشیدی، همینکه دولت امریکا درک کرد که دیگر زمان نوکری رضاشاه پهلوی به سر رسیده، بعبارت دیگر تاریخ مصرف او گذشته است در پی آن برآمد تا هر چه سریعتر با گروه های راست مذهبی و " ملی مذهبی ها" تحت رهبری خمینی در ایران ارتباط برقرار کرده و از شاه ایران خواست که هر چه زود تر قدرت و کشور را ترک کند و به ارتش ایران دستور داد تا تسلیم خمینی شود. دیده شد که شاه ایران بعد از آن با چه سرنوشتی گرفتار آمد که حتی دولت امریکابزرگترین حامی و ولی نعمت او، به منظور جلب رضائیت خاطر خمینی و دولت مؤقت حتی ازدادن ویزای اقامه برای وی و فامیلش در امریکا امتناع ورزید و شاه مخلوع ایران روزها در حالت بی سرنوشتی بسر می برد تا که انوار السادات به او اجازه اقامت در مصر داد. اگر چه حسنی مبارک مانند شاه سابق ایران از نوکران حلقه بگوش امپریالیسم امریکا بود، اما او داستان سرنوشت فلاکتبار شاه ایران را در روزهای آخر حیاتش بخاطر داشت (زیرا در این روزها سرنوشت فاجعه بار شاه سابق ایران برجسته ترین خاطره داستان نوکری وی به امریکا و تحقیر و توهین او در اخیر سلطنت اش توسط دولت امریکا و دولتهای اروپائی در پیش چشمهای حسنی مبارک و اعضای دولت او مجسم می شد)، و حسنی مبارک دستور بادرار برای فرار از مصر نپذیرفت. از جانب دیگر بین انقلاب سیاسی بهمن سال 1357 ایران و خیزشهای ماه های اخیر در مصر تفاوتهای زیادی وجود دارد.

در ایران ارتش با ترفشار مبارزات مردم دچار انشقاق و چند دستگی شده و تضعیف گردید و به دستور دولت امریکایه دولت پس از انقلاب (دولت اسلامی خمینی) تسلیم شد. اما در مصر چنین وضعیتی رونما نگردید و ارتش که در واقع قدرت اصلی را در مصر در دست داشت چنانکه اکنون هم قدرت را در دست دارد تا آخر از مبارک حمایت نمود تا اگر ممکن باشد « آبرومندان» از قدرت کنار برود. از طرفی هم برخلاف ارتش شاه ایران که مورد تفرم مردم ایران بود، ارتش مصر مورد مخالفت و تنفر آنچنانی مردم مصر قرار نداشت. زیرا مردم مصر حملات ارتش اسرائیل را در سال 1967 بیاد دارند و همچنین موفقیت ارتش مصر در جنگ سال 1973 با دولت اسرائیل و تخریب خط " بارلو" و آزاد کردن صحرای سینا از زیر اشغال دولت اسرائیل، در خاطره مردم مصر زنده است. در جریان تظاهرات اخیر دیده شد که مردم مصر تا حد زیادی دچار توهم نسبت به ارتش بودند. مردم مصر تصور می کردند که در جریان مبارزات آنها با طبقات ارتجاعی ستمگرو استعمارگر (دولت)، ارتش که رکن اصلی و مهم سرکوب خلق در نظام های طبقاتی است، همچنان که خود ارتش مدعی است واقعا " بیطرف و خیر خواه مردم" بوده است. در حالیکه ارتش از خشم و قهر مردم مصر وحشت داشت و سعی می کرد تا با مدار آنها را اغوانماید تا زمانی که

موج احساسات و خشم مردم علیه دولت و نظام فروکش کند. این توهم و درک نادرست عوام مصر نسبت به ارتش و موقعیت آن در نظام های طبقاتی، ناشی از عدم آگاهی سیاسی لازم و عدم موجودیت حزب انقلابی پرولتری است. توده های مردم باید درک کنند که دولت چیست و ماهیت طبقاتی دولتها از چه قرار است. در جوامع طبقاتی ارتش و پولیس و پولیس مخفی، دستگاه قضائی و سارنوالی و زندانها و وسایل سرکوب مردم در حفظ این نظام های طبقاتی هستند. درک این مسایل برای توده های مردم از اهمیت بسزای برخوردار است. تا زمانی که توده های مردم درک نکنند که بین آنها و طبقات ارتجاعی مصر و امپریالیسم حامی آنها تضادهای آشفتنی ناپذیری وجود دارد و حل این تضادها از طریق مبارزه مسالمت آمیز ممکن نیست، فقط از طریق مبارزه قهرآمیز، قهر انقلابی میسر است. همچنان که طبقات ارتجاعی بر مبنای قهر ضد انقلابی دیکتاتوری طبقاتی خود را بر توده های خلق اعمال می کنند، توده های خلق فقط با اعمال قهر انقلابی است که می توانند، دیکتاتوری طبقات ارتجاعی را سرنگون کنند و دیکتاتوری طبقاتی خود را جانشین آن کنند. و نیز مردم مصر و تونس و دیگر کشورهای عربی و همه خلقهای تحت ستم و استثمار باید بیاموزند که بدون آگاهی سیاسی و بدون داشتن حزب انقلابی که توسط اندیشه های انقلابی نجاتبخش پرولتری رهبری شود مبارزات آنها و لوهر قدر جانبازان و فداکارانه و خونین هم باشد به پیروزی واقعی نمی انجامد و اگر توسط دولت سرکوب هم نشود در نتیجه حاصل همه مبارزات آنها را بخش دیگری از طبقات حاکمه از کف آنها می ربایند. و با دادن سهم ناچیزی به آنها یعنی مقداری آزادیهای سیاسی و مدنی برای مدتی و یا انجام رفرمهای سطحی و روبنائی آنها را اغوا می کنند. طبقات حاکم و امپریالیسم در طی این مدت این ایده را به توده های مردم مصر و تونس القاء می کردن و می کنند که همین تحولات ماه های اخیر "انقلاب" شماس است و باید با آن قناعت کنید و از رژیم و دولت و مهره های جدید طبقات حاکم حمایت نمایند. تجربه تاریخ مبارزات خلقها و ملل جهان نشان می دهد که بعد از فروکش جنبشهای حق طلبانه مردم همین باصطلاح هدیه های طبقات ارتجاعی هم کوتاه مدت است و بعد از مدتی با اعلام اینکه عده ای از آزادی و دموکراسی "سوء استفاده کرده اند" و یازیر نام کذائی "به خطر افتادن امنیت و ثبات در کشور" و از این اراجیف که طبقات حاکم در چانه دارند، روی دیگر سکه را ظاهر ساخته و شرایط بدتر و وخیم تری را برای مردم تحمیل می کنند. توده های خلق خاصاً روشنفکران مردمی کشورهای که در آنها جنبشهای دموکراتیک اوج گرفته است باید باین موضوع مهم علمی آگاه شوند که در عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری دیگر طبقه بورژوازی صلاحیت و توان رهبری مبارزات ملی - دموکراتیک را در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در جهان ندارد. و این امر بعهده طبقه پرولتاریاست. زیرا پرولتاریا یگانه طبقه انقلابی پیگیری است که بدون اینکه بعقب نگاه کند و یادرنیم راه توقف نماید، لوکوموتیف انقلاب را به پیش می راند. دیگر طبقات خلق مانند طبقه دهقان و خرده بورژوازی و بخش مترقی طبقه بورژوازی ملی (متوسط) در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و مستعمره در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین نظریه خصلت طبقاتی یعنی موقعیت اجتماعی و سطح مالکیت شان در جامعه نمی توانند تا آخر انقلابی باشند. اینها به لحاظ ستم و استثمار که توسط طبقه فئودال و بورژوازی کمپرادور و امپریالیسم می شوند، با توده های خلق علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم به مبارزه برمی خیزند و از این لحاظ مبارزه آنها دارای جنبه های مترقی است و طبقات دهقان و خرده بورژوازی تا حدی انقلابی اند. اما اینها در پروسه مبارزه ضدارتجاعی و ضد امپریالیستی تلاش می کنند که رهبری این مبارزات را از چنگ پرولتاریا و نیروهای انقلابی پرولتری بیرون نمایند. ولی زمانی این طبقات به پیروزی برسند حاکمیت طبقاتی خودشان را در جامعه تأسیس می کنند. این طبقات و اقشار چون دارای مقداری مالکیت اند (زمین و سرمایه) و بنابراین خصلت طبقاتی شان نمی خواهند این مالکیت را از دست بدهند، لذا زمانی قدرت دولتی را بدست آوردند، به حاکمیت برسند، سعی می کنند که مالکیت خصوصی شان را حفظ کرده و آنرا گسترش دهند. در آن صورت با "انقلاب" این طبقات در جامعه تغییر اساسی و ریشه ای در ساختار طبقاتی جامعه بنفع توده های مردم بوجود نمی آید و شیوه تولید و روابط و مناسبات تولیدی تغییر اساسی نمی کند و ستم و استثمار همچنان در جامعه با برجا باقی می ماند. در "انقلاب" طبقه خرده بورژوازی و خرده مالک و طبقه بورژوازی ملی فقط طبقه و طبقات استثمارگر جدیدی جای طبقات استثمارگر و ستمگر کهنه را می گیرد. مردم مصر و سایر کشورهای عربی و سایر کشورهای عربی که در دهه های قبل بپاخاستند رژیمهای ارتجاعی خودکامه نوکراستعمار و امپریالیسم را از قدرت دور کردند و این تحولات از بالا توسط ارتش را "انقلاب" خواندند و در مصر حتی اصلاحات نسبتاً مترقی در جامعه انجام شد و دست امپریالیستهای انگلیس و فرانسه از مصر کوتاه گردید و منافع آنها در این کشور و منطقه ضربه شدیدی دید. اما دیده شد که جمال ناصر رژیم او در وابستگی اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی درآمد. اگر چه در آن زمان (او اخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت میلادی) هنوز توده های مردم و نیروهای مترقی در جهان نمی توانستند درک درستی از ماهیت انحرافی و ضدانقلابی کشور شوروی داشته باشند، اما ناصر و کلاً طبقه حاکم مصر نه از روی ناآگاهی سیاسی که بنابراین ماهیت و خصلت طبقاتی شان بطرف بورژوازی بزرگ رفته و تحت سلطه سوسیال امپریالیسم امپریالیسم قرار گرفتند. و وابستگی به سوسیال امپریالیسم روس که هنوز دارای ماسکی بود و توده های مردم هم تحت تأثیر تبلیغات ماشین بزرگ تبلیغاتی آن کشور و احزاب رویونیست کشورهای عربی و سایر کشورهای جهان متوهم بودند. با آنکه ناصر و ارتش و طبقات حاکم جدید مصر در آن زمان مدعی بودند که در مصر "انقلاب" را به

پیروزی رسانده اند و دست امپریالیسم و استعمار و طبقات ارتجاعی را از سر مردم مصر کوتاه کرده اند؛ لیکن دیده شد که ناصر و دولت مصر دوباره به آغوش سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم افتاد به مرور زمان استبداد و دیکتاتوری طبقات ارتجاعی نوکرامپریالیسم و صهیونیسم بر خلق مصر برقرار گردید. توده های خلق و روشنفکران مردمی مصر، تونس، لیبی، یمن، ایران، بحرین، اردن، عراق و همه کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و مستعمره و کشورهای سرمایه داری تا زمانی که به مسئله انقلاب کشورهای شان از دید علمی و دیالکتیکی نظر نکنند و بگونه علمی ماهیت دشمنان ملی و طبقاتی و تضادهای اصلی جوامع شان و راه حل اساسی آنها بر همین مبنا جستجو ننمایند هر مبارزه و قربانی آنها بی نتیجه باقی خواهد ماند و بابا دست آوردهای محدود و زود گذر خلاصه خواهد شد.

خیزشهای اخیر مردم در چند کشور عربی و نحوه سازماندهی و بسیج مردم و مقاومت‌های دلیرانه آنها در برابر مائین سرکوب دولتها در موردش تا حدی نمایندگی از بیداری و آگاهی سیاسی خلقهای این کشورها می نماید. البته میزان و سطح این آگاهی و سازمان یافتگی از مصر تا تونس و لیبی و از ایران، یمن، بحرین و اردن از هم متفاوت هستند. بهر صورت شورشها و مبارزات توده های مردم علیه طبقات حاکم در این کشورها عادلانه و برحق هستند و هر ضربه ای که از طرف توده های مردم بر طبقات حاکم و امپریالیستهای حامی آنها وارد می شود امر نیک و اثر گذاری در تضعیف و عقب نشینی آنها در سرکوب مردم بوده و به اندوختن تجارب مبارزاتی آنها در فرصتهای بعدی کمک می کند. توده های مردم از پراتیک مبارزات طبقاتی شان می آموزند و با استفاده زاین تجارب و آگاهی خود را برای تهاجم بعدی بر طبقات حاکم آماده می کنند. ولی آنچه که انکارناپذیر است اینست که مبارزه انقلابی طبقاتی از خود علم و سلاحهای دارد و بدون تئوریهای علمی علم مبارزه انقلابی و بدون تهیه سلاحهای انقلاب، انقلابات توده های مردم به نتیجه منطقی و پیروزی واقعی نمی رسند. بعبارت دیگر بدون آگاهی سیاسی انقلابی و رهبری حزب انقلابی پرولتری مبارزات طبقاتی توده های مردم پیروز نمی شوند و حاصل مبارزات و خونهای ریخته شده آنها را بخش دیگری از طبقات حاکم غصب می کنند. چنانکه در سالها و دهه های گذشته در افغانستان و ایران و دیگر کشورهای جهان صورت گرفته است. در همین ماه های اخیر در الجزایر، تونس، مصر، لیبی، بحرین، ایران و یمن ما شاهد هستیم که چگونه توده های مردم بیخاستند، جان فشانی کردند و کشته دادند و می دهند، ولی بگونه واقعی حتی به همان خواستههای ابتدائی بورژوا-دموکراتیک شان هم دست نیافتند. توده های مردم تونس و مصر و همه کشورهای باید بدانند که با رفتن یک یا دو و یا چند مهره از طبقات حاکم از دولت و حکومت و یا تبدیل رژیم با مهره های دیگری، به خواسته های اساسی طبقاتی آنها دست نمی یابند. طبقات مردم زحمتکش و ستمکش باید خود را برای گرفتن قدرت سیاسی و اصل حاکمیت مردمی آماده کنند و این آمادگی در عرصه ایدئولوژیک سیاسی، فرهنگی و عرصه مبارزه نظامی است. تا زمانی که توده های مردم ارتش و پولیس این بزرگترین تکیه گاه طبقات ارتجاعی را نابود نکنند و مائین دولتی کهنه را منهدم ننمایند و نظام طبقاتی انقلابی، دیکتاتوری طبقاتی خود را ایجاد نکنند به پیروزی دست نمی یابند. همچنانکه دشمن بوسیله ارتش خود و منافع اش و خلاصه هستی مادی و معنوی و بقاء اشرا حفظ می کند، توده های مردم هم به ارتش خودی ضرورت دارند، ارتش توده ای انقلابی که از متن مبارزات مترقی و انقلابی توده های خلق سر بیرون می آورد و این مسئله مهم و اساسی در هر مبارزه طبقاتی و انقلاب است. مسئله اساسی در هر مبارزه و انقلابی کسب قدرت سیاسی است. در غیر آن توده های خلق هرگز به خواستههای طبقاتی شان دست نمی یابند. اینها از جمله مسایل مهم و اساسی در مبارزه توده های خلق است که باید به آنها جدا توجه کنند. شاید بخشهای از مردم روشنفکران مصر حال که دچار نوعی افوریا از حاصل مبارزات شان هستند، نتوانند بدرستی به همه جنبه های حقیقت این موضوع پی ببرند و فکر میکنند همینکه مبارک از رأس رژیم و دولت رفت و کابینه اوسقوط کرد، دیگر انقلاب آنها به پیروزی رسیده است و آنها به خواستههای اساسی شان دست خواهند یافت. برخلاف در عمل چنین تحقق نیافته و نخواهد یافت. شاید مردم مصر و تونس و کشورهای دیگر با چنین شیوه مبارزه ای به دست آوردهای محدود سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کوتاه مدت دست یابند اما چیزی که با برجا باقی میماند حاکمیت طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیسم و زنجیر ستم و استثمار بردست و پای آنهاست. اصل نظام سرکوبگر و استثمارگر و تسلط امپریالیسم حامی آن پابرجاست. طبقات ارتجاعی حاکم با اثر شدت فشار مبارزات توده های مردم قدری پیچ و مهره ها را سست کرده و از شدت فشار استبداد و ستم و اختناق شان بر مردم می کاهند، گاهی هم به التماس و تزرع منهدم می شوند، حتی عده ای مانند کرزی مزورانه در برابر قتل عامهای ارتشهای اشغالگر و حملات مرگبار گروه های ارتجاعی جنایتکار طالب، حقانی و گلب الدین اشک تمساح بریزند و اظهار عجز و بیچارگی نمایند؛ لیکن بعد از فروکش شورشهای مردم خود را دوباره سازماندهی کرده و برای سرکوبهای بعدی خلق آماده می شوند. تاریخ جوامع طبقاتی گواه است که طبقات حاکم در کشورهای مختلف جهان در صورتی که نتوانند با سرکوب خونین توده های مردم را آرام کنند، سعی می نمایند تا با گذشتها و دادن مقداری امتیازات آنها را اغوا کرده و شورش و مقاومت آنها را خاموش کنند تا خود را دوباره آماده ساخته و بتوانند بار دیگر در برابر موج شورشها و قیام های مردم و حشیا نه تراز قیل از منافع و مواضع شان دفاع کنند. همچنین بعد از هر فروکش جنبشهای توده های خلق، طبقات ارتجاعی سعی می کنند تا عده ای سست عنصر و متزلزل و جاه طلب از پیشروها و طلاپه داران خیزشها

ومبارزات مردم را تطمیع کرده و حتی در قدرت شریک سازند و آنها را تسلیم ناپذیراند در صدد نابودی آنها می برآیند یا با تبلیغات مسموم کننده آنها را بدنام می کنند و بابه آنها دسیسه می سازند و علیه آنها توطئه می چینند تا بزعم شان از صحنه مبارزه انقلابی توده ای حذف شوند. طبقات ارتجاعی این تجربه را دارند که زمانی جوش و خروش مبارزات توده های مردم فرونشینند بار دیگر به زودی آغاز نمی شود؛ زیرا سرکوب و یا شکست، آنها را برای مدت نسبتاً طولانی دچار یأس و سرخوردگی می نماید، تا که بار دیگر نیر و ذخیره کنند و بپا خیزند. علت این پراکندگی توده های مردم، خاصاً دهقانان و نیمه پرولترها شرایط کار و زندگی، ناآگاهی سیاسی و عدم موجودیت ستاد انقلابی پرولتری است. در همین وقفه های نسبتاً طولانی فروکش جنبش توده هاست که طبقات حاکم خود را تقویت می کنند. اگر مبارزات توده های مردم از رهبری انقلابی پرولتری برخوردار باشد، بعد از هر شکست متوجه نقاط ضعف خود شده و از آن درس می گیرد و بار دیگر با تجربه و نیرومندی بیشتر مبارزه را علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم آغاز می کند.

مردم مصر روز جمعه 28 جنوری را آخرین مهلت برای کناره گیری حسنی مبارک تعیین کردند و آنرا "روز وداع" نامیدند و صدها هزار نفر در این روز در میدان تحریر اجتماع کردند، ولی مبارک همچنان بر مسند قدرت باقی ماند. اوضاع نشان داد که حاکمان ملکی مصر و سران ارتش با هم متحد اند؛ زیرا در این شرایط کمترین اختلاف در درون خود هیأت حاکمه خاصاً ارتش موجب بزرگترین شکاف در دولت آنها می شد. شرایط در تونس متفاوت بود، ارتش تونس زودتر دست به اقدام زده رئیس جمهور و کابینه اش را (که بیش از همه مورد خشم و نفرت مردم بودند) از صحنه دور کرد و توانست بر اوضاع دوباره مسلط شود.

در همین روز دولت امریکا از مبارک خواست که فوراً استعفا کند. همچنین وزیر خارجه امریکا سرکوب مردم معترض، دستگیری و بازجویی خبرنگاران خارجی و مزاحمت های دیپلمات های خارجی را در مصر محکوم کرد. او تظاهرات و اعتراضات و حق آزادی بیان را قانون بین المللی خواند و از دولت مصر خواست تا آنرا جداً رعایت کند. از اینکه این گفته های دولت امریکا چقدر مزورانه بود تا مردم مصر را فریب دهد جای شک نیست؛ لیکن لحن این گفته ها و همچنین درخواست استعفا فوری دولت امریکا از مبارک خود موضع عدم حمایت دولت امریکا را از شخص حسنی مبارک نشان می داد؛ زیرا در این گفته ها ظاهراً لحن غیر دوستانه بکار برده شده بود.

در همین روز ملل متحد، امریکا، بریتانیا و فرانسه اتباع و مأمورین خود را از مصر خارج کردند. اولین خواست توده های معترض مصر استعفا مبارک از مسند قدرت و سقوط رژیم او بود؛ اما طبقات حاکمه مصر و دولت امریکا روی انتقال مسالمت آمیز قدرت فکری کردند تا به نظام موجود اخلال و صدمه ای نرسد. مفهوم طرح انتقال مسالمت آمیز قدرت در مصر از طرف امریکا این بود که ارتش با تدارک جای نشین مناسبی برای مبارک زودتر اقدام کند تا دامنه اعتراضات مردم بیش از این گسترده نشده و به منافع امریکا و اسرائیل صدمه نرسد. زیرا احتمالاً هر تغییر جدی در رژیم مصر، می توانست بر منافع امپریالیسم امریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل تأثیر جدی نماید. آنها بیم داشتند که نشود که با ترفشار فزاینده مردم معترض بر دولت مصر و احیاناً کوتاه آمدن ارتش از جلوگیری آن و یا میان آمدن اختلاف در بین ارتش، نتوانند جای گزین مناسبی برای مبارک انتخاب کنند که منافع دولت امریکا و دولت اسرائیل را در مصر حفاظت کند. همه تشویشها و نگرانیهای امریکا و اسرائیل درباره مصر که مهمترین کشور در منطقه شرق میانه و در بین کشورهای عربی در تأمین منافع امریکا و حفاظت اسرائیل بشمار می رود و هم نظریه موقعیت استراتژیک مهم مصر امکان بوجود آمدن اختلال بیشتر در "نظم کنونی شرق میانه" و منافع آنها وجود داشته و خواهد داشت. در ابتدا آنها نگرانی از این داشتند (دارند) که اگر حسنی مبارک قبل از انقضای مدت دور ریاست جمهوری اش مجبور به استعفا شود و سران ارتش مصر نتوانند برای انتخابات ریاست جمهوری در 6-7 ماه آینده فرد مناسبی از حلقه خودشان و یا فرد مورد اعتماد شان از بیرون این حلقه را برای کاندیدای ریاست جمهوری آماده کنند؛ در آن صورت خطر این می رود که نیروهای مخالف رژیم با تشکیل یک ائتلاف فردی را که امکان پیروزی داشته باشد در رقابتهای انتخاباتی به میدان بکشند، در آن صورت شرایط برای امریکا و اسرائیل تا حدی مشکل خواهد شد. در جریان روزهای اول تظاهرات مردم، از گفته های مبارک و ارتش و دولت امریکا چنین برمی آمد که مبارک چند ماه باقی مانده ریاست جمهوری را سپری کرده و مهره مناسب مورد نظرشان را بجای مبارک نصب کنند. اما اوضاع سیاسی در مصر و کلاً در شرق میانه و شمال آفریقا برخلاف خواست و توقعات طبقات حاکم این کشورها و دولت امریکا به پیش رفت. همان بود که دولت امریکا استعفا فوری مبارک و انتقال سریع قدرت را خواستار شد تا خشم مردم را فر نشانند. وحشت آنها از گسترش روز به روز اعتراضات و بدتر شدن وضعیت در مصر بود که اثرات زیادی بر اوضاع دیگر کشورهای عربی شرق میانه و منافع امپریالیسم جهانی خاصاً امریکا بر جا گذارد. تزلزل و تشویش عمیق دولت امریکا در تصمیم گیری درباره اوضاع مصر در طی جریان اعتراضات مردم از ابتدا مشهود بود. در این جریان هر قدر اعتراضات شدت می گرفت و وسعت می یافت دولت امریکا حضور مبارک را غیر ضروری می دانست و می خواست هر چه زودتر کنار برود تا اوضاع آرام شود و ارتش در برگرداندن آرامش و ثبات اقدام کند و زمانی از شدت اعتراضات کاسته می شد، دولت امریکا از انتقال آرام قدرت در مصر صحبت می نمود. این تذبذب و دورویی دولت امریکا در برابر جریانات مصر نشان می داد که از یک طرف می خواهد این ترفند را در برابر مردم

معترض مصری‌کارگیرده که گوید دولت امریکا طرفدار دموکراسی است و از خواسته‌های دموکراتیک آنها در برابر نوکر سرپس‌ده اش حمایت می‌نماید تا مورد حملات و خشم مردم قرار نگیرد و نیز در صورت رفتن مبارک و آمدن شخص دیگری غیر از حلقه جنرال‌های کنونی ارتش مصر در انتخابات آینده، به منافع امریکا و اسرائیل در مصر خللی وارد نشود. از جانب دیگر این موضع دولت امریکا ناشی از موقعیت نامناسب نظامی و سیاسی امپریالیسم امریکا خاصاً در افغانستان و عراق و فلسطین و سومالی و همچنین نفرت و انزجار خلق‌های کشورهای عربی و دیگر خلق‌های جهان و وضعیت اقتصاد بحرانی امریکا در شرایط کنونی جهان است.

در روزهای تظاهرات شعار رفتن مبارک، رفتن کابینه و انحلال حزب "دیموکراتیک ملی" مطرح بود اما عمدتاً تمرکز اصلی مردم روی رفتن حسنی مبارک بود. اکثریت تظاهرکنندگان کناره‌گیری مبارک را رفتن رژیم حاکم فعلی تلقی می‌کردند. ولی رفتن شخص حسنی مبارک و حکومت او یکی از خواسته‌های اصلی مردم و احزاب سیاسی مخالف در این جریان بود. در حالیکه رفتن شخص حسنی مبارک و یا تغییر رژیم کنونی خواسته‌های اساسی مردم مصر را برآورده نمی‌کند. خواسته‌های اساسی مردم سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی سرمایه دار و زمیندار و سلطه امپریالیسم خاصاً امپریالیسم امریکا و تشکیل دولت دیموکراتیک خلق منحیت پیروزی مرحله اول انقلاب اجتماعی در مصر می‌باشد. در جنبش خودجوش توده‌های خلق مصر، احزاب سیاسی ای که در آن شرکت داشتند سعی می‌کردند تا جنبش توده‌ها را تحت تأثیر خواسته‌های سیاسی شان قرار داده و زیر رهبری درآوردند که موفق نشدند. اینها سعی می‌کردند تا خواسته‌ها و شعارهای مردم معترض از این سطح فراتر نرفته و رادیکالیزه نشود. در این جنبشها چنانکه در تونس و مصر دیده شد بیشتر منجر به حذف سردمداران مستبد از مسند قدرت شد و با وجود دست آوردهای محدود آنها هوشداری است به طبقات حاکم و تعدیل شرایط استبدادی به فضای بازتر سیاسی در جامعه با آزادیهای مدنی و سیاسی و حقوق بیشتر مردم، تمرین مبارزات عملی دموکراتیک توده‌های خلق، کسب اعتماد به نفس و درس‌گیری مردم به اینکه راه نجات واقعی آنها از ستم و استثمار طبقات حاکم و امپریالیسم انقلاب واقعی آنهاست یعنی رسیدن توده‌های مردم به حاکمیت طبقاتی خودشان. مردم مصر با تمام محدود بودن دست آوردهای آنها از این خیزشها و مبارزات درس می‌آموزند و تا حدی توهامات گذشته را از خود دور خواهند کرد که با رفتن یک مهره از رأس قدرت دولتی و یار رفتن اعضای کابینه آنها به خواسته‌های طبقاتی شان دست نمی‌یابند. زیرا علم انقلاب حکم می‌کند که بدون مبارزه انقلابی سازمان یافته تحت رهبری اندیشه‌های انقلابی پرولتری پیروزی واقعی توده‌های خلق ممکن نیست.

بازرسی از جریان مبارزات مردم مصر در طی سه هفته و میزان فداکاریها و قربانیهای آنها و جهت یابی سیر تحولات بعد از کناره‌گیری مبارک نشان می‌دهد که مردم مصر حتی به همان خواسته‌های بورژوا-دموکراتیک محدودشان هم دست نخواهند یافت. به عبارت دیگر ارتش آنها را تصرف کرد و شاید اندازه ناچیزی بآنها واپس بدهد. و جریان آینده بعد از فروکش جنبش توده‌های مردم، چانه زنی بخش دیگری از نمایندگان طبقات حاکم (احزاب سیاسی اپوزیسیون) با ارتش خواهد بود. بهر صورت خیزشهای اخیر مردم مصر باید تجارب زیادی به آنها آموخته باشد؛ زیرا عرصه مبارزه طبقاتی مسایل زیادی را به توده‌ها می‌آموزاند و توده‌های خلق در جریان پراتیک مبارزه طبقاتی به سرعت چیزهای زیادی می‌آموزند که فراگیری آنها از طریق مطالعه تجارب غیرمبارزات انقلابی خلق‌های دیگر با این سرعت ممکن نیست. بعبارت دیگر عرصه مبارزه طبقاتی بهترین مکتب برای توده‌های خلق است بشرط آنکه مجهز به آگاهی‌های تئوریک ایدئولوژیک - سیاسی باشند. در همین روز سرمنشی ناتو در شهر مونیخ جرمنی گفت: "در تحركات مردم مصر نه تنها اقتصاد جهان که نظم جهان به خطر افتاده است و این خیزشها به نظم نوین جهانی منجر می‌شود که باید برای آن آمادگی زیاد داشت و قدرتهای بزرگ جهان باید خود را برای این تغییر آماده کنند".

این گفته سرمنشی ناتو از یک طرف وحشت سرمایه داری جهانی و امپریالیسم را از خیزش مردم تونس و مصر و دیگر کشورهای شرق میانه و شمال افریقا و برهم خوردن "نظم کنونی شرق میانه" نشان می‌دهد و از طرف دیگر به سران قدرتهای امپریالیستی هوشداری داد که بفکر وجود آوردن نظم جدیدی در شرق میانه و در جهان باشند. با آنکه با ارزیابی‌های عینی و علمی، سیر تحولات و انکشاف اوضاع کنونی در شرق میانه با عدم موجودیت رهبری انقلابی پرولتری در این جنبشها نتیجه چیزی بیشتر از تغییر رژیم و رفتن مهره‌های کهنه و آمدن مهره‌های جدید و دادن برخی آزادیهای سیاسی و اجتماعی و حقوق مدنی نخواهد بود؛ اما چیزیکه در اینجا بیش از همه مد نظر امپریالیسم جهانی است و از آن بشدت هراس دارد که مبدا این جنبشها گسترش یافته و پائینترین لایه‌های جامعه یعنی توده‌های فقیر خلق (کارگران، دهقانان فقیر و سایر زحمتکشان شهری و دهی) را در برگیرد و در صورت تداوم و تعمیق این جنبشهای خودبخودی، نیروهای انقلابی و مترقی در این کشورها جان گرفته و در رهبری این جنبشها اثرگذار شوند و این جنبشها بجهتی مسیریابند که منافع طبقات ارتجاعی بومی و سرمایه داری جهانی را در منطقه مورد تهدید جدی قرار دهند.

همچنین هیلاری کلینتون وزیر خارجه امریکا در جریان کنفرانس مونیخ گفت: "شرق میانه در مسیر گردباد تغییر است، غرب نگران از طوفان در منطقه خاور میانه است؛ زیرا لایه‌های زمین به حرکت افتاده است، ورق برگشته، موج تغییر طوفانی است و منطقه را طوفان تمام عیار در هم می‌کوبد".

این گفته ها باز هم شدت و عمق نگرانی و وحشت امپریالیسم جهانی خاصاً امپریالیسم امریکار از همین سطح خیزشهای مردمی در تونس و مصر ف لیبی ، یمن، بحرین، ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نشان می دهد؛ زیرا امپریالیسم امریکا بیش از همه کشورهای سرمایه داری در شرق میانه منافع استراتژیک و حیاتی دارد و در بین این منافع حفظ موقعیت دولت صهیونیستی اسرائیل این دستیار امریکا در شرق میانه به خطر مواجه می گردد. توجه کنید امپریالیسم و ارتجاع جهانی با تمام ماشین غول پیکر نظامی و زراد خانه های سلاحهای متعارفی و اتمی شان حتی از همین حرکت های مسالمت آمیز توده های مردم هم وحشت دارند و دچار تب لرزه شده اند، چه رسد به اینکه در کشورهای شرق میانه و یا در دیگر کشورهای تحت سلطه توده های مردم تحت رهبری احزاب انقلابی پرولتاری آگاهان سلاح بردارند و علیه طبقات ارتجاعی کشورهای شان و امپریالیستهای حامی آنها مبارزه کنند. این وحشت امپریالیسم جهانی از تظاهرات دست خالی توده های مردم در واقع ریشخندی است به گروه های سیاسی رفورمیست که توده های مردم را از " بره های " سرمایه داری و دولتهای ارتجاعی می ترسانند که باصطلاح "مشت و درآوش" باهم نمی خواند؛ در حالیکه اگر توده های خلق به آگاهی سیاسی دست یابند و بیدار شوند و سلاح بردارند، هیچ نیروی در جهان در برابر آنها تاب ایستادگی و مقاومت را نخواهد داشت. این گفته های سرمنشی ناتو و وزیر خارجه امریکا بخوبی ماهیت امپریالیسم و طبقات ارتجاعی را نشان داده و ماهیت پوسیده و " بیرکاغذی" بودن امپریالیسم حتی از لابلای همین چند کلمه آنها هم آشکار است.

در جریان تظاهرات مردم مصر عمر سلیمان معاون حسنی مبارک درخواست مذاکرات به احزاب و گروه های سیاسی مخالف را داد و تعدادی از نماینده های این احزاب به شمول نماینده محمد البرادعی رئیس یک ائتلاف سیاسی جدید التأسیس و نماینده " اخوان المسلمین " در آن شرکت کردند که بدون نتیجه پایان یافت. گروه " اخوان ... " گفت در صورتی که به شرایطش عمل شود در مذاکرات با دولت شرکت می کند. گروه " اخوان ... " یکی بزرگترین تشکل های سیاسی در مصر است و حدود هشت دهه از فعالیتهای آن در مصر و در دیگر کشورهای عربی و کشورهای اسلامی می گذرد. این گروه با وجودیکه در طی سی سال اخیر ظاهراً با محدودیتهای از طرف دولت مصر مواجه بوده و مبارک چند صد نفر از اعضا و هوادانش را به زندان انداخت اما دولت مبارک در عمل مانع فعالیتهای آن در جامعه مصر نشد و این حزب در بین اقصای فقیر جامعه از نفوذ زیادی برخوردار است. در دور قبل پارلمان مصر که اعضای آن بطور مستقل در انتخابات شرکت کردند حدود هشتاد چوکی را کسب کردند. این گروه از یکطرف به لحاظ ایده های اسلامی اش در بین طبقات و اقصای فقیر مسلمانان در جامعه مصر هوادارانی دارد از طرف دیگر عرضه کمکهای اجتماعی به مردم محتاج مصر بر محبوبیت آن در بین این اقصای اجتماعی افزوده است. این حزب موسسات " خیریه " و مدارس زیادی را در مصر جهت عرضه کمکها و خدمات برای اقصای فقیر جامعه مصر ایجاد کرده است؛ منجمله انجمنهای فرهنگی، انجمنهای مشورتی انجیزری، اعمار کلینیکهای صحتی، شفاخانه ها، انجمنهای عرضه کمکهای اجتماعی در عرصه های مختلف، توزیع کمکهای غذایی و البسه، کمکها و مشورتهای حقوقی و قضائی، مکاتب برای فرزندان بخشهای از جامعه که توان پرداخت هزینه تحصیل اولادهای شان ندارند و اعمار مدارس دینی و مساجد و از این قبیل. این شیوه ها نه تنها در مصر که در تمام کشورهای تحت سلطه امپریالیسم خصوصاً در جوامع فقیر در جلب و جذب حمایت توده های فقیر و محتاج اثر زیادی دارد. چنانچه " حماس " با این شیوه توانسته است بخشی از خلق فلسطین را بطرفداری اش جلب نماید. البته در وضعیتی که خلق فلسطین قرار دارد فکتور دیگری نیز در زمینه دخیل است و آن موضع انعطاف ناپذیر تر " حماس " نسبت به رهبران فتح در برابر دولت اشغالگر و استعمارگر اسرائیل و امریکا حامی آنست. و به همین صورت گروه های اسلامی افراطی در پاکستان، اندونیزیا، مالیزی و چند کشور دیگر با این شیوه ها و هم با استفاده از شدت و ابستگی این دولتها به امپریالیسم خاصاً امریکا وحدت ستم و استبداد و استثمار طبقات ارتجاعی و امپریالیسم علیه توده های خلق توانسته اند توجه لایه های فقیر این جوامع را بطرف شان جلب کنند. توده های مردم در خیزشهای اخیر ضد استبدادی و دموکراتیک در مصر و تونس شرایط فعالیت در بین جامعه بیش از پیش برای گروه " اخوان ... " مساعد گردیده و عده ای از رهبران و کدرهای " اخوان ... " از تبعید دوباره به تونس و مصر برگشته اند و به سازماندهی اعضا و هواداران شان پرداختند. این گروه در شرایط کنونی به لحاظ نفوذی که در بین توده های فقیر و برخی از اقصای متوسط جامعه دارد، از همه احزاب مصر نیرومندتر است. جنبش اسلامی " اخوان المسلمین " در دیگر کشورهای عربی و اسلامی دارای شاخه های جداگانه بوده و نفوذ نسبتاً گسترده دارند. اما در خیزشهای اخیر مردم مصر چنانکه یکی از رهبران آن طی مصاحبه ای با بی بی سی گفت: " ما مدعی رهبری این تظاهرات نیستیم و ما نیز مانند دیگر احزاب بخشی از این جریان را تشکیل می دهیم. " ولی آنچه که در این میان قابل توجه است که " اخوان المسلمین " هم مانند طبقات حاکم مصر و امپریالیسم از تداوم مبارزات توده های مردم و رادیکال شدن خواستها و شعارهای آنها وحشت دارد. این نیرو اگر با حکام مصر در طی چند دهه اخیر که رژیم شانرا " لائیک " می خوانند و مانع از قدرت گیری گروه " اخوان المسلمین " در مصر شده اند، در مخالفت سیاسی قرار داشت، اما به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک- سیاسی ارتجاعی، شدیداً عقب گرا بوده و حافظ منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم در مصر و در سایر کشورهای اسلامی است. البته برخلاف نیروهای ارتجاعی " لائیک " خواهان پیاده کردن و تطبیق احکام شریعت اسلامی در جامعه است. ناگفته نماند که در طی دهه های گذشته

در مصر، "اخوان المسلمین" در سرکوب نیروها و گروه های مترقی و انقلابی مصر همدست طبقات حاکم دولت مصر بوده است. وموقف دولت مصر در برابر " اخوان المسلمین" روش محدود کردن فعالیتها و گسترش نفوذ آن بوده نه سرکوب و نابودی آن. با آنکه فعالیت این گروه بگونه رسمی در مصر غیرقانونی اعلام شده است، اما اعضای آن در عرصه جامعه مصر بطور نسبتاً وسیع فعالیت داشته اند. موضوع دیگر؛ اگرچه خیزشهای مصر رهبری مشخصی نداشت لیکن این جنبش را " حرکت شباب مصر" نام گذاشته اند. زیرا از ابتدا محرک اصلی این جنبش جوانان تحصیل کرده مصر بوده اند که از طریق اینترنت و فیس بوک باهم رابطه برقرار کردند و این حرکت را تدارک دیده و سازماندهی و آغاز کردند و بعد توده های وسیع مردم و اقشار زیادی از جامعه منجمله اقشار متوسط شهری، تحصیل کرده های مصر که اردوی بیکاران را تشکیل می دهند، محصلین و متعلمین و احزاب سیاسی مختلف در آن شرکت کردند و به یک جنبش عظیم توده ای علیه دولت مبدل شد.

بتاریخ 6-2-2011 بی بی سی از قول مامورین ملل متحد گزارش داد که در خیزشهای مصر (300 نفر کشته شده اند. در همین روز یکی از رهبران "اخوان المسلمین" در مصاحبه ای با بی بی سی گفت که خواستهای ما برای فعلاً: لغو شرایط اضطراری که از سی سال باین طرف در مصر برقرار است، برکناری حسنی مبارک، لغو پارلمان که با تقلب بمیان آمده است، آزادی زندانیان سیاسی و تضمین آزادی سیاسی، محاکمه عاملین کشتارهای مردم و همچنین هیئتی تعیین شود که ماده 76 (مربوط به شرایط نامزدی برای ریاست جمهوری مصر) و ماده 77 (مربوط به تعداد دفعات ریاست جمهوری) قانون اساسی را اصلاح کند.

بعد از شکست مذاکرات بین دولت و رهبران احزاب سیاسی مخالف دولت، صدها هزار نفر در تظاهرات شرکت کردند و خواستار رفتن مبارک شدند. دولت مصر در همین روز اعلان کرد که روزانه (300) میلیون دلار به اقتصاد مصر خاصاً در بخش توریسم صدمه رسیده است. و دولت اطمینان داد که کسی بجرم تظاهرات مورد پیگرد قرار نمی گیرد و مردم باید از آزادی بیان برخوردار باشند. مضحک اینجاست که مبارک گفت که احساسات جوانان قابل قدر است. رژیم که علاوه بر جنایات سی ساله اش علیه مردم مصر در طی یک هفته بیش از 300 تن از مردم معترض را کشته و صدها تن را زخمی و صدها تن دیگر را دستگیر منجمله بیش از 70 تن از فعالان سیاسی مصر را بزندان انداخته و شکنجه کرده است؛ ولی بیشرمانه صحبت از "تقدیر احساسات" جوانان مصر دارد. همه رژیم های ارتجاعی و ضد مردمی زمانی به تنگنای فشارشورشها و مبارزات توده های مردم خشمگین مواجه می شوند بیشرمانه به چنین عوامفریبها و شیادیهها متوسل می شوند.

در همین روز یکی از خبرنگاران بی بی سی مقیم امریکا درباره موضع دولت امریکا در برابر جریانات مصر گفت: "موضع دولت امریکا مربوط به صعود و هیوط تحولات در میدان تحریر است، زمانی شدت تظاهرات زیاد می شود دولت امریکا در برابر دولت مصر تندتر صحبت می کند و زمانی تعداد تظاهرکننده ها کم شده و از شدت تظاهرات کاسته می شود دولت امریکا از خواسته هایش از دولت مصر عقب می نشیند".

چنانکه از ابتدا روشن بود در تمام طول مدت خیزشهای مردم مصر، دولت امریکا با تمام وحشت و دست پاچگی از دولت مصر می خواست که هرچه زودتر به خواستهای معترضان گردن نهاده و موج تظاهرات گسترده را مهار کند. ملاحظه می شود که در این جریان اگر طبقات ارتجاعی و رهبران دولت مصر علاوه بر حفظ نظام بفرموقعیت خود شان هم بودند و هستند؛ لیکن دولت امریکا چندان بفرحفظ مهره های موجود نبوده بلکه بفرحفظ نظام در مصر بود که مبادا توده های بپا خاسته مردم روی خواستهای اساسی شان پافشاری کرده و رژیم و نظام حاکم را در مصر مورد تهدید قرار دهند و یا اینکه اوضاع در طولانی مدت بجهتی پیش برود که نیروهای به نمایندگی از طبقات حاکم بر سر قدرت ببینند که شرایط را برای امریکا در مصر و در شرق میانه مشکل بسازند. در این میان رژیم مبارک و دولت امریکا از یگانه نیروی که نگرانی داشتند و دارند " اخوان المسلمین" است که به لحاظ ایدئولوژیکی موضع و میانه خوبی با دولت امریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل ندارد (و ضدیت با دولت اسرائیل از دید این گروه مهمترین موضوع در جلب افکار مردم مصر و توجه سایر گروه های اسلامی و بخشهای از مسلمانان جهان، بطرف این گروه است) و اگر این گروه در آینده بتواند موفقیتهای زیادی در پارلمان مصر کمانی کند میتواند منحیث یک فشار قوی بر دولت مصر در مسئله روابط و مناسباتش با دولت اسرائیل وارد کند و یا در آینده این امکان را بیابد که حکومت تشکیل دهد و باتغییر موادی از قانون اساسی مصر، مشکلات جدی ایرا برای امریکا و دولت اسرائیل در مصر و در شرق میانه بیار خواهد آورد.

بتاریخ 8-2-2011 عمر سلیمان معاون رئیس جمهور مصر به مخالفین هوشدار داد که اگر با دولت بموافقه نرسند کودتا خواهد شد، لیکن مردم معترض از این گفته به خشم آمدند. با وجود این اخطارده ها هزار نفر از مردم معترض در میدان آزادی جمع شدند و ورودی پارلمان مصر را نیز مسدود کردند. در همین روز اعتصاب و کارشکنی های صنعتی در نقاط مختلف مصر توسط کارگران گزارش شد. دولت امریکا از دولت مصر خواست تا وضعیت اضطراری 30 ساله این کشور را هرچه سریع لغو کند. در همین روز در ولایت وادی جدید، در پنجصد کیلومتری قاهره در درگیری بین معترضان و پولیس یک نفر کشته شد. حدود 600 نفر از کارگران در کانال سوئیز اعتصاب کردند و در نقاط مختلف مصر اعتصابات دیگری نیز گزارش شد.

بتاریخ 9 فیروزی در مصر گزارشاتی پخش شد که حسنی مبارک امشب قدرت را واگذاری کند و موج خوشحالی و سرور در میدان آزادی برپا شد. امامبارک طی بیانیه ای تلویزیونی بازم وعده ای اصلاحات سیاسی داده و از قدرت کنارتفت. در همان شب بعد از آنکه مردم معترض سخنان مبارک را شنیدند موجی از خشم و فریاد میدان آزادی را فراگرفت و صدها هزار نفر باخشم تمام علیه مبارک فریاد زدند. این بیانیه مبارک متحدین و حامیان او خاصاً دولت امریکا و اتحادیه اروپا را نیز متعجب و عصبانی ساخت. فردای آن کارگران شرکت سرویس (اوتوبوس رانی) مصر به تظاهرکننده ها پیوستند و خواهان استعفای مبارک شدند. یکی از تظاهرکننده ها گفت که "تا پیروزی دست از مبارزه بر نمی داریم، دیگری گفت که وقتی ما رژیم را برداشتیم سلیمان را هم بر میداریم، زیرا دوروز قبل عمر سلیمان گفته بود که اگر هر ج و مرج ادامه یابد احتمال دارد که ارتش دست به کودتا بزند. اما در همین روز ارتش اعلام کرد که "هدفش حفظ کشور و برآورده شدن خواسته های مشروع مردم است". در همین حال عده ای از تظاهرکننده ها در میدان تحریر گفتند: "اگر رژیم مبارک از بین برود و ارتش جانشین شود، آنها انقلاب دیگری را شروع خواهند کرد".

ارتش مصر که در قیامهای اخیر مردم مصر خود را با اصطلاح بیطرف و انمود می کرد لیکن در تمام روزها توده های تظاهرکننده را تحت مراقبت جدی داشت و آنها را در محاصره تانکها قرار داده بود و زمانی نیروهای پولیس مخفی و پولیس با لباس شخصی و اعضای حزب "دیموکراتیک ملی"، حزب حاکم طرفدار مبارک و حشیانه بر مردم حمله کردند و بیش از یک هزار نفر را زخمی و چندین تن را کشتند، ارتش نظاره گر بود و این نیروها را از جنگ معترضین نجات می داد. ارتش حتی خبرنگاران را در برابر حملات طرفداران حسنی مبارک حمایت نکرده و از زیر ضرب و شتم پولیس مخفی و طرفداران مبارک نجات نداد.

در میدان تحریر یکی از شعارهای معترضان این بود که ما از این بعد تحت نفوذ امریکا نخواهیم بود؛ اما در طی 18 روز تظاهرات شعار مرگ بر امریکا کمتر شنیده شد و با آتش زدن بیرق امریکا از طرف تظاهرکنندگان گزارش نشده است. در همین روز اتحادیه دوکتوران مصر طرفداری و حمایت خود را از تظاهرکننده ها ابراز کرده و گفت که از حکومت مبارک خسته شده ایم و مبارک باید برود. همچنین گفته شد که از دوکتورانی که در میدان آزادی به زخمیها کمک کرده اند چهار نفر آنها توسط المخابرات (سازمان اطلاعات ارتش) ربوده شدند که از سرنوشت آنها تا حال اطلاعی در دست نیست. در همین مورد یکی از تظاهرکنندگان گفت: "که حالت اضطراری در طی سی سال چون سایه ای شومی در بالای سر مردم و روشنفکران مصر قرار داشته است". همچنین مردم خواهان انحلال سازمان امنیت دولی ("امن الدوله") شدند

در تاریخ دهم فیروزی شورای ارتش مصر جلسه ویژه ای را تشکیل داد. بعداً حسنی مبارک در تلویزیون دولتی مصر ظاهر شده و سخنانی برای مردم مصر خاصاً جوانان گفت. فشرده متن سخنان مبارک: "بخاطر جنایاتی که در حق مردم مصر صورت گرفته است قلب مرادرد گرفت و آنهایی که این جنایت را مرتکب شده اند محاکمه خواهند شد، خواسته های شما را بر آورده می کنم و با صداقت آنها را انجام خواهم داد، به اشتباهاتم اعتراف می کنم، هرگز قبول نمی کنم که بردیکته خارجی گوش بدهم، با مسئولیت از قانون اساسی حفاظت خواهم کرد، بر اساس توافق ملی گسترده، گفتگوی ملی و سازنده با همه نیروهای سیاسی صورت خواهد گرفت و توافق اصولی با ارتش انجام شده و نقشه راه روشن و جدول زمانی معین تا ماه سپتمبر آینده عملی خواهد شد، کمیسونی تعیین خواهد شد تا اجرای تعهدات من را نظارت کند و اعضای کمیسون باید از صداقت در بین مردم برخوردار باشند، شهداء وجدان مصر را به درد آورد و امر کردم که نتایج به دادستانی کل مصر داده شود، خواستار تغییر مواد (76-77-88-93-189) در قانون اساسی شده ام و به شمول دیگر موادی که کمیسون اصلاح قانون اساسی خواستار آنست، آزادی های مدنی برای ملت تأمین خواهد شد، برگشت به گذشته ناممکن است، من می خواهم با یک گفتگوی ملی واحد، صلاحیت های رئیس جمهور را به معاونش واگذار کنم، خواسته های معترضان مشروع است، کسی برای ما نمیتواند تصمیم بگیرد و قول می دهم تا انتخابات آزاد و شفاف برگزار کنم".

این گفته مبارک که از گذشته شدن معترضان قلب او را در درد گرفته است هم اشک تمساح و هم مضحکه است؛ زیرا خود او دستور سرکوب و قتل تظاهرکننده ها را صادر کرده است و مسئول اول در این جنایت خود اوست؛ ولی حال که با فشار شدید اعتراضات و خشم فزاینده توده های مردم مصر مواجه شده و موقعیت او بخطر افتاده است با اصطلاح "وامیپنا" صدا کرد و مزورانه بار دیگر به نیرنگ بازی روی آورده و احساسات کاذب تبارز داد. این خدعه و نیرنگ و عوامفریبی کار همه طبقات حاکمه و دولتها بوده و هست و تا زمانی کتله های وسیع توده های خلق در توهم و نا آگاهی سیاسی بسر می برند و نمی توانند موقعیت ستم گشی خود و ستم و استثمار طبقات حاکم را بدرستی درک کنند، بعبارت دیگر خود را رعیت پادشاهان و یا رئیس جمهورها بدانند آنها نیز با چنین ترفندهای متوسل شده و آنها را فریب می دهند. بدون شک افراد و گروه های زیادی در مصر هستند که با تفاوتهایی این گفته و سایر گفته های مبارک را شیبادی طبقات حاکم ارزیابی کرده و می کنند. اما متأسفانه که هنوز بخشهای وسیعی از توده های خلق مصر مانند خلقهای سایر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و کشورهای سرمایه داری، تحت تأثیر عوام فریبهای طبقات حاکم اغوا می شوند. بهر صورت برخورد های عاطفی مبارک و وعده های میان خالی او نتوانست توده های مردم معترض مصر را قانع کند زیرا آنها دیگر کوچکترین اعتمادی نداشتند که او به گفته هایش عمل

خواهد کرد. مردم مصر خاطرات تلخ ستم و استبداد طبقات حاکم و دولت مصر تحت رهبری مبارک را اقل در سه دهه اخیر فراموش نکرده اند. فشار ستم و استبداد و استعمار و بی حقوقی خلق مصر را چنان منزجر کرده است که دیگر این ترغیبها حد اقل از طرف مبارک در شرایط کنونی برای آنها بی اثر شده است. ولی هنوز هم توده های مردم مصر در هاله ای از توهم قرار دارند، با وجودیکه در طی 18 روز مبارزات شان با کمال شجاعت و رشادت و انسجام به مقاومت شان علیه رژیم ضد مردمی و سرکوبگر مبارک ادامه دادند؛ اما با تأسف که بخشهای زیادی از آنها رفتن مبارک از رأس رژیم و دولت را بجای " پیروزی انقلاب " شان پذیرفتند. در حالیکه راه نجات واقعی مردم مصر و پیروزی انقلاب واقعی تمام خلقهای تحت ستم و استعمار جهان رفتن رأس رژیم ها و یا تعویض رژیم ها نیست؛ بلکه سرنگونی حاکمیت و دیکتاتوری طبقات حاکم و تسلط امپریالیسم حامی آنها و ایجاد حاکمیت طبقاتی خود خلق هاست. بعبارت دیگر سرنگونی نظام های حاکم از طریق مبارزه آگاهانه و متشکل توده های خلق تحت رهبری یک حزب واقعاً انقلابی پرولتری ممکن است. به همین ترتیب دیگر همه موارد از وعده های که مبارک در بیانیه اش به مردم مصر داد دارای آن چنان مسایلی نبود که می توانست مردم مصر را حتی به خواسته های حداقل دیموکراتیک آنها برساند. با رفتن مبارک هم دورنمای برای تحقق همین خواسته های مردم مصر تحت حکومت ارتشیان و یا بعد از انتخابات مجلس شورا و ریاست جمهوری زیر اداره و کنترل ارتش و یا غیر ارتش بنظر نمی خورد. در تمام مدت خیزشهای اخیر مردم مصر، فرماندهان ارتش و شورای رهبری ارتش در پشت سر مبارک قرار داشتند و در واقع مبارک هر روز در این جریان تصامیم شورای رهبری ارتش را بیان می کرد. و اینکه توده های عوام و خوشبایورانی در مصر و در دیگر کشورهای جهان رفتن مبارک از رأس قدرت دولتی را تحقق خواسته های واقعی مردم مصر و پیروزی انقلاب مردم باور می کنند، مسئله ای دیگری است که قبلاً در زمینه توضیحاتی ارائه شد. موضوع دیگری که مبارک عوام فریبانه آنرا اظهار داشت، " عدم پذیرش دیکته های خارجی ها " است که اشاره اش به دولت امریکا بود. این تنهامبارک نیست در سایر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم زمانی روسای دولتها با اثر فشار مبارزات مردم کشورهای شان به چنین وضعیت فضا احتیاری گرفتاری آیند و حامیان خارجی آنها هم با اصطلاح پشت آنها را خالی می کنند؛ در روزهای آخر حکومت آنها از حامیان خارجی شان شکوه کرده و ژست غیر وابسته و مستقل بودن را می گیرند. از طرفی هم این سرنوشت محتوم اکثریت امرای وابسته و مزدور استعمار و امپریالیسم است، تا زمانی که در جهت تأمین منافع طبقات ارتجاعی کشورشان و منافع قدرتهای خارجی حامی نظام از هیچ گونه ستم و استبداد و سرکوب مردم دریغ نمی کنند اما زمانی که مورد خشم و غضب توده های خلق کشورشان قرار می گیرند قدرت خارجی چون او را در حال رفتن و بی مصرف شدن می بیند حمایت اشرا از وی سلب کرده و توجه اشرا به جناح دیگری از طبقه حاکمه که بعد از او قدرت می رسد متمرکز می کند. و رابطه بین قدرتهای امپریالیستی و دولتهای وابسته و مزدور در کشورهای جهان خاصاً کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین همیشه بر همین منوال بوده است.

بعد از ختم سخنرانی مبارک صدها هزار نفر از مردم معترض که در میدان آزادی تجمع کرده بودند، مایوسانه از جارع عمیق شانرا ابراز داشته و فریاد خشم شان بلند شد و گفته های مبارک را بشدت رد کردند و به شعار " ارحل مبارک - مبارک برو " ادامه دادند و مردم خشمگین با تکان دادن کفشهای شان که علامت انتهای نفرت آنها بود شعار می دادند " مرگ بر مبارک ".

بعد از سخنرانی مبارک او با ما رئیس جمهور امریکا در واکنش منفی به صحبت های مبارک گفت که " حکومت مصر هنوز مردم خود را قانع نکرده که برای گذار به دیموکراسی جدی است و بسوی تغییرات غیر قابل برگشت حرکت می کند. همچنین او با ما گفت: به مردم مصر گفته شد که انتقال قدرت صورت می گیرد، اما هنوز مشخص نیست که این انتقال قدرت فوری، معنی دار و کافی است. وی افزود: حکومت مصر باید مسیر قطعی و روشن حرکت حقیقی به سمت دموکراسی معین کند. جوانان مصری در خط مقدم احقاق حقوق اساسی شهروندان بوده اند. می دانم که در این روزهای دشوار مردم مصر استقامت خواهند کرد و باید بدانند که همچنان دوستی در ایالات متحده را خواهند داشت ". دولت امریکا که از نزدیکترین حامیان و کمک گار طبقات حاکم و دولت مصر عمدتاً ارتش و سازمان اطلاعات مصر است، از همان آغاز اعتراضات و تظاهرات مردم مصر علیه حسنی مبارک و رژیم او، با ارزیابی از عمق و گستردگی نارضائی مردم مصر علیه دولت این کشور سعی کرد تا طوری وانمود کند که گویا دوست مردم مصر بوده و از خواسته های دموکراتیک مردم مصر حمایت می کند. و بر همین مبنای حسنی مبارک فشار وارد می کرد تا به خواسته های مردم مصر تن در دهد. در حالیکه اصرار امریکا بر آن بود تا قبل از آنکه اوضاع بطرف بحرانی عمیق و غیر قابل کنترل انکشاف کند به همین خواسته های مردم تن در دهد و فشار را از سر رژیم و نظام کم کند. از آنجاییکه اولین خواست مردم مصر استغای حسنی مبارک بود، با اصطلاح نوعی زبان جنگی بین سران ارتش و مبارک و بین مبارک و سران قصر سفید بوجود آمده بود. دولت امریکا همواره روی انتقال مسالمت آمیز قدرت از مبارک به شخص و یا گروه مورد نظر تأکید می کرد و چون در این مسیر شخص حسنی مبارک باید با اصطلاح تلفات می داد و صحنه قدرت را ترک می کرد و او از خود ظاهراً لجاجت نشان می داد، تا که در آخرین بیانیه اش در شام پنج شنبه دهم فبروری نتوانست مردم را اغوا کند و فردای آن خشم و قهر مردم معترض علیه

مبارک ورژیم اوچند برابرشد وفضای سیاسی مصرچنان تنش آلودولتهب گردید که رژیم مصرخاصاً ارتش رابه هراس انداخت.

درفردای همان شب تلویزیون دولتی مصرمتن بیانیه رهبران ارتش راپخش کرد وتفویض برخی اختیارات مبارک به معاونش رابرای انتقال صلح آمیزقدرت درنظرگرفته، تأیید کرد.دربیانیه ارتش لغوضعیبت فوق العاده درصورت ختم وضعیت کنونی داده شد، تغییرات لازم درقانون اساسی مصر، تضمین برگزاری انتخابات آزاد وعادلانه تا مصرجامعه آزاد ودموکراتیک شود، همچنین ارتش اعلام کرد کسانی که علیه فساداعتراض کرده وخواستاراصلاحات شده اند تحت تعقیب قرارنخواهند گرفت. خبرنگاری بی سی درقاهره گفت که بعد ازاعلام اطلاعیه ارتش خطرناک ترین زمان دردوهفته ای بود که تظاهرات واعتراضات درجریان بوده است.

بتاریخ 11- 2 - 2011 هزارهزارنفرآزمردم مصردرمیدان آزادی جمع شده وبه اعتراضات شان ادامه دادند. مردم ساختمان رادیوتلویزیون رامحاصره کردند، بخش دیگرمردم بطرف قصرعابدین محل بود وباش مبارک رفتند تا آنرا به محاصره بکشند وشعارسقوط رژیم ورفتن مبارک رازقدرت ادامه دادند. قبل ازاین روزدکانها درقاهره بسته بود وانتظام شهردردست مردم بود. درهمین روزدرمصرگفته شد که درحقیقت ارتش به کودتای آرام ومخفی متوسل شده است.

شام روزجمعه(11) فبروری تلویزیون دولتی مصراعلام کرد که حسنی مبارک ازمقام ریاست جمهوری استعفاداد. عمرسلیمان، معاون رئیس جمهوری بیانیه استعفای مبارک را قرانت کرد. اوگفت که اختیارات حسنی مبارک به شورای عالی نیروهای مسلح واگذارشده ومحمد حسین طنطاوی وزیردفاع مصرریاست این شورارا به عهده گرفته است. صدهاهزارتن از مردم مصرازاستعفای مبارک خوشحال شدند، درقاهره مردم با جشن وسرورخوشحالی شانراشان دادند. درشهراسکندریه نیزصحنه های شادمانی مردم برپاشد. شورای عالی نیروهای مسلح مصرگفت که تقاضاهای مردم رابرای تغییرات اساسی درک می کند. درهمین روزیکی ازخبرنگاران بی بی سی درقاهره گفت که:" با درحاشیه قرارگرفتن رهبری غیرنظامی، وضعیت مصراکنون بسیارشبهه به یک کودتای نظامی است ومصریسوی آینده ای بسیارنامطمئن درحرکت است."

درهمین حال حسام بدرای دبیرکل حزب دموکرات ملی، حزب حاکم مصرگفت که پیش ازنطق تلویزیونی آقای مبارک درشامگاه پنجشنبه، اوازاین مقام استعفا داده بود.

بتاریخ 12- 2 - 2011 جشن وشادی ادامه یافت وخبرنگاری بی سی گفت بعد ازاستعفای مبارک خارج ازمیدان آزادی اوضاع بحالت عادی است، دکانها بازشدند وزندگی تاحدی بحالت عادی برگشته است. درهمین روزمفتی اعظم، شیخ الاظهرگفت: " که ازامروزتظاهرات حرام است". این فتوای شیخ اعظم مصرهم ازجمله انجام وظیفه روحانیت ارتجاعی(تطهیرنظام های حاکم طبقاتی ومقدس شمردن مالکیت خصوصی است وهرنوع تجاوزمردم به حریم مالکیت خصوصی وحاکمیت طبقات استثمارگروستمگرحرام است) و برای توده های مردم مصرکه عمری درجهنم استبداد واختناق طبقات حاکم زجرکشیده اند، محرومیت دیده اند وشدیدترین ستمها واجحافات ازطرف طبقات حاکم مصروامپریالیستهای حامی شان برآنها رواداشته شده است ودرهمین سه هفته اخیرصدهاتن آنها توسط رژیم حاکم کشته شده اند، بیش ازیک هزارتن آنها مجروح وصده تن دیگردرزندان ها وحشیانه شکنجه شده اند؛ نه اینکه این روحانی نوکرتبقات ارتجاعی حاکم کوچکترین همدردی با توده های مظلوم ستم دیده نشان نداد، بلکه ادامه تظاهرات حق طلبانه آنها راکه بخاطررسیدن به خواستهای برحق شان انجام می دهند "حرام" فتواداد. درطول تاریخ جوامع طبقاتی وظیفه روحانیون مرتجع دفاع ازطبقات حاکم ونظم ستمگرانه کهن وارجاعی بوده ودرآینده نیزچنین خواهد بود.

درهمین روزشورای عالی فرماندهی ارتش مصرطی اعلامیه ای اعلام کرد که دولت فعلی تازمان تشکیل یک دولت جدید برسرکارباقی خواهد ماند. ارتش ازدست آوردهای تظاهرکننده گان حفاظت خواهد کرد وتعهد می کند که تا قدرت را باروشی صلح آمیزبه غیرنظامیان منتقل کند. لیکن ارتش جدول زمان بندی برای انتقال قدرت اعلام نکرد. درشب استعفای مبارک اعلام شد که فیلد مارشال محمد حسین طنطاوی وزیردفاع برهبری شورای عالی نیروهای مسلح اداره مصرراابدست گرفته است. همچنین گفته شد که یک گروه پنج نفری درشورای رهبری ارتش قدرت رادر دست دارند. با درنظرداشت نشراطلاعیه شورای عالی ارتش بعد ازاستعفای مبارک دیده شد که ارتش مصردررأس آن شورای عالی فرماندهی عملاً قدرت دولتی رادرمصردر دست گرفته است. باتوجه به موضعی که ارتش درجریان خیزشهای مردم مصردرطی 18 روزاتخاذ کرد، یعنی ظاهراً "موضع بیطرفانه" ولی درطول مدت تظاهرات واعتراضات مردم مصرارتش با تمام امکانات وسازوبرگ نظامی، شهرها خصوصاً قاهره راحت کنترل داشت وتجمعات اعتراضی رادرحلقه محاصره اش گرفته بود. بعبارت دیگربعد ازروزسوم تظاهرات وظیفه پولیس رانیزارتش مصربه عهده گرفت. این تاکتیک ارتش درموضع ظاهراً "بیطرفی" و حمایت ظاهری ازخواستهای مشروع تظاهرکنندگان تا اندازه زیادی مردم مصررا اغفال کرده وروحیه موافق مردم رانسبت به ارتش حفظ نمود. ارتش درتمام روزوشب تظاهرکنندگان رادرحلقه محاصره تحت نظر داشته وهمچنین درنقاط مهم شهرها ومراکز مهم دولتی مستقربود. شعاراصلی مردم مصرسقوط رژیم مبارک وتحقق خواستهای آنها بود؛ لیکن درعمل دیده شد که ارتش با ایفای نقش کاملاً ماهرانه ومزورانه ای مردم مصررااغفال واغوا

کرده و بعد از استعفای مبارک خود قدرت را در دست گرفت. ارتش اعلام کرد که بر همه تعهدات بین المللی و منطقه ای خود پایبند خواهد ماند. این اعلام تجدید وفاداری به تعهداتش در برابر امپریالیسم خاصاً آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل بود. در همین روز بخشی از مردم در میدان آزادی به جشن و پایکوبی می پرداختند اما بخش دیگری از جوانان و احزاب سیاسی مخالف رژیم حسنی مبارک به اعتراضات شان ادامه داده و می گفتند که استعفای مبارک یکی از خواسته های ما بوده و پنج خواست دیگر ما منجمله سپردن حکومت به غیر نظامیان تحقق نیافته است.

چنانکه قبلاً تذکر داده شد در این جریان تغییرات اساسی در رژیم مصر صورت نگرفته است؛ همان رژیم است منهای حسنی مبارک! حتی همان کابینه ای که مبارک تعیین کرده بود از طرف ارتش بر سر قدرت باقی ماند. حتی اگر در این جریان بجای ارتش حکومت در دست غیر نظامی ها هم می بود در ماهیت مسئله چندان تفاوتی بمیان نمی آمد. بادر نظر داشت موقف و عملکردهای ارتش در جریان تظاهرات مردم و پروسه کناره گیری حسنی مبارک از قدرت، ارتش در حقیقت بیک کودتای آرام متوسل شده و همان دست آوردهای محدود مردم مصر را تصرف کرد. خواست احزاب سیاسی سازشکار مخالف مبارک، رفتن مبارک و کابینه اش از قدرت بود این احزاب از یک طرف می خواستند که مبارک از رأس هرم قدرت دور شود. باین صورت با رفتن مبارک و انتقال قدرت به ارتش، طبقات حاکمه مصر و احزاب سیاسی اپوزیسیون مبارک دست آوردهای مبارزات حق طلبانه مردم مصر را که از رهبری انقلابی سازمان یافته محروم بود مورد تصرف و بهره برداری قرار می دهند و هیچ تضمینی وجود ندارد که در آینده خواسته های کنونی مردم مصر تحت سلطه ارتش تا همین سطح محدود هم بر آورده شود. آنچه که تاکنون ارتش انجام داده است: آزادی زندانیان سیاسی، بوجود آمدن آزادیهای سیاسی، مجاز شدن تشکیل اتحادیه های کارگری، بازگشت تبعیدی های مخالف دولت به مصر.

بتاریخ 13 فبروری شورای عالی نیروهای مسلح مصر که بعد از حسنی مبارک زمام امور مصر را در دست گرفت، قانون اساسی مصر را به حالت تعلیق در آورد، مجلس (پارلمان) را منحل و کمیته ویژه ای را برای پیش نویس قانون اساسی جدید تشکیل داد. تلویزیون دولتی مصر اعلام کرد که این شورا تا شش ماه آینده و یا تا زمان برگزاری انتخابات، همچنان اداره امور کشور را در دست خواهد داشت. احمد شفیق صدراعظم مصر گفت که اولویت اصلی دولت کنونی مصر، برقراری دوباره آرامش و امنیت در کشور بعد از 19 روز تظاهرات و آشفتگی سیاسی است. همچنین شورای عالی ارتش مصر اعلام کرد که تظاهرکننده ها باید میدان آزادی را ترک کنند و مقررات مربوط به حالت اضطراری به تدریج لغو خواهد شد و پولیس سعی کرد تا مردم میدان آزادی را ترک کنند. گفته های شورای ارتش و صدراعظم مصر نشان می دهد که دولت موقت کنونی باتمام قواسمی می کند تا جنبش مردم را خاموش کند و این از اساسی ترین وظایف دولت های ارتجاعی و ضد مردمی است. اینها تلاش می کنند که هرچه زودتر جنبش دموکراتیک ضد استبدادی و آزادی خواهانه مردم مصر را خاموش کرده و توده های مردم باهم متحد و رامتفرق کنند و اتحاد و همبستگی بوجود آمده در بین توده های خلق و اقشار مترقی جامعه مصر را که برای رسیدن به خواسته های دموکراتیک متحداً باهم مبارزه کردند، از هم بپاشند.

روز 14 فبروری تشکلی بنام " جوانان انقلاب 25 جنوری " اعلام موجودیت کرد و اعلامیه 6 ماده ای انتشار داد. در همین روز شورای عالی ارتش به معترضین اخطار داد که به تظاهرات خاتمه دهند، لیکن مردم به تظاهرات خود ادامه دادند. بعلاوه مامورین پائین رتبه دولتی و مامورین پولیس نیز به تظاهرکننده ها پیوسته و خواستار دستمزد بیشتر شدند.

به همین روز 14 فبروری تشکلی بنام " سوسیالیستهای انقلابی مصر " بیانیه ای تحت شعار " افتخار به جان باختگان، پیروزی باد انقلاب! " انتشار داد که متن آن با ترجمه فارسی به سایتهای مختلف فرستاده شده است. ما در اینجا مواردی از این بیانیه را نقل کرده و به بحث می گیریم:

" آنچه که امروز در حال وقوع است بزرگترین انقلاب مردمی در تاریخ کشور ما و در کل جهان عرب است. فدکاری جان باختگان مان انقلاب مان را بارور ساخته است، و ما بواسطه آن همه مرزهای ترس را فرو شکسته ایم. ما تانابودی " رهبران " جانی و سیستم فاسد شان از راه مان باز نخواهیم گشت.

فراخوان به کارگران مصر:

تظاهرات و تجمعات اعتراضی در شعله و رساختن و تداوم انقلاب نقشی کلیدی داشت. اکنون ما به کارگران نیاز داریم. آنها میتوانند سر نوشت رژیم را، نه تنها با شرکت در تظاهرات بلکه با سازماندهی اعتصاب عمومی در تمام صنایع کلیدی و شرکت های بزرگ، در هم بپچند. رژیم می تواند تحصن و تظاهرات را روزها و هفته ها تحمل کند اما چنانچه کارگران از سلاح اعتصاب استفاده کنند، بیش از چند ساعت دوام نخواهد آورد، اعتصاب در راه آهن، در حمل و نقل عمومی، در فرودگاه ها و در کارخانه های بزرگ...! بخاطر جوانان شور شگرو بخاطر خون جان باختگان مان به صفوف انقلاب به پیوندید و از قدرت تان استفاده کنید، شورا های انقلابی را فوراً تشکیل دهید.

آنچه اکنون نیاز داریم گنجاندن مطالب اجتماعی- اقتصادی به عنوان بخشی از خواسته های مان است... ما باید خود را در کمیته های مردمی سازماندهی کنیم تا اینکه خودشان شورا های را بصورت دموکراتیک و از پائین انتخاب

کنند. این شوراها باید شورای عالی تری را که شامل نمایندگان تمام گرایشهاست شکل دهند. ماباید شورای عالی خلق را که مارانمایدگی می کنند ومورداعتماد ماهستند انتخاب کنیم.

ارتش یک بلوک واحد نیست، منافع سربازان و افسران دون پایه بامنافع مردم یکی است، اما افسران رده بالا مزدوران حسنی مبارک اند که بادقت برای پاسداری از رژیم شان ، ثروت واستبداد برگزیده شده اند. اینان بخشی جدائی ناپذیر از سیستم هستند. این ارتش دیگر ارتش خلق نیست. این ارتش همان نیست که در اکتوبر 1973 دشمن صهیونیست راشکست داد. این ارتش به طورتنگانتگی با امریکا واسرائیل پیوند خورده است. آری ما می خواهیم سربازان انقلاب رامتقاعد کنیم. اما نباید فریب شعار " ارتش درکنارماست" را بخوریم. ارتش یا مستقیماً تظاهرات را سرکوب می کند وساختارپولیس را برای ایفای این نقش تغییرمی دهد....".

توضیح:

ما ازبرنامه، استراتژی واهداف اساسی، فعالیتهای عملی وخط مشی های مبارزاتی" سوسیالیست های انقلابی مصر" اطلاع کافی دراختیارنداریم ودراینجااززیابی وقضاوت ما درباره این تشکل برمبنای همین موضع ونظراین تشکل استواراست. این تشکل اعتقاد دارد که خیزشهای اخیربزرگترین انقلاب درتاریخ مصرودرکل جهان عرب است. بیانیه توضیح نمی دهد که برمبنای کدام فکتهای علمی وانقلابی وتحقق کدام خواستههای اساسی مردم مصروحل کدام تضادهای اصلی درجامعه مصر،انقلاب آنها به پیروزی رسیده است. ویا اینکه به لحاظ ماهیت وخصلت خیزشها وجنبشهای اخیرمصروسایرکشورهای عربی چه نوع انقلابی صورت گرفته ودست آوردهای مهم آن برای توده های خلق مصرودیگرکشورهای عرب درشمال افریقا وشرق میانه، ازچه قراراست؟ وبه لحاظ استراتژی وتاکتیک ای خیزشها چه نوع تضادی رادرجامعه مصرحل کرده ومردم دراین کشورها بکدام اهداف طبقاتی شان تاحال دست یافته اند ویا درآینده دست خواهند یافت؟ باین صورت ملاحظه می شود بیانیه هدف نهائی انقلاب مردم مصررامشخص نکرده ونتایج همین خیزشها ومبارزات آزادی خواهانه ودموکراتیک وضد استبدادی اخیرمردم مصررانقلاب مردمی می خواند. بیانیه اگرچه صحبت ازنابودی"رهبران" جانی وسیستم فاسد دارد اما توضیح نمی دهد که سیستم فاسد کنونی مصرراچگونه وباجه اندیشه وسلاحی می شود نابود کرد! صحبت ازتشکیل شوراهای انقلابی وایجاد کمیته های مردمی مسئله مهمی برای توده های مردم درجامعه است، تشکیل آنها درواقع اساس گذاری هسته های حاکمیت خلق است. ولی این شوراها درشرایط کنونی بوسیله چه نیروواندیشه ای رهبری می شوند وچه وظایفی راباید انجام دهند ونقش انقلابی آنها دراین شرایط ازچه قراراست؟ درحالیکه قبل ازهمه خلق مصرنیازمیرم به تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگروارتش خلق دارد که توسط اندیشه های انقلابی(م ل م) رهبری شود.آیا با همین نوع خیزشهای خود جوش توده های مردم وبدون رهبری انقلابی پرولتری وهم اینکه احزاب سیاسی سازشکاردرکنارآنها قراردادند وسیعی می کنند تا مبارزات مردم را ازمسیرواقعی آن منحرف کرده وبا طبقات حاکم وارتش مصریه تبنانی وسازش برسند، می شود نظام طبقاتی مصر، حاکمیت طبقات ارتجاعی کمپرادوروزمینداران بزرگ وسلطه امپریالیسم وصهیونیسم را نابود کرد، وحاکمیت طبقاتی خلق راتأسیس نمود؟ که هرگز نه! اگرچه بیانیه به نقش حایزاهمیت اعتصابات کارگری درفلج کردن رژیم تأکید دارد؛ اما بدون هیچگونه توضیحی مدعی است که بااعتصاب کارگران می شود درطرف چند ساعت رژیم مصرراسرنگون کرد. واینکه چه طبقه ای قدرت سیاسی را دردست می گیرد ویا گرفته است برای بیانیه مطرح نیست. آیا بدون رهبری انقلابی طبقه کارگرامکان سرنگونی رژیم ونظام حاکم وقطع سلطه امپریالیسم وصهیونیسم درمصرممکن است؟ بیانیه سوسیالیستهای انقلابی ازانقلاب صحبت دارد ولی درباره نقش حزب پیش آهنگ طبقه کارگروخط رهبری آن ونیروی محرکه ای اصلی این انقلاب وارتش خلق که نقش تعیین کننده درسرنگونی نظام دارد، چیزی نمی گوید وازجایگاه ونقش طبقه کارگردرهبری این انقلاب چیزی نمی گوید. درشرایط کنونی بعد ازاینکه جنبش توده ها فروکش کرد، طبقه کارگرچه وظیفه ای دارد وچه نوع مبارزه ای راباید به پیش برد وطبقه کارگربرای رسیدن به هدف نهائی به چه نوع اندیشه وسلاح وسازمانی نیازدارد که بیانیه دراین باره حرف ونظری ندارد. بیانیه فراخوان به تشکیل شوراهای انقلابی می دهد وصحبت ازمطرح کردن مطالب اجتماعی- اقتصادی دارد(بعنوان بخشی ازخواسته های مردم مصر)، ولی درباره خواستههای سیاسی اساسی کارگران وسایرتوده های مردم زحمتکش مصرچیزی نمی گویدکه کدامها اند وازچه اهمیتی برخوردارهستند وتوده های مردم ازکدام طریق وبا چه وسیله ای به این اهداف دست خواهند یافت. بیانیه صحبتی ازمرحله انقلاب مصروپیروزی انقلاب بورژوا- دموکراتیک وانقلاب سوسیالیستی وحاکمیت طبقاتی طبقه کارگروایجاد دیکتاتوری پرولتاریا حرفی بمیان نمی آورد. بیانیه ازتشکیل شوراها صحبت دارد؛ لیکن درترکیب این شوراوصحبت ازنمایندگان تمام گرایشهای طبقاتی دارد. این نوع شوراها که رهبری آن مشخص نشود وهرگرایش طبقاتی وفکری بتواند درآن شرکت کند به لحاظ طبقاتی چگونه تعریف وتوضیح می شوند وچه اهدافی را به پیش خواهند برد! آنها درصورتی که حزب انقلابی طبقه کارگرتشکیل نشده است. همچنین بیانیه درجایی بعد ازتذکر درباره نقش مثبت ارتش درجنگ مصرواسرائیل درسال 1973 می گوید که دیگراین ارتش، ارتش خلق نیست. ازاین نظرچنین استنباط می شود که گویا درجریان سالهای(1973) ارتش مصر، ارتش خلق بوده است. البته ازاینکه درآن شرایط خلق مصربا انگیزه های میهن پرستانه علیه اشغالگران صهیونیستی مبارزه

کردند و وزارتش در برابر دولت صهیونیست اشغالگرا اسرائیل حمایت کردند، بمعنای آن نیست که در آن زمان ارتش مصر ارتش خلق بوده است. از اینکه فرزندان خلق مصر از دهقانان و کارگران و دیگر اقشار زحمتکش در ارتش شجاعانه علیه اشغالگران صهیونیستی جنگیدند و بخش خاک مصر را از زیر سلطه دولت اسرائیل آزاد ساختند بحث دیگری است. در حقیقت این نیروی خلق مصر بود که ارتش اسرائیل را شکست داد. و در مقاطع تاریخی گاهی هم واقع می شود که طبقات حاکم و توده های خلق در یک جبهه متحداً علیه دشمن و یا دشمنان مشترک مبارزه می کنند. بعبارت دیگر در این مقطع برخی از منافع آنها در همسوئی قرار می گیرد، مانند شرایط جنگ مصر علیه دولت اسرائیل. و با در شرایط جنگهای استقلال طلبانه در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم که بخشی از طبقات حاکم و یا همه جهت دفع سلطه استعماری امپریالیسم با طبقات خلق در یک جبهه قرار می گیرند. البته خواستها و اهداف این دو طبقه کاملاً متضاد اند و تضاد آشتی ناپذیری بین طبقات خلق و طبقات ارتجاعی وجود دارد. و با شرکت طبقات ارتجاعی در مبارزه علیه یکی از قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی بمعنای ضدامپریالیست بودن واقعی این طبقه نیست. زیرا طبقات ارتجاعی گاهی بنا بر منافع طبقاتی شان علیه قدرت امپریالیستی مشخصی برمی خیزند. در حالیکه عملاً در وابستگی قدرت و یا قدرتهای امپریالیستی قرار دارند و از طرف آنها کمک و حمایت می شوند. و این ناشی از حدت تضاد درون امپریالیستها و مرتجعین است. اما تضاد توده های خلق با امپریالیسم و ارتجاع خصلتاً متفاوت است. و تضاد توده های خلق با امپریالیسم (بسیستم امپریالیستی جهانی) و طبقات ارتجاعی آشتی ناپذیر است. اما ارتش خلق تعریف و خصلت طبقاتی مشخص خود را دارد و ماهیت طبقاتی ارتش مصر در همه دوران معین و مشخص بوده است. بهر صورت از محتوی همین بیانیه هم میتوان به ماهیت خط فکری و مواضع سیاسی و استراتژی و اهداف این تشکل پی برد.

اعتراضات و تظاهرات مردم در مصر همچنین ادامه دارد و در اوایل ماه مارچ احمد شفیق صدراعظم کابینه موقت مصر از مقامش استعفا داد و شورای رهبری ارتش و وزیر حمل و نقل سابق از مخالفین حسنی مبارک راجعاً تعیین نمود. ارتش که قدرت را در دست دارد هنوز وضعیت اضطراری را لغو نکرده و زندانیان سیاسی را آزاد نشده اند. روز 12 مارچ نیروهای امنیتی مصر به مردم معترض در میدان آزادی حمله کرده و آنرا تحت کنترل گرفتند. روز 18 مارچ صداهاتن از مردم مصر در میدان آزادی جمع شدند و علیه رفاندوم درباره قانون اساسی مصر شعار دادند و خواهان تدوین و تصویب قانون اساسی جدیدی در مصر شدند. لیکن یکی از رهبران اخوان المسلمین گفت که با این رفاندوم موافقم و مردم باید به آن رأی بدهند.

اعتراضات و قیامهای مردم در لیبی:

بر اساس گزارشهای خبرنگاران غربی مردم معترض لیبی در شامگاه سه شنبه پانزدهم فیبروری با دادن شعارهای ضد رژیم قذافی به سمت ادارات دولتی در شهر بنغازی دومین شهر بزرگ لیبی، راه پیمائی کردند. توده های مردم معترض با مأموران پولیس و هواداران دولت به زد و خورد پرداخته، سنگ و بمب آتش از طرف آنها پرتاب کردند و چند خود روارتش را به آتش کشیدند. پولیس هم با گلوله های مشقی و آبپاش فشار قوی به این حملات پاسخ داد. در همین روز گزارش شد که حدود چهل نفر از تظاهرکننده ها و نیروهای پولیس زخمی شده اند. شاهدان عینی به خبرگزاریها گفتند که هزاران معترض درواکنش به دستگیری یک فعال حقوق بشر، در اطراف ادارات دولتی تجمع کرده اند. بالمقابل دولت برای گمراه کردن توده های مردم طرفداران خودش را نیز برای حمایت از آن به میدان کشیده است. نا آرامیها در لیبی در پی دستگیری یک وکیل مدافع خانواده های بیش از هزار زندانی سیاسی که در سال 1996 بعد از اعتراضات و تظاهرات توسط نیروهای امنیتی قتل عام شدند، آغاز شد. گرچه این وکیل آزاد شد اما اعتراضات و تظاهرات مردم ادامه یافت.

روز 18 فیبروری به مناسبت تشییع جنازه های 24 تن از کشته شدگان توسط دولت لیبی تظاهرات شدیدی در شهر بنغازی برای افتاد که ده ها هزار تن در آن شرکت کردند، لیکن ارتش لیبی شهر بنغازی را در کنترل گرفته و در طی چهار روز اول اعتراضات مردم، 300 تن زخمی و شمار زیادی مفقود شدند.

19 فیبروری دیده بان حقوق بشر که از گروه های مدافع حقوق بشر است گزارش داد که در ناآرامی های لیبی بیش از هشتاد نفر کشته شده اند. همین گزارش علاوه کرد که کانون اصلی تظاهرات ضد دولتی در لیبی، شهر بنغازی است و بنظر میرسد که مخالفان دولت کنترل مناطق بزرگی از شهر را در دست گرفته اند. در همان روز گفته شد که یک واحد ویژه نظامی وارد بنغازی شده و میدان هوایی این شهر تعطیل است. ساکنان بنغازی به بی بی سی گفتند که اکنون برق شهر قطع است و تانکهای ارتش در مقابل کاخ وزارت عدلیه مستقر شده اند. دست کم در پنج شهر دیگر لیبی نیز وقوع ناآرامیهای گزارش شده است. مخالفان دولت لیبی همچنین از درگیری شدید نیروهای دولتی و معترضان در شهر البیضاء خبر دادند و طرابلس پایتخت لیبی نیز شاهد ناآرامیهای در ابعاد کوچکتر بود. و نیز گزارش شد که در پی گسترش قیامها و تظاهرات ضد حکومتی در لیبی، دولت برق و اینترنت را قطع کرده و برای کنترل ناآرامیها بعضی از سایت ها مانند شبکه اجتماعی فیس بوک و شبکه خبری الجزیره عربی را نیز مسدود کرده است. اگرچه دولت قذافی برای آرام کردن معترضان از آمادگی خود برای جایگزینی چند نفر از مقامهای دولتی خبر داد، اما معترضان در بنغازی گفتند که قصد سرنگونی سرهنگ قذافی را دارند. تصاویر ویدیویی منتشر شده

درانترنت بدنهای خون آلود کشته شدگان در یک سرد خانه، به آتش کشیده شدن ساختمان شهرداری و تخریب مجسمه " کتاب سبز" (که معرف فلسفه سیاسی معمر قذافی است) را نشان می داد. کتاب سبز مجموعه ایست از ایده ها و افکار شخصی معمر قذافی که بر اساس آن در لیبی حکومت می کند. بتاریخ بیستم فبروری سایت فارسی بی سی گزارش داد که تعداد کشته شدگان در لیبی به بیش از 100 نفر رسیده است. لیکن یکی از فعالین حقوق بشر گفت که تا امروز (170) نفر کشته شده و (900) نفر زخمی شده اند. یکی از دوکتوران یک شفاخانه در شهر بنغازی به خبرنگارهای غربی گفت که نیروهای امنیتی دیوانه وار بر معترضان حمله می کنند و می کشند و اکثر کشته شده ها از ناحیه سروسینه مورد اصابت گلوله های مامورین قذافی قرار گرفته اند. به گفته همین سایت برخی از خبرنگارها گفته اند که شهرهای بنغازی و بیضا از کنترل دولت خارج شده است. خبرنگاری روئیتر گفت که پنجاه روحانی مسلمان لیبی از نیروهای امنیتی لیبی خواسته اند تا به خشونتها پایان دهند همچنین این افراد از ارتش خواسته اند که سریعاً به کشتار برادران و خواهران شان پایان دهند. در همین روز گزارش شد که در طی چند روز تظاهرات مردم لیبی نیروهای امنیتی و ارتش با کمال بیرحمی بر مردم حمله کرده و آنها را کشته اند و دولت لیبی قصد دارد تاجنیش مردم را با خشونت و هرچه سریع سرکوب کند تا به پایتخت (تربپولی- طرابلس) سرایت نکند. همچنین برخی از مخالفان دولت لیبی گفتند که رهبر لیبی از " نیروهای مزدور خارجی" نیز علیه مردم معترض استفاده کرده است.

تاریخ 21 فبروری گزارش شد که چند دیپلمات ارشد لیبیانی در اعتراض به نحوه برخورد، رهبر لیبی با معترضان ناآرامی های چند روز اخیر از سمتهای خود کناره گیری کرده و به شورشیان پیوسته اند. نماینده لیبی در ملل متحد استعفا داد و حمایت خود را از مردم معترض اعلام کرد. سفیر لیبی در هند با اعلام استعفا خود به بی بی سی گفت: " مزدوران خارجی" برای مقابله با مردم لیبی به کار گرفته شده است. همچنین سفیر لیبی در اتحادیه عرب از سمت خود کناره گیری کرده و به معترضین پیوست. سفیر لیبی در چین نیز بعنوان اعتراض علیه دولت استعفا داد. توضیح:

بدر نظر داشت نحوه آغاز اعتراضات و تظاهرات مردم لیبی علیه دولت و برخورد وحشیانه نیروهای دولت قذافی علیه مردم معترض و عکس العملهای که مردم علیه خشونت های دولت نشان دادند بر می آید که مردم لیبی قبلاً به نحوه برخورد و وحشیانه دولت علیه اعتراضات آنها آگاهی داشته و آنها نیز با امکانات دست داشته برای دفاع در برابر حملات و وحشیانه دولت آمادگیهای ابتدائی گرفته بودند. همچنان اقدامات تظاهرکننده ها در تصرف بخشهای از شهر بنغازی از کنترل نیروهای دولت قذافی خود تا حدی نقشه مند بودن حرکت مردم معترض را در تداوم مبارزه شان علیه دولت لیبی نشان می دهد. همچنین دیده شد که مردم قیام کننده به سرعت شهر بنغازی را (که یکی از شهرهای بزرگ لیبی بوده و دارای دومیلیون باشند است) از کنترل دولت خارج کردند. و بعد با پیوستن بخشها و واحدهای از ارتش به آنها و دستیابی به سلاح و مهمات کافی، مبارزه مسلحانه را علیه ارتش و هواداران معمر قذافی آغاز کردند و از این طریق شهرهای دیگری را در جنوب و غرب لیبی به تصرف در آوردند. موضوع دیگر اینکه شورشها و تظاهرات مردم به سرعت در چند شهر دیگر لیبی سرایت کرد و مردم علیه دولت قذافی قیام کردند. شدت و گستردگی اعتراضات مردم و سرعت انتشار آن بیانگر آنست که شدت و عمق ستم و فشار طولانی مدت دولت لیبی مردم را به نقطه غیر قابل تحملی رسانده بوده و همچنین مردم لیبی با شناختی که از دولت و شخص قذافی داشتند که در برابر مخالفت با رژیم او چگونه وحشیانه برخورد می کند و هم افراد بلند رتبه ملکی و نظامی که از دولت قذافی بریده و در صف مردم قرار گرفته اند و هم حصول تجارب خیزشها و مبارزات مردم در تونس و مصر؛ مردم لیبی از همان ابتدا تا حدی هدفمند و با نقشه مبارزه شان را علیه دولت قذافی آغاز کردند. آنها از همان ابتدا با شعار سرنگونی رژیم قذافی قیام کردند. چنانکه بزودی اعتراضات و تظاهرات آنها به مبارزه مسلحانه ارتقاء کرد و جنگ تمام عیار علیه نیروهای دولت قذافی شروع شد.

باملاحظه چگونگی آغاز اعتراضات مردم، دولت لیبی از همان روز اول اعتراضات و تظاهرات برحق مردم لیبی قصد داشته است تا با کشتار و وحشت این اعتراضات را سرکوب کند. این اقدام وحشیانه رژیم معمر قذافی علیه خلق لیبی بیش از پیش ماهیت این رژیم ارتجاعی و ضد مردمی و سرکوبگر را هویدا ساخت. در اینجا باید تذکر داد که این اولین اقدام جنایتکارانه قذافی و رژیم او در طی بیش از چهار دهه علیه خلق لیبی نیست. در اینجا این سؤال مطرح می شود این افراد بلند پایه ملکی و نظامی دولت لیبی که بنام " اعتراض به کشتارهای اخیر دولت لیبی" از وظایف شان کناره گیری کرده و به صف مردم پیوسته اند؛ چرا در طی این دوران طولانی به جنایات دولت و رهبری لیبی علیه خلق این کشور اعتراض نکرده اند؟ اینها از مهره های مهم در قدرت دولتی و نزدیک به معمر قذافی بوده اند. اینها چارادر برابر قتل عام زندانیان سیاسی در سال 1996 اعتراض نکردند؟ حال که "رهبر محبوب" دیروزشان در زیر ضربات مبارزات قهرآمیز مردم لیبی قرار گرفته است به چنین اقدامی متوسل شده اند تا بار دیگر برای یک مدت طولانی برگردد های خلق لیبی سوار شوند؟ اینها دیپلماتهای بلند پایه و وزیر عدلیه و وزیر داخله لیبی، منصبداران عالی رتبه ارتش و از این قبیل افراد، قیل از همه باید نسبت به اعمال گذشته شان به مردم لیبی پاسخ بگویند. زیرا اینها از مهره های مهم و موثر نظام دولتی در لیبی بوده و در طی دهه ها در سرکوب و کشتار و شکنجه مردم و روشنفکران لیبی شریک جرم همه جنایات قذافی تا قبل از تاریخ استعفا شان بوده اند.

در همان روز خبرنگاری بی سی گزارش داد که اوضاع در پایتخت لیبی نیز ناآرام است و شب گذشته درگیریهای میان معترضین و هواداران قذافی صورت گرفت و تلفاتی بجا گذاشت و صدای شلیک گلوله در ساعات اول صبح شنیده شد، شب قبل آن معترضان به ساختمان تلویزیون دولتی حمله کردند، پسر قذافی در مصاحبه با خبرنگاران غربی تأیید کرد که در برخی از شهرهای شرقی مانند بنغازی و بیضا، مخالفان کنترل شهرها را در دست گرفته و اتباع خارجی خروج از لیبی را آغاز کرده اند. در همین روز علمای لیبی جهاد را علیه دولت قذافی وظیفه شرعی دانستند. همچنین گزارش شد که برخی از قبایل دیگر از دولت حمایت نمی کنند و در بین ارتش نیز دودستگی بوجود آمده است.

در شورشیهای اخیر مردم لیبی علیه دولت معمر قذافی گفته شد که او علیه معترضین از نیروهای مزدور خارجی ("لژیون های اسلامی") کاری گیرد. باید تذکر داد که قذافی این نیروها را در سال 1980 از کشورهای مختلف اسلامی جلب و جذب کرد و فرماندهی این نیروها در "کمیته های انقلابی" مستقر بود. آرایش این نیروها ظاهرأ بقول رهبری لیبی به این هدف بود که کشورهای اسلامی را در تقابل تهدید های خارجی محافظت کند. در حالیکه قذافی در طول دوران حاکمیت اش از این نیروها در حفاظت از قدرتش و سرکوب مردم لیبی و نیروهای مترقی استفاده کرده است و در حال حاضر نیز از آنها در سرکوب مردم لیبی کاری گیرد. این نیروها کاملاً وابسته به قذافی هستند. اتحادیه عرب با صدور بیانیه ای جنایت علیه غیر نظامیان و استخدام مزدوران خارجی را نیز محکوم کرد. از آنجاییکه حکمروایان مستبد و دیکتاتور از قماش معمر قذافی کمترین اعتمادی به مردم شان و حتی گاهی به بخشهای از ماشین سرکوب دولت خود ندارند؛ از اینرو به نیروهای مزدور خارجی برای حفظ قدرت شان اتکاء می کنند. مثال دیگر دولت عربستان سعودی است که این خاندان طی چند دهه اخیر توسط عساکر اجیر پاکستانی محافظت می شود بعلاوه موجودیت پایگاه نظامی و ارتش امریکا در این کشور.

23 فیروری منابع غربی گفتند که ده ها هزار کارگر خارجی در حال فرار از لیبی هستند. دولت های چین، امریکا، کشورهای اروپائی، هند، ترکیه و چین اتباع خود را از لیبی خارج می کنند. همچنین گزارش شد که وزیر داخله لیبی که یک نظامی و شخص شماره دوم حکومت قذافی گفته می شد، به جبهه مخالفان او پیوسته است. او از نیروهای ارتش خواسته تا به مردم ملحق شوند. گزارشگر بی سی گفت که: بسیاری از شخصیت های نظامی لیبی، از جمله جنرال محمود که فرماندهی ارتش در شرق لیبی را در دست داشته و در کودتای سال 1969 عضو فعالی بوده است، به جبهه مخالفان پیوسته است. همچنین گزارش شد که شب گذشته طیارات جنگی لیبی شهرهای تحت کنترل مردم و مخالفین او از جمله شهر بنغازی را بمباران کردند و صدها تن را کشته اند. اکنون بخش کوچکی از لیبی تحت کنترل قذافی باقی مانده است، بخشهای شامل طرابلس و شهرستان سبها در جنوب لیبی. در همین روز شورای امنیت ملل متحد سرکوب معترضان در لیبی را محکوم کرده و خواهان آن شد که حکومت قذافی به درخواستهای مشروع مردم رسیدگی کند. رئیس جمهور فرانسه از اتحادیه اروپا خواست تا روابط اقتصادی خود را با لیبی به حال تعلیق در آورند. همچنین او گفت: "جامعه بین المللی نباید ناظر نقض حقوق بشر در لیبی باشد."

در همین روز او باما رئیس جمهور امریکاسرکوب مخالفان و خونریزی در لیبی را منجر کننده خوانده و خواهان توقف خشونت در لیبی شد، او دولت لیبی را ناقض هنجار بین المللی و خلاف معیارهای بین المللی و شرافت دانست و گفت: "جهان باید با یک صدا در محکومیت خشونتها حرف بزند."

24 فیروری گزارش شد، در حالیکه مخالفان منسجم ترمی شوند، منطقه ای که تحت کنترل دولت سرهنگ قذافی قرار دارد به طور فزاینده ای کوچکتر می شود. شاهدان عینی گفتند که نیروهای وفادار به قذافی به شدت از طرابلس و اطراف آن حفاظت می کنند. در شهر بنغازی در شرق لیبی مردم محلی برای تحویل گرفتن سلاح که از قرارگاه های ارتش و پولیس به غارت رفته است ویا واحدهای ارتش که به مردم پیوسته اند، صف کشیده اند تا در نبرد طرابلس ملحق شوند. مقامهای ارتشی در شرق لیبی می گویند در حمایت از معترضان، فرماندهی واحدهای ارتش با یکدیگر متحد شده اند. در همین روز فدراسیون بین المللی برای حقوق بشر آمار کشته شده های لیبی را هفتصد نفر اعلام کرد. یک داکتر فرانسوی (ژرارد بوفه) که در شهر بنغازی کاری کند به بی بی سی گفت که در این شهر تلفات دست کم دوهزار نفر بوده است.

به همین روز گزارش شد که رهبران قبایل و سیاستمداران مخالف دولت لیبی در شهر البیضاء، تشکیل جلسه داده اند و علیه سرهنگ قذافی جبهه ای متحدی تشکیل کردند. مصطفی عبد الجلیل، وزیر سابق عدلیه (داد گستر) لیبی که در اعتراض به خشونت علیه تظاهرکننده های ضد دولتی استعفا داد، گفت که با قذافی مذاکره نخواهد شد و خواستار کناره گیری فوری او شد. او اکنون رهبر مخالفان در شهر بنغازی است. همچنین گفته شد که زد و خورد در شهرهای غربی لیبی بین مخالفان و طرفداران قذافی ادامه یافته است. فعالیت بسیاری از شرکت های نفت لیبی بحالت تعلیق درآمده اند و در همان روزهای نفت به حدود 120 دلار بالارفت و بعد از آن بین 110- 116 دلار در نوسان بوده است. و نیز خبرنگاران گفتند که شهرستان زوارة به دست مخالفان افتاده و در مصراة شهر بزرگ لیبی نبرد رخ داده است.

معمر قذافی رهبر لیبی، در بحبوحه قیام و مخالفتها علیه او، و در حالی که کنترل بخش بزرگی از کشور لیبی را از دست داده است، طی سخنرانی بامردم لیبی، اسامه بن لادن رهبر شبکه القاعده را بانی خشونت های اخیر در لیبی

دانسته وگفت که آنچه درکشورش درحال رخ دادن است، تروریسم بین المللی است. او همچنین این اتهام مضحک را تکرار کرد که افراد ناشناس به جوانان لیبی مواد مخدر داده اند تا علیه دولت اوقیام کنند. قذافی ضمن تقبیح القاعده، گروه اسلام گرای اخوان المسلمین را ستود.

توضیح:

معمرقذافی از بیان این سخنان چند منظور داشت: یکی اینکه سعی می کرد طوری وانمود سازد که قیام خلق لیبی علیه او رژیمش علل وانگیزه های بیرونی دارد تا بزعمش افکار مردم لیبی وافکار عامه دجهان را از اصل این واقعیت که این اعتراضات و قیامهای مردم لیبی نتیجه فوران خشم آنها علیه ستم واستبداد وسرکوبهای خونین واعمال جنایتکارانه وضدانسانی رژیم وی در طی بیش از چهار دهه است. دوم اینکه او با این ترفند می خواست طوری وانمود کند که شدت عمل وکشتارهای اخیر او علیه خلق لیبی نبوده بلکه علیه اعمال خرابکارانه " تروریستهای بین المللی " خاصتاً شبکه القاعده بوده است. سوم اینکه قذافی خواست که با این گفته توجه دولتهای غربی خاصتاً امریکاراجلب کند که رژیم اونیز قربانی شبکه تروریستی القاعده شده وگویا حوادث اخیر لیبی نه قیام مردم علیه ستم واستبداد طولانی مدت دولت اوست، بلکه نتیجه خرابکاری القاعده در شمال افریقا است. همچنین با در نظر داشت سابقه روابط تیره بین حکومت قذافی ودولت امریکا که بعد از انفجار بمب دریک کافه در برلین که سربازان امریکائی در آن رفت وآمد زیاد داشتند ودولت امریکا دولت لیبی را مسئول این انفجار خواند وبعد جتهای جنگی امریکا در سال (1986) محل اقامت قذافی را در ترابلس بمباران کرد ودختر خوانده قذافی در آن بقتل رسید؛ ودر سال 1988 دولت لیبی متهم به بمگذاری در پرواز 103 طیاره پان امریکن شد که بر فراز قریه لاکربی در اسکاتلند سقوط کرد و 270 سرنشین طیاره که اکثریت آنها امریکائی بودند بقتل رسیدند. بالاخره دولت لیبی در سال 2003 مسئولیت این بمگذاری را پذیرفت ودر سال 2009 حدود سه میلیارد دلار غرامت پرداخت وبعد از 35 سال امریکا ولیبی باهم سفیر تبادلہ کردند. وبا اعلام دولت لیبی از توقف برنامه اتمی اش روابط سیاسی اش را با کشورهای غربی عادی ساخت. دولت امریکا که از سالها میانه خوبی با قذافی ورژیم اونداشته اورا " حامی تروریزم " می شناخت. باین صورت شرایط بحرانی کنونی بحد آمده در لیبی، برای دولت امریکا بهترین فرصت مناسب را فراهم کرده است تا قذافی را ضربه بزند وبر منابع نفتی این کشور مسلط شود. بدین لحاظ دولت امریکا تا حال به اقدامات شدیدی علیه قذافی واعضای خانواده ونزدیکان اومتوسل شده سعی کرده تا با همراه کردن سایر اعضای ناتو وشورای امنیت ملل متحد زمینه ضربه نظامی بردولت قذافی رافراهم کند. اینکه دولت امریکا ودیگر کشورهای امپریالیستی کشتار مردم لیبی توسط رژیم قذافی راتمسک قرار داده وباعلم کردن مسایلی چون نقض حقوق بشروارتکاب جنایات جنگی توسط دولت قذافی سروصدا براه انداخته اند، از جمله نیرنگهای امپریالیستی است. دولت لیبی مرتکب هر نوع ستم وجنایت وتجاوز علیه خلق لیبی در طی بیش از چهل سال شده است؛ ولی این گفته های دولت امریکا ودولتهای اروپائی واقدمات آنها نه بخاطر دفاع از حقوق انسانی وسیاسی ودفاع از خون مردم لیبی که عوامفریبانه در پی رسیدن به اهداف خودشان بوده وهستند. امریکا به همراهی دولت فرانسه وانگلستان تلاش داشتند تا با اخذ مجوز از ملل متحد و همراه کردن سایر اعضای ناتو علیه دولت قذافی اقدام نظامی کنند. در حالیکه امریکاوناتو در افغانستان همه روزه بطور گسترده حقوق بشروانقض می کنند ومرتکب جنایات جنگی وشنیع ترین جنایتها علیه بشریت می شوند. ودر طی 9 سال اخیر حدود سی هزار تن از مردم افغانستان را با بمباران هوائی، فیرتوپخانه سنگین وراکت ومسلسل وحشیانه کشته اند وهزاران تن رامعلول کرده اند. یک سال وچند ماه قبل دولت صهیونیستی واشغالگراسرائیل باحملات نظامی وحشیانه حدودیک ونیم هزار نفر از مردم فلسطین رادر غزه قتل عام کرد؛ اما امریکا وسایر قدرتهای امپریالیستی هرگز چنین اقداماتی علیه دولت اسرائیل انجام ندادند. ودولت امریکا قطعنامه های ملل متحد رادرباره محکوم کردن دولت فاشیست اسرائیل ویتو کرد. ونیز در جریان تظاهرات مردم در مصدر دولت حسنی مبارک بیش از 300 نفر را بقتل رساند و صدهاتن را زخمی وبیش از هزار نفر رازندانی وشکنجه کرد. در تونس دولت زین العابدین بیش از دوصد تن از مردم را کشت، ولی چنین اقداماتی علیه آنها صورت نگرفت.

توجه نمائید به این اظهارات قذافی؛ زمانی اودرتنگای فشار مبارزات مردم لیبی قرار گرفته است، می خواهد به دولت امریکا بفهماند که اونیز باصطلاح قربانی تروریسم القاعده است واز این ببعده با پروژه بین المللی «جنگ علیه تروریسم» در کنار امریکاقراری گیرد ودیگر از دستورات ارباب بزرگ جهان سرپیچی نخواهد کرد. ولی ملاحظه می شود که دولت امریکا با این گفته های قذافی باور چندانی نکرده وسیعی کرده تا از جریان کنونی مخالف قذافی متحدان ووابستگان جدیدی برایش انتخاب کند تا جایگزین قذافی باصطلاح " متمدن و مردم خیال " شود. در مورد این سخنان اخیر قذافی البته این تنها وی نیست، همه رهبران مستبد وخودکامه در نظام های طبقاتی در طول تاریخ به این ترفندها متوسل شده اند تا باصطلاح توجیهی براعمال جنایتکارانه شان علیه مردم داشته باشند. ولی بوضوح دیده می شود که خلق لیبی دیگر به این گفته های قذافی کوچکتترین وقعی نگذاشته وبه مقاومت ومبارزه مسلحانه شان جهت سرنگونی رژیم او ادامه می دهند.

25 فیرووری تلویزیون دولتی لیبی گفت: برای آنکه خانواده های لیبیائی بتوانند از پس افزایش قیمت مواد غذایی بریابند، حدود (800) دلار به آنها برای دوماه پرداخت می شود. همچنین افزود که حقوق بسیاری کارکنان بخش

دولتی 150 درصد افزایش می یابد، وحدافل دستمزد، حدوداً دوبرابر می شود. اینهم یکی دیگر از عوامل فیزیکی قذافی است که تصویری نمود، باچنین شیوه های می تواند بار دیگر مردم لیبی را اغوا کند. در حالیکه سالهاست مردم لیبی از فقر و تنگدستی رنج می کشند و در شرایط کنونی بین بیست و چهار تاسی درصد مردم لیبی در خط فقر و زیر خط فقر زندگی می کنند، ولی آقای قذافی و خانواده و اطرافیان او ثروتهای خلق لیبی را غارت کرده اند و کوچکترین توجهی به درد و رنج و فقر و گرسنگی مردم لیبی نکرده اند. حال شاید آنه سعی دارد تا آنها را بایک مشت پول "تطمیع" کند.

در تحلیل از اوضاع سیاسی و نظامی لیبی در روزهای اول مبارزات مردم علیه دولت قذافی و پیشرفتهای نظامی و سیاسی آنها چنین بر می آید که دولت قذافی نه تنها در وضعیت بد سیاسی و اجتماعی که به لحاظ نظامی نیز تا حد زیادی در حالت تدافعی قرار گرفته بود. نیروهای نظامی لیبی که هنوز به قذافی وفادارند، در اطراف پایتخت در تانکها مستقر شده و بخش نظامی ویژه تحت فرماندهی یکی از پسران قذافی مسئولیت حفاظت از این مناطق را بعهده دارد. در همان روزها نیروهای طرفدار قذافی به مخالفان دولت که شهرهای نزدیک به طرابلس را تحت کنترل داشتند، حمله می کردند و شدیدترین درگیریها در غرب لیبی در شهر زویه رخ داد که با حمله نیروهای قذافی با سلاح سنگین به معترضین در داخل یک مسجد دست کم ده نفر کشته شدند. و نیز در شهر میستوره بین طرفین جنگ شدیدی رخ داد و نیروهای قذافی از این شهر خارج شدند.

در همین روز رئیس جمهور آمریکا با سران فرانسه، بریتانیا و ایتالیا اقدام احتمالی از جمله «همیاریهای انسانی» به لیبی را بررسی کردند. کاخ سفید اعلام کرد که گزینه های از تحریم را در نظر دارد و ارتش نیز طرحهای خود را به او باما ارایه خواهد کرد. دولت آمریکا با حمله نظامی به افغانستان در سال 2001 میلادی و کشتار وحشیانه هزاران تن از مردم و همچنین در حمله نظامی به عراق و کشتار و معلول کردن بیش از یک میلیون و فرار سه میلیون از مردم عراق و ویرانی این کشور و تصرف منابع نفتی آن؛ با زحصر و آزر سیری ناپذیر این قدرت امپریالیستی نفتخوار و جهاخور تحریک شده و با بهره برداری از قیام مردم لیبی می خواهد این کشور را مورد حمله نظامی و اشغال استعماری قرار دهد. مردم لیبی باید هوشیار باشند و فریب "انسان دوستیهای" قدرتهای امپریالیستی خاصا آمریکا و فرانسه و انگلستان را نخورند، ورنه لیبی در زیر چکمه های ارتش امپریالیسم آمریکا و ناتو به افغانستان و عراق دیگری مبدل خواهد شد و اوضاع و شرایط لیبی صد بار وحشتناک تر از شرایط حاکمیت قذافی و دارودسته اش خواهد گردید. همین مهره های سابق دولت قذافی که درین اواخر از دولت قذافی «بریده» و به صف مردم پیوسته اند، و سبیل خواهند شد و تمسک حمله نظامی به لیبی را به آمریکا و متحدین آن خواهند داد، باین عبارت که مردم شهرهای تحت کنترل آنها جهت جلوگیری از حملات هوایی ارتش قذافی، خواستار مداخله نظامی قدرتهای امپریالیستی هستند. حمله نظامی امریکازیر نام کذائی "دفاع از مردم" لیبی و "دفاع از حقوق بشر" بزرگترین فاجعه برای خلق لیبی در قبال خواهد بود.

روز 24 فبروری مخالفان دولت لیبی زیر آتشبار سنگین ماموران امنیتی لیبی قرار گرفتند و هفت نفر کشته شدند. در این روز معمر قذافی طی بیانیهای به هوادارانش گفت که: "آماده باشید از لیبی دفاع کنید. این همان لیبی است که ایتالیا را به زانو در آورد. قذافی گفت: هر وقت لازم باشد همه انبارهای سلاح را باز خواهیم کرد تا مردم لیبی را مسلح کنیم. لیبی تبدیل به شعله ای سرخ خواهد شد." همچنین سیف الاسلام پسر معمر قذافی به خبرنگار تلویزیون (سی ان ان) گفت: "ما سه طرح داریم؛ باید در لیبی بمانیم و بمیریم"، او این گفته را سه بار تکرار کرد.

توضیح:

قذافی مانند همه زمامداران شیاد و عوامفریب در عمل مردم لیبی را قتل عام می کند ولی در لفظ صحبت از "مسلح کردن مردم و دفاع لیبی و تبدیل لیبی به شعله سرخ" مینماید. همه طبقات حاکم و سردمداران نظامها و رژیم ها در جهت فریب توده های مردم زمانی و در شرایطی که تحت فشار دشمنان خارجی قرار می گیرند و یا می خواهند حریفان خارجی شان را مورد حمله قرار دهند احساسات ناسیونالیستی توده های مردم را تحریک می کنند. ولی قذافی این سخنان را در زمان و شرایطی بیان می کند که خلق لیبی با ترس و وحشت عمیق ستم و استبداد و اختناق رژیم او قیام کرده اند و او وحشیانه به سرکوب خونین آنها مشغول است و تاحال بیش از دوهزار تن از مردم مظلوم لیبی راکشته است و دستهای او و همه اراکین رژیمش بخون خلق لیبی آلوده است و او هنوز از مردم صحبت دارد. اگر اوراق تاریخ لیبی مشحون از مبارزات حماسه آفرین خلقهای لیبی علیه قدرتهای استعماری و امپریالیستی است، ربطی به قذافی و هم سخنان او از طبقات حاکم ندارد و این افتخار متعلق به خلقهای ملیتهای مختلف لیبی است. در همین روزیکه او این سخنان را بیان میکرد ارتش تحت فرمانش هفت نفر از توده های معترض لیبی را بقتل رساند. ولی این مستبد خودکامه و عوام فریب با کمال بی شرمی عبارت "لیبی را به شعله سرخ تبدیل خواهم کرد" را با کار برد. بلی! این شعله های آتش خشم ضد انقلابی قذافی و هم قماشان اوست که به کشتار خلق لیبی مشغول هستند. قذافی همانطور که 42 سال قبل کودتایش را انقلاب خواند و در طی این دهه ها زیر نام "انقلاب" و "کمیته انقلابی و مردمی" و "سوسیالیسم" خلق لیبی را فریب داده است، حال باز هم همان ترفندها را تکرار می کند. قذافی و شرکای جرمش و رژیم سرکوبگر و ضد مردمی آنها من حیث حاکمان مطلق العنان در برابر مردم لیبی رفتار کرده اند. اینها خایبانه ثروتهای مردم لیبی را با غارت برده اند. ولی حال که در برابر طوفان خشم خلق لیبی قرار گرفته اند؛

باز هم قذافی بیشرمانه صحبت از انقلاب و حمایت مردم از او رژیمش دارد. باندهای خلق و پرچم در افغانستان سی و دو سال قبل به کمک (ک گ ب) و سرویس جاسوسی ارتش دولت سوسیال امپریالیسم روسی با یک کودتای خونین قدرت رسیدند و آنرا "انقلاب" خواندند و صحبت از "جامعه دیموکراتیک" و "سوسیالیسم" نمودند ولی در عمل شیخ ترین جنایات را در طی یک و نیم دهه حکمرانی ننگین شان علیه خلق افغانستان مرتکب شدند. این جنایان مانند اینکه امروز قذافی توده های بپاخاسته لیبی را فریب خورده های اسامه بن لادن و قدرتهای خارجی و "مشتی معتاد و تروریست" می خواند، اینها و بآداران سوسیال امپریالیست شان توده های مردم بپاخاسته را "اشرار" می خواندند که گویا بوسیله کشورهای خارجی فریب خورده اند و علیه دولت «مردمی» آنها می جنگند. در حالیکه قیامها و خیزشهای مردم افغانستان علیه رژیم سفاک خلقی پرچمیها و اشغالگران فاشیست روسی بمثابة قیام ملی و مبارزه عادلانه و برحق شان بخاطر کسب استقلال و رسیدن به آزادی ملی بود. اینکه گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی مانند دولت پاکستان، ایران و عربستان سعودی رهبری خود را بر جنگ مقاومت مردم تحمیل کردند و آن مقاومت ملی را در جهت منافع طبقاتی خود و بآداران امپریالیست و ارتجاعی شان از مسیر واقعی اش منحرف کرده و به شکست کشاندند، مسئله دیگری است. خلق لیبی امروز بر علیه رژیم استبدادی و ضد مردمی قذافی قیام کرده و درگیر مبارزه طبقاتی است و تصمیم دارد تا اثر این رژیم وحشی ضد انسانی را از سرش گم کند. بهر صورت مبارزات خودجوش توده های مردم در شمال افریقا و شرق میانه دارای ماهیت مترقی ضد استبدادی و آزادی خواهانه است که منافع طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم حامی آنها را مورد ضربت قرار می دهد. ولی چنانکه گفتیم، این قیامها و مبارزات بدون رهبری انقلابی اند، همان دست آوردهای محدود آنها را هم، بخش دیگر طبقات حاکم و احزاب بورژوازی و فرورمیست سازشگر تصاحب خواهند کرد.

تاریخ 24 فبروری اعضای ناتو جلسه فوق العاده را در مورد بررسی اوضاع در لیبی تشکیل دادند، اما فوراسموسن دبیرکل ناتو گفت که این ائتلاف نظامی غربی قصد ندارد در بحران لیبی دخالت کند. در همین حال کمیتر سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر گفت که اقدامات قذافی علیه مخالفان را می توان برابریه جنایات جنگی قلمداد کرد. در همین روز گفته شد که انتظار می رود در نشست امروز شورای حقوق بشر سازمان ملل، اعضا تقاضا کنند که لیبی از عضویت سازمان ملل اخراج شود امری که در گذشته بی سابقه بوده است. سازمان "ملل متحد" گزارش داد که بیم آن می رود تا امروز در جریان سرکوبها هزاران نفر کشته و زخمی شده باشند. در همین روز دولت سوئیس دستور مسدود شدن فوری تمامی دارائیهای قذافی و نزدیکان او نزد بانکهای سوئیس را صادر کرد. همچنین دولت آمریکا دارائیهای قذافی و اعضای خانواده او و مقامهای بلند پایه لیبی را مسدود نمود. رئیس جمهور آمریکا گفت: "معمر قذافی باید برود و املاک متعلق به دولت لیبی در آمریکا را نیز مصادره می کند. همچنین دولت آمریکا اعلام کرد که روابط دیپلماتیک خود را با لیبی بحالت تعلیق در آورده و دیپلماتهایش را از این کشور خارج کرده است. در همین روز گزارش شد که شهر مصراته در غرب لیبی از کنترل دولت قذافی خارج شده و در شهر زاویه ارتش به مخالفان پیوسته است. شورای امنیت ملل متحد خواهان محاکمه قذافی در دادگاه بین المللی جزایی با اتهام ارتکاب به جنایت علیه بشریت شده و لیبی را تحریم تسلیحاتی کرد. همچنین شورای امنیت طی قطعنامه ای دارائیهای قذافی و پنج فرزند هفده تن از نزدیکانش را مسدود کرد. روز 28 فبروری دولت آمریکا مبلغ (30) میلیارد دلار دارائیهای لیبی را بلوکه کرد.

مسائل فوق که توسط ملل متحد و دولت آمریکا علیه دولت قذافی مطرح شده و همچنان اقداماتی که تاکنون علیه او انجام داده اند، یکبار دیگر بوضوح ماهیت این سازمان رامنحیت آله دست قدرتهای بزرگ امپریالیستی خاصاً آمریکا بنمایش می گذارد. بیش از نیم قرن است که دولت صهیونیستی اسرائیل خاک فلسطین را به اشغال در آورده و خلق مظلوم فلسطین را در چنگالهای خونین استعماری اش می فشارد و در طی این مدت طولانی هزاران نفر از خلق فلسطین را بقتل رسانده و ده ها هزار تن را در زندانهای مخوف توسط موساد این وحشی ترین نهاد شکنجه و قتل عذاب داده است و دولت اسرائیل کوچکترین وقعی به قطعنامه ها و فیصله نامه های سازمان "ملل متحد" هم نگذاشته است، اما همین "ملل متحد" و دولت آمریکا و کشورهای اروپایی اقدام به چنین فیصله های شدید علیه دولت صهیونیست جنایتکار اسرائیل نکرده اند.

روز دوم مارچ خبرگزاری بی بی سی گزارش داد که دوناو هوایمابرا آمریکا که گفته شد حامل ادویه و توپهای جنگی هستند کانال سوئیز را عبور کرده و در آبهای مدیترانه به سواحل لیبی رسیده اند. از همان ابتدا این حرکت امپریالیسم آمریکا نشانگران بود که می خواهد از بحران لیبی استفاده کرده و این کشور و منابع نفتی آنرا تحت کنترل در آورد. روز چهارم مارچ دولت لیبی توقیف یک هلیکوپتر نظامی کشورهالند و سرنشینان مسلح آنرا از طریق تلویزیون دولتی لیبی نمایش داد که بگونه غیرقانونی وارد حریم لیبی شده بودند. همچنان بتاريخ 5 مارچ 8 سرزباز مسلح بریتانیایی در شرق لیبی توسط نیروهای مخالف دولت لیبی بازداشت شد. این حرکات و اقدامات کشورهای امپریالیستی بوضوح نیات شوم و امیال غارتگرانه آنها را نسبت به خلق لیبی و منابع نفتی این کشور نشان می دهد. قدرتهای امپریالیستی خاصاً آمریکا با شرایط بحرانی بوجود آمده در لیبی سعی داشت و دارد تا با حمایت ظاهری از خیزشهای مردم لیبی علیه دولت خود کامه معمر قذافی و جلب رهبری این جنبش که اکثر آنها همکاران سابق قذافی و سران قبایل و اقوام مخالف قذافی در آن شامل هستند و تشدید آهنگ تبلیغات سوء علیه قذافی و خانواده

او، لیبی و منابع نفتی آنرا تحت تسلطش درآورد. دولت آمریکا این شرایط را فرصت مناسبی برای تسلط بر لیبی میداند. زیرا قذافی از همان ابتدای روی کار آمدنش با ژست باصطلاح "ضدامپریالیزم آمریکا" مناسبات خوبی با دولت آمریکا قایل نگردیده است.

اعتراضات و تظاهرات مسالمت آمیز توده های مردم لیبی علیه رژیم قذافی با اعمال خشونت و سرکوبهای خونین دولت قذافی بسرعت مسیر دیگری بخود گرفت و به مبارزه مسلحانه ارتقاء کرد. توده های مردم بیش از قبل به خشم آمدند و بخشهای از سربازان ارتش لیبی که در ولایات مختلف مستقر بودند از کشتار مردم سرباز زدند و جانب مردم را گرفتند. باین صورت این بخشهای ارتش با تمام اسلحه و مهمات خاصاً در شهر بنغازی که محل حکومت موقت مردم و مخالفین است و شهرهای دیگر بدسترس مردم قرار گرفتند. در واقع از تاریخ اول مارچ جنگ تمام عیار مسلحانه بین مردم لیبی و دولت قذافی آغاز شده و ادامه دارد. به لحاظ نظامی این یک جنگ کاملاً نابرابر است. توده های مردم که بادیست خالی مبارزه می کردند، فقط با تصرف مراکز پولیس و پیوستن بخشهای از ارتش لیبی به آنها توانستند با تفنگ های مسلسل و خودکار، تعدادی تانک و موشک ضد تانک به پیمانته محدود مسلح شوند. ولی بخش اعظم ارتش و زراد خانه نظامی لیبی در اختیار قذافی است. طبق گزارش مطبوعات غربی معمراً قذافی حدود 100 هزار ارتش (که البته میتواند به وفاداری ده تا پانزده هزار بخش ارتش ویژه حساب کند)، دوهزار تانک، توپخانه سنگین، 374 طیاره جنگی، 216 موشک زمین به هوادر اختیار دارد. اینکه مبارزات مردم در لیبی باین سرعت به مبارزه مسلحانه کشید عوامل وانگیزه های چند در آن دخیل است. 1- تشدید تضاد توده های مردم با طبقات حاکم و شدت خشم آنها علیه رژیم استبدادی قذافی خاصاً مردمان متعلق به قبایل و اقوام غیر از قبایله قذافی. 2- موجودیت روحیه قبیله گرایی در جامعه لیبی و نفوذ آن در دستگاه دولتی خاصاً ارتش و نهادهای امنیتی لیبی که در این زمینه نقش داشته است. 3- شدت عمل دولت قذافی در برابر اعتراضات و تظاهرات آرام مردم و کشتار وحشیانه آنها.

با سرکوب خونین اعتراضات مردم، جامعه لیبی به سرعت به دو بخش تقسیم شد. در یکطرف مردم بیخاسته بشمول مهره های بلند پایه سابق دولت لیبی در بخش ملکی و نظامی و تعدادی از سران قبایل و در طرف دیگر قذافی و دولت و ماشین سرکوب او. تکوین سریع این پروسه در لیبی بستگی به چند علت دارد. 1- تضعیف شدید پایه حمایت قذافی در جامعه لیبی. 2- تشدید تضادهای درون هیئت حاکمه و موجودیت حس بی اعتمادی عده ای از عالی رتبه های دولت نسبت به قذافی که در جریانات اخیر متبازر گردید. و بدین لحاظ کنار آمدن این بخش با قذافی در آینده کمتر محتمل به نظر می رسد. 3- از بین رفتن اعتماد مردم از قذافی خاصاً در بخشهای از کشور که مربوط قبایل غیر از قبایله قذافی هستند و زیر کنترل نیروهای مردمی قرار دارند. 4- انزوای قذافی و خانواده اش در بین کشورهای عربی و احساس این خطر که در صورت کناره گیری از قدرت مورد انتقام مردم و مخالفین واقع شود. 5- ترس از مورد پیگرد قرار گرفتن توسط دولت آمریکا و متحدین آن و به محاکمه کشیدن او در دادگاه بین المللی جزائی مانند ملا سوچ. در بین متحدین آمریکا تنها دولت ترکیه موضع نرمتری علیه دولت قذافی اتخاذ کرد آنهم باین دلیل که دولت ترکیه روابط اقتصادی گسترده با لیبی دارد؛ دوصد شرکت ترکیه در لیبی فعالیت دارند که روی پروژه های بارزش (15) میلیارد دلار کار می کنند و بیست هزار کارگر و متخصص ترکیه در این پروژه هاشمغول کار هستند. مقاومت قذافی و تداوم سرکوب مردم خلاف ادعایش بهیچ صورت انگیزه وطن پرستانه و حفظ یک پارچگی کشور لیبی ندارد، بلکه تا حد زیادی از روی استیصال است. زیرا قذافی امید پیروزی از این سرکوب مردم و ادامه حکمرانی به شیوه سابق را نداشته و نه هم او میتواند مانند سابق حکومت کند. لذا او تا بتواند جنگ را ادامه خواهد داد و امکان سازش و آشتی هم بین مردم بیخاسته و قذافی اگر ناممکن نباشد بسیار نادر است. زیرا تضاد توده های مردم با دولت قذافی بیش از پیش شدت یافته و در روزهای اخیر نیروهای قذافی با کمال وحشت و قساوت علیه مردم بیخاسته جنایت کرده اند. باین نظر داشت موقعیت قذافی و رژیم او او را جگری جنبش آزادی خواهی توده های مردم و توسعه مقاومت مسلحانه علیه رژیم وی و موقعیت نامناسب اش در بین جامعه عرب، کشورهای تحت سلطه، کشورهای غربی و برخی از کشورهای افریقائی، مقاومت قذافی و هوادارانش برای بقاء خود و خانواده اش تا حد زیادی یک تلاش مذبحخانه است. این سرنوشت محتوم افراد و رژیم های مانند قذافی است که به خاطر تأمین منافع حامیان امپریالیست شان و بخاطر حفظ قدرت و اندوختن ثروت، دارائیهای مردم و منابع کشور را به امپریالیستهای غارتگری سپارند و بخاطر خاموش کردن مردم آنچه از ستم و مظالم و اجحاف و جنایت است علیه آنها دریغ نمی کنند و زمانی که توده های مردم علیه آنها قیام می کنند و حامیان امپریالیست شان هم که درک کردند دیگر تاریخ مصرف آنها گذشته است ظاهراً با مردم و مخالفین هموائی نشان داده و با شدت تمام علیه آنها به تبلیغات منفی و تخریبکارانه دست یازیده و سعی می کنند تا پروسه سرنگونی آنها تسریع شود؛ از اینرو قذافی و رژیم او سرنوشت ناروشن و مجهولی پیش روی دارند. این پایان کار عده ای از حاکمانی است که علیه مردمان کشورشان دست به جنایت می زنند.

تاروز- 5 مارچ- شهرهای بنغازی، مصراته، اجدابیه، و طبرق در کنترل مردم و مخالفین درآمدند و شهرهای ترابلس و سرت تحت کنترل نیروهای طرفدار قذافی باقی ماند. در شهرهای رأسجدید، زاویه، بریقه، جزور، جدابیه، جنگ بین دوطرف ادامه داشت. آخرین اخبار حاکی بود که تعداد زیادی از طرفین کشته و زخمی شده اند. در حالیکه

مردم با سلاح سبک مجهز هستند و ارتش قذافی تا دندان مسلح و با توپخانه سنگی و طیارات جنگی. مصطفی عبد الجلیل رهبر مخالفان در ولایت بنغازی از کشورهای غربی خواست تا برای جلوگیری از حملات هوایی معمر قذافی به مردم لیبی، منطقه پرواز ممنوع برای این کشور در نظر بگیرند. مخالفان در شرق لیبی دولت موازی تشکیل دادند و توسط نهادی بنام "شورای ملی" رهبری می شود. این رهبری با دولتهای اروپایی و عربی در ارتباط بوده تا جامعه بین المللی این شورا را برسمیت بشناسند. همچنین که رهبری مبارزات مردم با مهره های سابق رژیم قذافی است و درخواست آنها از کشورهای امپریالیستی برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع در لیبی، در واقع دعوت امپریالیستها به مداخله نظامی در لیبی بود. چند روز قبل یکی از سخن گویان مخالفین قذافی در شهر بنغازی به خبرنگار بخش انگلیسی بی بی سی گفت که از کشورهای غربی می خواهیم که با بمباران نیروی هوایی قذافی با ما کمک کنند. این موضوع خطرناکی برای جنبش دموکراتیک و مبارزات آزادی خواهانه مردم لیبی است. این افراد سازشکار که می خواهند زیر بار امپریالیسم درآیند برای آینده این جنبش و مردم لیبی بسیار خطرناک است. همین درخواست این قماش "رهبران" مردم در ایجاد باصطلاح منطقه ممنوعه پرواز بر فضای لیبی توسط قدرتهای امپریالیستی در حقیقت تمسکی برای امپریالیستها خاصاً امپریالیسم امریکایی دهد که به لیبی تجاوز نظامی کنند. همچنین قرارداد سلاح از طرف کشورهای امپریالیستی به این جنبش خود زمینه های نفوذ و دست درازی این کشورها در لیبی و بر سر نوشت مردم بیخاسته لیبی فراهم می کند. از چند روز است که کشتی های جنگی امریکا در سواحل لیبی مستقر شده اند و امریکا تدارک نظامی در سواحل لیبی در دریای مدیترانه گرفته است تا در فرصت مقتضی به لیبی حمله نظامی کند. تلاش امپریالیسم امریکایی متحدین آن در حمله نظامی به لیبی هرگز بخاطر حفاظت از مردم لیبی نبوده و نیست بلکه این حمله نظامی به منظور تسلط بر کشور و خلق لیبی است. و این عمل یک تجاوز آشکار به قلمرو و حاکمیت ملی کشور لیبی محسوب می شود. مجوز شورای امنیت "ملل متحد" نیز خود یک تخطی و تجاوز به کشور لیبی است. این حمله نظامی برای مبارزه مردم لیبی نهایت مضر و خطرناک خواهد بود. و موجودیت مهره های بلند پایه سابق رژیم قذافی در رهبری جنبش توده های مردم شرمناک خیزشها و مبارزات سیاسی و مسلحانه مردم لیبی رابه مخاطره می اندازد. و قرار گرفتن این "رهبران" در زیر چتر حمایت نظامی امریکایی تا توازن همین حال را راه را برای تسلط نظامی، سیاسی و اقتصادی گسترده امریکایی دیگر کشورهای امپریالیستی بر لیبی هموار کرده و اینها به آسانی به منابع نفت لیبی چنگ می اندازند. امری که سالهاست امریکا در پلان داشته و منتظر چنین فرصتی بوده است.

بتاریخ نهم مارچ خبرنگاری بی سی گزارش داد که از دو- سه روز باین طرف ارتش و طرفداران قذافی در وضعیت بر ترو در حالت تهاجمی قرار گرفته و پیشرفت نیروهای مردمی در برخی مناطق کند و ایام توقف شده است. همچنین گزارش داد که تا امروز بیش از دویست هزار نفر از مردم لیبی از کشور فرار کرده اند. بتاریخ دهم مارچ خبرگزاریهای غربی گزارش دادند که شهرزایوه دوباره به تصرف نیروهای قذافی درآمده است. در همین روز دولت فرانسه اعلام کرد که "شورای ملی" رهبری مخالفان دولت لیبی را بعنوان نماینده مشروع مردم لیبی برسمیت شناخته است. خبرگزاریهای غربی گزارش دادند که وزیر دفاع ناتو وضع مقررات پرواز منطقه ممنوعه پرواز در لیبی را به بحث و بررسی گذاشتند اما تصمیمی نگرفتند و گفته شد که برای این کار به برنامه ریزی بیشتری نیاز است.

روز 11 مارچ سیف الاسلام پسر قذافی گفت: "ما هرگز و تا ابد از امریکایی ها استقبال نخواهیم کرد. لیبی کیکی برای خوردن نیست، ما میکی موس نیستیم." در همین روز اتحادیه افریقا بار دیگر تأکید کرد که به دخالت نظامی در لیبی موافقت نمی کند. جنرال جیمز کلبر مشاور رئیس جمهور امریکا در امور اطلاعات و امنیت، گفت احتمال دارد معمر قذافی در نبردش برای ماندن در قدرت پیروز شود. او به سنای امریکا گفت که نیروهای رهبری لیبی از تجهیزات و آموزش بهتر بهره مند هستند و بخشی از ارتش (دوگردان) شدیداً از قذافی حمایت می کنند و احتمالاً در درازمدت موفق خواهد شد. همچنین سران اتحادیه اروپا طی نشست اضطراری در بروکسل فیصله کردند که: "معمر قذافی باید قدرت را منتقل کند، از رابطه با "شورای ملی" لیبی منحنی نقطه انتقال تماس استقبال می کنیم و این به معنای شناسایی نیست، استفاده از اسلحه غیرقانونی و محکوم است، برای اقدام نظامی همه راه ها باز است و احتیاج به حمایت وسیع منطقه ای دارد و باید چهارچوب قانونی آن مشخص شود، یعنی ملل متحد فیصله رسمی کند. بکترین اشتون مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفت: "اتحادیه عرب و اتحادیه افریقا باید اول اقدام کنند." همچنین قرار شد که کنفرانس مشترک اتحادیه اروپا، اتحادیه عرب و اتحادیه افریقا تشکیل شود و درباره حمله نظامی و ایجاد منطقه ممنوعه پرواز در فضای لیبی صحبت شود. مقامات ناتو اظهار داشتند که اتحادیه عرب و اتحادیه افریقا باید از عملیات نظامی حمایت کنند و در عملیات نظامی شرکت نمایند.

3-12 - 2011 اتحادیه عرب تشکیل جلسه داد و طی فیصله ای از شورای امنیت ملل متحد درخواست کرد تا در لیبی مداخله نظامی کرده و منطقه ممنوع پرواز بر فراز لیبی بوجود آورد. در این جلسه از شرکت هیئت نمایندگی لیبی ممانعت شد. اما طوریکه واضح گردید اتحادیه افریقا حاضر به چنین نشست و فیصله ای درباره دولت لیبی نشد.

در حالیکه از همان اول گزینه نظامی علیه دولت قذافی از جانب دولت آمریکا و فرانسه و انگلستان و متحدان آنها مطرح بود؛ اما بعد از پیشرفت‌های نظامی چند روز آخر ارتش معمر قذافی و تصرف برخی از شهرها از کنترل نیروهای مردمی، کاهش در فعالیت‌های دولت امریکادرتدارک و اقدام نظامی علیه دولت قذافی بمشاهده رسید. همچنین سران اتحادیه اروپا نتوانستند درباره ایجاد منطقه ممنوعه پرواز بر فضای لیبی به تصمیم نهایی برسند. کارشناسان نظامی گفتند که ایجاد منطقه ممنوعه بر فراز لیبی مستلزم عملیات نظامی است، یعنی اول باید مراکز قدرت هوایی و مدافع هوایی قذافی نابود گردد و بعد منطقه ممنوعه پرواز بر فضای این کشور اعمال شود. ملاحظه می شود که در این جریان نیات شوم و نقشه های غارتگرانه امپریالیسم آمریکا و امپریالیستهای اروپایی نقش داشته است. و آن عبارت از این بود که خواستند بنحوی ابتدایه ارتش قذافی فرصت بدهند تا به سرکوب خونین مردم دست بزنند و بعد اینها وارد عمل شوند. باین عبارت که اقدامات نظامی شانرا علیه دولت قذافی در افکار عامه کشورهای عربی و افریقائی و سایر کشورهای جهان باصطلاح موجه جلوه دهند و "ملل متحد" هم بر همین مبنا که گویا حمله نظامی علیه دولت قذافی هم ضروری و هم باصطلاح خواست مردم لیبی است، چنین مجوزی را صادر کنند. چنانکه امریکائیان در سال 2001 میلادی مجوز حمله نظامی به افغانستان را از ملل متحد بدست آوردند. و همچنان در حمله نظامی آمریکا و انگلستان به عراق در سال 2003 بشکلی توافق ملل متحد را گرفتند. این همان تعقیب استراتژی و اهداف غارتگرانه سلطه بر کشورهای مناطق مورد نظر امپریالیسم جهانی است که از طریق مجوز رسمی ملل متحد انجام می شود. اینهم تعقیب شیوه استعمارگری کهن در قرن بیست و یکم است که امپریالیسم جهانی برهبری آمریکا به پیش می برد و ناتو در این تجاوزات و اشغالگری و مستعمره سازیها و سرکوب خلقها و ملل در کشورهای تحت سلطه، وسیله ای در دست نظام سرمایه داری جهانی است.

اگر مردم لیبی در این مبارزه شکست هم بخورند دلایل شکست آنها مشخص است. با آنکه خلق لیبی به عالی ترین شکل مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه روی آورده اند اما از آنجاییکه از رهبری انقلابی پرولتری محروم اند که جنگ را مطابق با استراتژی انقلابی و بشیوه انقلابی علیه دولت لیبی ادامه دهند، امکان شکست آنها محتمل است. همین اکنون که هسته رهبری مبارزات مردم لیبی بنام "شورای ملی" تشکیل شده است عمدتاً این نیروها، تشکلهای و افراد در رهبری آن قرار دارند: تعدادی از وزرا و مامورین عالی رتبه سابق رژیم قذافی، تعدادی از دیپلماتهای عالی رتبه رژیم قذافی، سران بخشهای ارتش که به مردم پیوسته اند، تعدادی از سران قبایل، گروه "اخوان المسلمین" و احیاناً جبهه نجات لیبی که در خارج از لیبی در اروپا فعالیت داشته است. و در صورت حمله نظامی آمریکا و ناتو به لیبی جنبش کنونی مردم لیبی به آسانی به وابستگی و تحت تسلط آنها درمی آید. مبارزه مسلحانه مردم لیبی تحت رهبری نظامیهای پشت کرده از دولت قذافی آغاز شده است. آنها در برابر ارتشی منظم و مجهز قرار دارند و در سرزمین نسبتاً هموار شهرها بدون چتر حفاظتی هوایی می جنگند. در روزهای اول آغاز مبارزه مسلحانه آنها با استفاده از حمایت مردم به سرعت چند شهر را تصرف کردند و نیروهای قذافی را عقب زدند. بعد نیروهای قذافی یک تعرض همه جانبه را از زمین و هوا دریا علیه آنها شروع کردند. طوریکه از جریان صحنه های نبرد بمشاهده می رسید، نیروهای مردمی از تجربه لازم محاروبی در برابر ارتش منظم قذافی برخوردار نبودند، از اینرو و محتمل تلفات سنگین انسانی شدند. و این ناشی از تاکتیک نادرست نیروهای نظامی مردمی علیه نیروهای ارتش منظم قذافی بود. ارتش قذافی در طی چهار روز توانست شهرزویه و شهر بندری رأس لانوف را از نیروهای مردمی واپس بگیرد و دوشهر دیگر را شدیداً تحت تهدید نظامی قرار دهد. در همان روز طبق گزارش خبرگزاریهای غربی قرار بوده که ارتش لیبی بزودی یک تهاجم گسترده سنگین را در مناطق تحت کنترل شورشیان در شرق لیبی خاصتاً مرکز فرماندهی آنها در ولایت بنغازی آغاز کند.

تاریخ 13 مارچ خبرگزاری بی بی سی گزارش داد که نیروهای معمر قذافی به پیشروی خود به سمت شرق و غرب کشور ادامه می دهند و البریقه یکی دیگر از شهرهای تحت کنترل نیروهای مسلح مردمی را مجدداً تصرف کرده اند. در همین روز دیده بان حقوق بشر گفت که در شهر طرابلس نیروهای امنیتی قذافی بیرحمانه مخالفان را سرکوب می کنند. موج بازداشت‌های خود سرانه و مفقود الاثر شدن مخالفان در پایتخت لیبی به شدت ادامه دارد.

روز سه شنبه 15 مارچ وزرای خارجه کشورهای عضو گروه (G8) در پاریس تشکیل جلسه دادند لیکن نتوانستند در مورد اعمال منطقه پرواز ممنوع در لیبی به توافق برسند. بجای آن تقاضای تحریمهای بیشتری علیه دولت لیبی کردند. همچنین به ملل متحد گفتند که با اعمال چنین تحریمهای دولت لیبی را تحت فشار بگذارد. لیکن حزب جمهوری خواه امریکائی با خواست که منطقه پرواز ممنوع را در آسمان لیبی اعمال کند. همچنین سنای آمریکا گفت که اعمال این منطقه پرواز یک میلیارد دلار هزینه برای آمریکا دارد و کشورهای عربی باید آنرا کمک کنند. چنانکه در اعمال منطقه ممنوع پرواز بر فضای عراق در سال 1991 دولت آمریکا از کشورهای عربی مبلغ (50) میلیارد دلار دریافت کرد. ملاحظه می شود که بین کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی عضو شورای امنیت ملل متحد درباره اقدامات نظامی علیه لیبی اختلاف نظر شدیدی وجود داشته و دارد. و این موضوع در روزهای آتی گیری نهائی آشکار گردد.

روز 15 مارچ خلیل زاد طی مصاحبه ای با نشریه شرق الاوسط گفت: " امریکاباید از جنبشهای آرام شمال افریقا و شرق میانه حمایت کند." و این خود دلیل دیگری بر این امر است که قدرتهای امپریالیستی از مبارزه مسلحانه خلق

لیبی راضی نیستند. بلکه سعی می کنند تا آنها را در شرایط نامساعدی تحت فشار قرار دهند که هر چه بیشتر به وابستگی آمریکا و دیگر قدرتهای امپریالیستی تن در دهند. امپریالیستها بشکلی به مردم لیبی و دیگر کشورهای تحت سلطه تفهیم می کنند که علیه طبقات حاکم به مبارزه مسلحانه روی نیاورند. برای امپریالیستها یک حاکم مستبد و ضد مردم و سفاک ولی سربراه و مطیع هزار بار بهتر و مفیدتر از توده های مردمی است که جهت رسیدن به حقوق حقه و تعیین سرنوشت سیاسی شان شورش کنند و دست به سلاح ببرند. لذا هر قدر قذافی مردم را سرکوب کرد و تضاد بین مردم و قذافی تشدید گردید و رژیم قذافی به حد اقل حمایت مردم لیبی مواجه شد؛ و هر قدر نیروهای مردمی تحت فشار ضربات مرگبار ارتش قذافی قرار گرفتند و "رهبران" شان درخواست کمک نظامی از کشورهای امپریالیستی کردند، به نفع قدرتهای امپریالیستی بوده و در آینده کار را برای تسلط بر لیبی و وابستگی "رهبران" کنونی مبارزات مردم برای آنها آسان تر می سازد.

روز 16 مارچ سیف الاسلام پسر قذافی طی مصاحبه ای با تلویزیون الجزیره و (T.V-camera) فرانسه بعد از تقبیح اقدامات نیکولا سرکوزی رئیس جمهور فرانسه گفت: "دولت لیبی کمکهای بزرگی برای پیروزی سرکوزی در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در سال 2007 کرده است و اسناد آن نزد ما موجود است." همچنین او اضافه کرد که در صورت حمله آمریکا و ناتو به لیبی، علیه آنها با القاعده متحد خواهیم شد. افشای این مسئله، از یکطرف سیاهکاریها و اعمال ارتجاعی قذافی را بر ملا می سازد که او چگونه ثروت و حاصل دسترنج خلق لیبی را بدسترس یک مهره ارتجاعی افراطی و فاشیست امپریالیسم بین المللی قرار می دهد تا در رأس دولت فرانسه قرار گیرد و مردم فرانسه را سرکوب کند و خلق محروم "کولیها" را جبراً از فرانسه اخراج نماید. از جانب دیگر سرکوزی رئیس جمهور فرانسه فرصت طلبانه قبل از همه "شورای ملی" دولت موازی به قذافی را برسمیت شناخت و روی حمله نظامی به لیبی پافشاری کرد، تا بتواند در دولت آینده مخالفین قذافی نفوذ قابل ملاحظه داشته باشد و هم در صورت افشای این قضیه، خلق فرانسه را اغوا نماید که گویا بهمین دلیل چنین اتهاماتی علیه او جعل و عنوان شده است.

موضوع دیگری که زمینه را برای وحشی گریهای دولت قذافی علیه مردم بیخاسته مساعد ساخت، فوابع طبیعی و حشنتاک در جاپان بود که بتاريخ 11 مارچ رخ داد. زلزله ای برابر (9) درجه ریشتر همراه سونامی ویرانگر که بیش از پانزده هزار انسان قربانی گرفت و ویرانیهای گسترده را ببار آورد و همچنین انفجارات پیاپی در چهار رایکتور نیروگاه هسته ای فوکوشیما دانچی در شمال شرق جاپان و انتشار تشعشعات اتمی و بخطر افتادن صحت و حیات میلیونها انسان و آسیب رسیدن به دورا یکتور از واحد دیگر نیروگاه که باز هم خطرناک ترین سانحه را برای مردم جاپان بوجود خواهد آورد. باین ترتیب توجه تمام مطبوعات و رسانه های خبری جهان خاصاً کشورهای سرمایه داری بان جلب شد و اخبار سرکوب و جنایات قذافی علیه مردم لیبی تحت الشعاع آن قرار گرفت. روز 17 مارچ هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا طی مصاحبه ای با شبکه دولتی نیل در مصر "حمایت دولت ایران از معترضان در کشورهای عربی را" اوج تزویر" خواند. جای شک نیست که نه تنها دولت ایران که دولت آمریکا و همه امپریالیستها و مرتجعین در جهان از خیزش و مبارزات حق طلبانه خلقها صادقانه حمایت نمی کنند که آنها را سرکوب می نمایند. و این گفته خانم کلینتون مصداق همان ضرب المثلی است که "دیگ به ذغال می گوید رویت سیاه". همچنین خانم کلینتون انقلاب سال 1357 مردم ایران را انقلابی ربوده شده خواند و گفت: مردم کشورهای عرب از جمله مصر و تونس از آن "درس عبرت" بگیرند. در اینجا اشاره اول او به مردم مصر است که توجه کنند تا گروه "اخوان المسلمین" آنها را در انتخابات آینده اغوا نکند. خانم کلینتون با وقاحت و سفاهت تمام می کوشد نسل جوان ایران را که در طی یک و نیم سال علیه رژیم اسلامی مبارزه می کنند، اغوا کند. او منحنیث یک مهره مهم دولت آمریکا در رأس امپریالیسم بین المللی فریبکارانه بعد از سی و دو سال سخنان مردم ایران را تکرار می کند که خمینی انقلاب آنها را غصب کرد. او احمقانه تصور میکند که حافظه مردم ایران و دنیا ضعیف است و یاتاریخ هم بروفق مراد امپریالیستها و مرتجعین قضاوت خواهد کرد! در حالیکه دولت آمریکا و امپریالیستهای اروپایی در سرعت دست آوردهای مبارزاتی خلق ایران و انقلاب سیاسی شان در ماه دلو سال 1357 خورشیدی و بقدرت رساندن باند جنایتکار خمینی نقش اساسی و عمده را داشتند.

تاریخ 17 مارچ: طبق گزارش مطبوعات غربی شورای امنیت سازمان ملل متحد آسمان لیبی را منطقه پرواز ممنوع اعلام کرد باین عبارت: اعضای شورای امنیت با صدور قطعنامه بمنظور حفاظت از غیرنظامیان در برابر حملات حکومت لیبی، پرواز کلیه هواپیماها بر فراز لیبی را ممنوع کرده و به همه کشورهای عضو اجازه داده است برای اجرای این قطعنامه، برقراری آتش بس و حمایت از غیرنظامیان لیبیایی "تمام تدابیر لازم" از جمله گزینه نظامی را اتخاذ کنند. از 15 عضو شورای امنیت 9 عضو به آن رأی مثبت دادند و پنج عضو دیگر رأی منفی. کشورهای روسیه، چین، آلمان، برزیل، و هند به قطعنامه رأی منفی دادند. روسیه و چین این اقدام را "ناقض حاکمیت دولتها" می دانند و نماینده آلمان گفته به دلیل "مخاطرات و خطرات" قابل توجه اجرای این قطعنامه، از تأیید آن معذور است. همچنین گفته شده که روسای جمهور آمریکا، فرانسه و انگلستان توافق کرده اند که لیبی باید فوراً از همه شرایط قطعنامه پیروی کند و خشونت علیه جمعیت غیرنظامی متوقف شود. رهبران این سه کشور توافق کرده اند اقدامات بعدی خود را هم آهنگ سازند. وزیر امور خارجه فرانسه گفت: "فرانسه و کشورهای

متحدش تنها چند روزی حتی چند ساعت برای دست زدن به اقدام پیشگیرانه علیه نیروهای قذافی فرصت دارند."، همچنین مطبوعات غربی از حمله قریب الوقوع نیروهای خارجی به لیبی گزارش دادند. طبق این گزارش دولت فرانسه گفته است که فرانسه اولین کشوری خواهد بود که دست به حمله نظامی خواهد زد. قطعنامه شورای امنیت بطور اخص استفاده از نیروهای زمینی خارجی در لیبی را ممنوع کرده است.

چنانکه انتظار می رفت و ماهم در بخش قبلی در این نوشته توضیح داده ایم؛ سازمان «دول متحد» که خاصاً در طی دوده دهه اخیر وسیله ای در دست قدرتهای بزرگ امپریالیستی است، و با صدور این قطعنامه علیه کشور و خلق لیبی صفحه ای سیاه دیگری در تاریخ این موسسه ضد ملل و خلقهای ستمدیده جهان اضافه کرد. برخلاف اینکه در متن این قطعنامه تذکر گرفته است، صدور این قطعنامه نه بخاطر حفاظت از مردم لیبی و جان غیرنظامیها که صدور مجوزی برای قدرتهای امپریالیستی خاصاً امریکا، فرانسه، انگلستان و قدرتهای دیگر است تا با استفاده از این سند و قطعنامه جنایتکارانه و سیاه یکبار دیگر به اهداف امپریالیستی شان در شمال افریقا دست یابند. از آنجاییکه دولتهای ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی یک پیکره ارتجاعی، ضد مردمی و ضد انسانی را در جهان تشکیل میدهند و هر دو با کمک و حمایت یکدیگر خلقها و ملل مظلوم جهان را مورد ستم و استثماری بیرحمانه و وحشیانه قرار می دهند؛ در حقیقت این قطعنامه علیه خلقها و کشوری لیبی است. در این میان قذافی فقط یک بهانه است؛ مانند اینکه طالبان در افغانستان و صدام در عراق وسیله های بودند که قدرتهای امپریالیستی جهانخوار به سرکردگی امریکا توانستند از طریق موسسه «دول متحد» حملات نظامی شان را بر این کشورها «قانونیت» بخشیده و با اشغال نظامی و تسلط استعماری این کشورها به اهداف غارتگرانه شان دست یابند. ورنه در جهان رژیمهای زیادی هستند که همه روزه به شکنجه و کشتار مردم کشورهای شان مشغول هستند؛ در همین ماه ها، هفته ها و روزهای اخیر دولت مصر بیش از 300 تن، دولت تونس حدود 200 تن از مردم این کشورها را قتل عام کردند همچنین دولت بحرین و عربستان سعودی و دولت ایران و یمن به کشتار خلقهای این کشورها مشغول اند؛ به همین روزی که قدرتهای امپریالیستی در موسسه «ملل متحد» یعنی تاریخ هفدهم- هژدهم مارچ مصروف تصویب این قطعنامه جنایتکارانه بودند دولت علی عبدالله صالح در یمن حدود 50 نفر از مردم مظلوم یمن را قصابی کرد؛ ولی صدای از دولتهای امریکا و فرانسه و انگلستان و «ملل متحد» و دیگران بر نیامد، بجز از اندرزهای اخلاقی به آنها. اینکه امریکا و دیگر قدرتهای امپریالیستی و دستیارشان موسسه «ملل متحد» عوام فریبانه بخاطر کشتار مردم لیبی توسط رژیم قذافی اشک تماشایی می ریزند و در تدارکات حمله نظامی باین کشور هستند، اهداف و مقاصد شوم شان مشخص است و آن تسلط بر منابع نفت و سرنشت سیاسی مردم لیبی است که با سرنگونی رژیم قذافی، رژیمی مزدور و فرمانبردار تر از قذافی روی کار آورند که آنهم تداوم بردگی و رنج و ستم مردم لیبی بشکل دیگری است. و تصویب این قطعنامه که در حقیقت علیه خاک و خلقهای لیبی است حمله نظامی بر لیبی آغاز دور دیگری از تجاوز و اشغالگری، استعمار و غارتگری قدرتهای امپریالیستی خاصاً امریکا و متحدین آن بر خلقها و ملل تحت ستم جهان خاصاً خلق لیبی بوده و ما آنرا شدیداً محکوم می کنیم. مسئله دیگر موضع دولتهای روسیه و چین است، اگر چه ظاهراً باین قطعنامه رأی منفی داده اند؛ اما ویتو نکردن این قطعنامه آنها را در کنار دولتهای امریکا، فرانسه، انگلستان و دیگران قرار می دهد و مسئولیت آنها در این تجاوز و تهاجم نظامی علیه لیبی مانند دیگر قدرتهای امپریالیستی است.

روز 18 مارچ: بارک اوباما رئیس جمهور امریکا به رهبری لیبی اولتیماتوم صادر کرد باین عبارت: " در صورتی که رهبری لیبی به قطعنامه شورای امنیت عمل نکند با اقدام نظامی مواجه خواهد شد." قطعنامه خواهان آتش بس فوری در لیبی شده است. در همین روز بی سی گزارش داد که دولت بریتانیا جنگنده های خود را به پایگاه های هوایی در کنار دریای مدیترانه منتقل کرده است تا برای حمله به لیبی آماده شوند. همچنین دولت فرانسه گفته است که آماده حمله فوری به لیبی است. بعد از صدور قطعنامه شورای امنیت ملل متحد دولت لیبی اعلام کرد که فوراً حملات خود را علیه مخالفان متوقف می کند. وزیر خارجه لیبی گفت که این تصمیم برای محافظت از جان غیرنظامیان و به خاطر قطعنامه شورای امنیت اتخاذ شده است.

19 مارچ 2011: بارک اوباما رئیس جمهور امریکا هوشتاد داد که اگر حکومت معمر قذافی، رهبری لیبی، به قطعنامه 1973 شورای امنیت عمل نکند، این کشور با اقدام نظامی مواجه خواهد شد. اوطی نطقی کوتاه در قمر سفید خواهان اجرای آتش بس فوری در لیبی شد و گفت که حکومت این کشور باید فوراً به چند درخواست " غیر قابل مذاکره" عمل کند. این درخواست عبارت انداز: پایان تمام حملات به غیرنظامیان، توقف پیشروی نیروهای دولتی به سوی شهر بنغازی، خروج این نیروها از شهرهای مصراته و اجدابیا، تأمین آب، برق و گاز تمام نواحی لیبی و موافقت با ارسال کمک های بشردوستانه به مردم لیبی. اما خالد حکیم، معاون وزیر امور خارجه لیبی در طرابلس گفت که نیروهای حکومتی به خاطر "محافظت" از مردم غیرنظامی لازم است که در برخی شهرها باقی بمانند. او گفت که حضور این نیروها در شهرهای مورد نظری به آتش بس ارتباطی ندارد و افزود: " آتش بس یعنی عملیات نظامی کوچک یا بزرگ انجام نشود." این مقام دولتی گفت که حکومت سرهنگ قذافی به یک آتش بس "معتبر" و "جدی" پایبند است و از آلمان، ترکیه، مالت و چین خواست که ناظرانی برای نظارت بر آتش بس به لیبی بفرستند.

طبق گزارش بی بی سی ساعت هفت و نیم شب بوقت اروپا پیارات جنگی فرانسه و انگلستان وارد حریم هوایی لیبی شده و اهدافی را بمباران کردند. همچنین گزارش شد که ساعت هشت و نیم شب نیروی دریایی امریکامستقر در مدیترانه در مرزهای آبی لیبی اهداف نظامی را در لیبی بموشک کروز مورد هدف قرار داده است. همچنین پنتاگون اعلام کرد که 25 کشتی نظامی کشورهای ائتلاف علیه لیبی، از جمله سه زیردریایی امریکا در مدیترانه مستقر شده اند. باین صورت قدرتهای امپریالیستی حملات نظامی وحشیانه و جنایتکارانه شانرا علیه خاک و مردم لیبی آغاز کردند.

مردم لیبی در سال 1951 میلادی استقلال خود را بعد از سه دهه سلطه استعماری دولت ایتالیا و هشت سال قیمومیت ملل متحد حاصل کردند. معمر قذافی از سال 1969 قدرت را در دست دارد. قذافی در رأس یک گروه ارتش بنام "اتحادیه افسران آزاد" طی یک کودتای نظامی ملک ادريس اول (پادشاه) را از قدرت برکنار کرد. او در سال 1977 دولت خود را "جماهير خلق لیبی، جمهوری سوسیالیستی اسلامی" خواند و کشور را ظاهراً از طریق کمیته های "انقلابی" و کمیته های "مردمی" اداره کرده است. قذافی در سالهای اول روی کار آمدنش بخشی از درآمد نفت لیبی را صرف بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی و پیشرفت لیبی کرد؛ از این رو در نزد مردم لیبی تاحدی از محبوبیت برخوردار بود. اما برخلاف او با سرکوب نیروهای مترقی و نابودی و حذف مخالفین و محروم ساختن توده های مردم از حقوق سیاسی و اجتماعی آنها و غارت ثروت مردم لیبی و تحکیم پایه های قدرتش توسط ارتش و پولیس مخفی بیک حاکم مطلق العنان مبدل شد. لیبی هم یکی از جمله جمهوری های است که قذافی 42 سال در قدرت است. زمانی در کشورهای مصر، عراق، سوریه و لیبی، گروه های نظامی دارای افکار ناسیونالیستی و تجدد خواهی، در ارتش کودتاهای را علیه پادشاهان خود کامه و مستبد براه انداختند و رژیم های جمهوری برپا کردند، مردم در این کشورها به اینها به چشم قیام کنندگان علیه استبداد و ستم داخلی و سلطه امپریالیسم خارجی نگریسته که گویا طلسم ظلم و استبداد را درهم شکسته و دیکتاتورها را از قدرت برکنار کرده اند، از این رو تا سالها از محبوبیتی در بین جامعه برخوردار بودند. اما در آنوقت مردم عوام این تصور را نمی کردند که سران این کودتاها روزی خود به پادشاهان ظالم و مستبد و دیکتاتورهای خود کامه مبدل خواهند شد.

معمر قذافی در سالهای اول بقدرت رسیدنش بیش از هر حاکم مستبد عوام فریبی به شیوه های مزورانه توده های عوام لیبی را اغوا کرده است. او با دعای اینکه لیبی کشور "سوسیالیستی" است و توسط "کمیته های مردمی" و "کمیته های انقلابی" اداره می شود، مردم را فریب داده و جهت سرکوب مردم و نیروهای مترقی، رژیم لیبی را بیک رژیم پولیسی تبدیل کرده و اختناق و استبداد را در جامعه حاکم کرده است. پولیس مخفی لیبی یکی از مخوف ترین دستگاه های امنیتی در منطقه است. همان "کمیته های مردمی" و "کمیته های انقلابی" معمر قذافی که در دهه های قبل تشکیل شده اند در واقع از منافع دولت او دفاع می کنند. همین کمیته ها امروز در کنارتش و پولیس مخفی به سرکوب مردم لیبی مشغول اند. موضوع دیگر اینکه هنوز روابط قومی و قبیله ای نقش نسبتاً مهمی در جامعه لیبی دارد و وابستگیهای قبیله ای هنوز به قوت خود باقی است. در ده سال اول روی کار آمدن قذافی اوبه مسئله قبیله ای توجهی نداشت؛ بعد از آنکه بین او و "اتحادیه افسران آزاد" در ارتش اختلاف بروز کرد که به فروپاشی اتحادیه منجر شد، قذافی برای ماندن بر سر قدرت و کسب پایه اجتماعی به پیوندها و رقابتهای قبیله ای روی آورد. گفته می شود که پیوندهای قبیله ای در نیروهای مسلح لیبی بیشتر نمایان است، زیرا افرادی از تمام قبایل در ارتش وجود دارند. و قذافی توانست بر مبنای همین رقابتهای قبیله ای و حمایت از قبیله های مورد نظرش کنترل اشرار ارتش تأمین کند. اما گفته می شود که اعضای ستون اصلی رژیم قذافی که "کمیته های انقلابی" و نیروهای امنیتی از قبایل مختلف اند و در زمینه سیاسی گرایشهای قبیله ای اهمیت قابل ملاحظه ندارد. اگر چه بسیاری از مردم لیبی کماکان هویت خود را در پیوندهای قبیله ای می بینند، اما با افزایش تحصیل یافته ها و گسترش شهرنشینی این پدیده روبه کاهش است. در لیبی دو قبیله اکثریت دارند، بربرها (که قذافی به همین قبیله تعلق دارد) و ترکهای قدیم از دوران دولت عثمانی و چندین اقلیت قومی دیگر. لیکن برخی از صاحب نظران در امور لیبی می گویند که در مورد روسای قبایل نباید اغراق کرد. زیرا آنها بر اساس منافع شان جهت گیری می کنند. در نهایت جنگ بین رژیم و هوادارانش در یکسو و نیروهای مخالف از سوی دیگر عمدتاً بدون توجه به پیوندهای قبیله ای روی می دهد. این کشور کوچک با جمعیتی حدود شش و نیم میلیون و با منابع سرشار نفت دارای نرخ بیکاری 24 تا 30 درصد بوده و اکثریت مردم آن در حالت فقر و تحت خط فقر زندگی می کنند و استبداد و اختناق سیاسی نیز بیداد می کند.

اعتراضها و شورشهای مردم در بحرین:

چهارشنبه 16 فبروری مطبوعات غربی گزارش دادند که تظاهرات و اعتراضات مردم در بحرین در طی سه روز اخیر ادامه یافته است. خواستههای مردم بحرین رژیم شاهی مشروطه، انتخابی بودن رئیس حکومت (صدر اعظم) و آزادیهای سیاسی و مدنی عنوان شده است. دوفراز مردم معترض توسط پولیس بقتل رسید. ماموران پولیس بحرین جمعیت معترض علیه دولت را با گاز اشک آور و گلوله های مشقی متفرق کرده و جاده های پایتخت تحت نظر پولیس مسلح قرار گرفت. یک منبع مردم معترض گفت که در یورش نیروهای امنیتی دولت چهار نفر از تظاهرکننده ها در میدان مروارید کشته و تعدادی زخمی شده اند و تانکهای دولت در جاده ها دیده می

شوند. تلویزیون دولتی تظاهرات مردم را غیرقانونی اعلام کرد. یکی از طرفداران دموکراسی در بحرین گفت که تظاهرکننده ها به بیان خواسته های خود که اصلاح دموکراتیک بحرین است ادامه می دهند.

پادشاه بحرین از سرسپرده های دولت امریکادر منطقه خلیج فارس است و ناوگان پنجم دریایی امریکادربحرین مستقر است. دولت امریکابجای محکوم کردن جنایات دولت بحرین، بگونه مبهم خشونت‌های بحرین رامحکوم کرده و خواهان خویشتنداری نیروهای امنیتی ومخالفان شده است. در این روزتظاهرکنندگان خواستار آزادی زندانیان سیاسی، بهبود وضع اقتصادی شهروندان، تشکیل یک مجلس حقیقی وتدوین قانون اساسی جدید توسط مردم شدند. از دیگر خواسته های معترضان برکناری شیخ خلیفه بن سلیمان آل خلیفه از مقام نخست وزیری بحرین است، اوچند سال است که این سمت را بر عهده داشته است.

طبق گزارش سایت فارسی بی بی سی روز 17 فیروری سرکوب تظاهرکننده ها از سوی پولیس بحرین ادامه یافت. وزارت داخله بحرین برپائی هرگونه اعتراض وتظاهرات راممنوع اعلام کرد. این وزارتخانه گفت که از تمام تدابیر وموانع برای احیای امنیت ونظم استفاده خواهد شد. وزارت صحیه بحرین گفت که سه نفر کشته ودو صد نفر زخمی شده اند. یک گزارشگری بی سی گفت که نیروهای امنیتی به اقدامات خصمانه متوسل شده وتظاهرکننده هارابه گلوله های آتشین بسته اند. وزارت داخله بحرین به مردم هوشدار داد که از رفتن به مرکز پایتخت اجتناب کنند. شیخ احمد بن عیسا آل خلیفه شاه بحرین درباره کشته شدن شهروندان این کشور اظهار تأسف کرده و وعده داد اصلاحاتی که در سال 2002 حکومت این کشور را به یک نظام مشروطه تبدیل کرد، ادامه دهد. بتاريخ 18 فیروری تظاهرات در بحرین ادامه یافت ومردم خواستار ختم حکومت خاندان حاکم شدند.

مردم در وقت تشییع جنازه های کشته شدگان در میدان (لؤلؤ) جمع شدند و علیه دولت شعار دادند. بتاريخ 19 فیروری گزارش شد که ولیعهد بحرین دستور عقب نشینی سربازان وخودروهای ارتش از خیابانهای منامه (پایتخت) این کشور را صادر کرده است. نیروهای پولیس سعی می کنند تا جاده های منتهی به میدان مروارید محل اصلی تجمعات تظاهرکننده ها رامسدود کنند، لیکن مردم همچنان به تجمعات خود در این میدان ادامه می دهند. خروج نیروهای ارتش از جاده ها یکی از شروط مخالفان برای مذاکره بادولت اعلام شده است. حزب وفاق مهمترین حزب شیعه مخالف دولت در بحرین، پیشنهاد دولت این کشور جهت گفتوگو برای حل بحران را رد کرده است. رهبر این حزب گفتند که دولت بحرین باید استعفا بدهد وارثش نیز به حضور خود درسرها وكوچه ها پایان دهد. حزب وفاق 18 کرسی از چهل کرسی در پارلمان بحرین رادر اختیار دارد که با اعتراض در برابر خشونت‌های دولت علیه تظاهرکننده هابه حضور خود در پارلمان پایان داده است. بارک اوباما رئیس جمهور امریکا با صدور بیانیه ای خشونت نیروهای دولتی در بحرین علیه مردم رامحکوم کرده وباخانواده های قربانیان ابراز همدردی کرده است.

این ترفند محکوم کردن خشونت و اظهار همدردی دولت امریکا نیز بمثابة اشک تمساحی است که به مردم بحرین می ریزد. بحرین در منطقه خلیج فارس علاوه بر منابع نفت، موقعیت استراتژیکی برای امریکا دارد. دولت امریکا در طول سالیان متمادی از شیخ های حاکم بر بحرین و دیگر کشورهای خلیج حمایت کرده و در برابر تمام استبداد و ستمگریها وجنایات آنها علیه توده های خلق این کشورها کوچکترین اعتراضی نکرده است. حال که توده های خلق بحرین از شدت ستم طبقاتی وتبعیض مذهبی ومحرومیت از حقوق سیاسی واجتماعی علیه طبقات حاکم بحرین بیخاسته اند، مزورانه با مردم بحرین "اظهار همدردی" می نماید. ورنه دولت امریکا از شدت گرفتن اعتراضات مردم در بحرین ونفوذ دولت ایران در آن بشدت نگران است. وبا تمام قوا سعی خواهد کرد که تا خاندان شاهی را بر سر قدرت نگهدارد. از اینرو کوچکترین همدردی با این خواست معترضین مبنی بر ختم پادشاهی در بحرین نکرده است.

هشتاد درصد جمعیت بحرین پیروان مذهب شیعه اند، در حالیکه پادشاه به اقلیت سنی تعلق دارد ونه تنها تبعیض مذهبی که بر همین مبنا در تمام عرصه های حیات اجتماعی بر آنها تبعیض رواداشته می شود. این اکثریت نفوس بحرین خواستار رفع تبعیض واحقاق حقوق سیاسی، اجتماعی ومدنی شان هستند که سالهاست از آن محروم بوده اند. خواستهها ومطالبات آنها عمدتاً سیاسی اند. ولی طبقه حاکم (خاندان شاهی) در برابر خواستههای برحق آنها مقاومت می کند. در حالیکه اعتراضات آنها در طی این مدت ادامه دارد، امادولت به آنها وقعی نگذاشته و در برابر آوردن خواستههای آنها کوچکترین اقدامی نکرده است. در بحرین زنان بیش از همه در طی سالیان متمادی از حقوق سیاسی ومدنی شان محروم بوده اند. از سال 2002 میلادی زنان از حق رأی برخوردار شده اند. در بحرین نظام شاهی مطلقه قرون وسطائی حاکم است، همه توده های مردم از ستم واستثمار طبقات حاکم رنج می کشند و از حقوق سیاسی ومدنی شان محروم هستند. در این تظاهرات و اعتراضات از همه بخشهای مردم بحرین شرکت دارند و خواستههای عادلانه ای شان را مطرح کرده اند. مردم معترض تهدید کرده اند که تا تحقق خواستههای آنها مبارزات شان توقف نخواهد کرد. در بحرین چند حزب وتحریک سیاسی فعالیت دارند: جمعیت وفاق ملی اسلامی، جمعیت وفاق ملی اسلامی (بخش انشعابی)، جمعیت اصاله اسلامی (سلفی)، جمعیت منبر اسلامی (اخوان المسلمین)، جمعیت منبر دموکراسی تقدیمی، جمعیت عمل وطنی دموکراسی وجنبش رهائی بحرین. وبا نفوذ ترین آنها همین "جمعیت وفاق ملی اسلامی" است که تظاهرات ومبارزات مردم را در بحرین رهبری می کند.

روز 13 مارچ زد و خورد شدیدی بین مردم معترض و نیروهای پولیس بحرین رخ داد که ده ها نفر زخمی شدند. در واقع جنگ و گریز مردم علیه نیروهای امنیتی بود که ساعتها ادامه یافت و پولیس را مجبور به عقب نشینی نمود. گفته شد که دولت بحرین از شورای همکاری خلیج فارس کمک نظامی خواسته و دولت عربستان یک هزار عسکر جهت مقابله با تظاهرات و اعتراضات مردم به بحرین فرستاده است. همچنین نیروهای قطر، کویت، و امارات متحده عربی وارد بحرین شدند؛ لیکن مردم معترض بحرین این نیروها را اشغالگر خواندند. در همین روز ولیعهد بحرین به مردم معترض وعده داد که تبعیض برداشته می شود، دموکراسی واقعی برقرار میشود، یک پارلمان پاسخگو بمیان می آید و اصلاحات سیاسی صورت می گیرد. لیکن توده های مردم معترض این پیشنهادات دولت را نه پذیرفتند باین دلیل که خواستهای آنها را آورده نمی سازد. تاریخ 15 مارچ دولت بحرین برای مدت سه ماه وضعیت فوق العاده اعلام کرد و اداره کشور را به ارتش سپرد. اما تظاهرات همچنین ادامه یافت و زد و خورد های بین مردم تظاهرکننده با نیروهای امنیتی صورت گرفت که دو نفر کشته و ده ها تن زخمی شدند. روز 16 مارچ واحدهای نظامی و نیروهای امنیتی بحرین از زمین و هوا بر تظاهراتکننده ها در میدان مروارید حمله کردند. مامورین حکومتی و نیروهای نظامی عربستان بر روی مردم آتش گشودند که پنج تن کشته و ده ها تن دیگر زخمی شدند. باین صورت حکومت نظامی در بحرین اعلام کرد که میدان مروارید را از مخالفین پس گرفته است. یکی از رهبران مخالفین دولت بحرین به بی بی سی گفت: شهرنامه روز چهارشنبه میدان جنگ بود، جنگ و گریز اما تظاهرکننده ها نتوانستند در برابر نیروهای نظامی و امنیتی دولت مقاومت کنند. او همچنین گفت که نیروهای امنیتی و نظامی بحرین شفاخانه بزرگ شهر را اشغال کرده و مانع از مداوای مجروحان شده اند. بعداً دولت بحرین سرکوب معترضان را " موفقیت در پاکسازی منامه از آشوبگران" خواند. روز 17 مارچ دولت بحرین پنج تن از رهبران شیعه مخالف دولت را در رابطه به تظاهرات و اعتراضات چهار هفته اخیر بازداشت کرد. در حالیکه دولت بحرین معترضان را با خشونت تمام از زمین و هوا مورد حمله قرار داد، اما دولت امریکا فقط با ابراز این نظر که باید با معترضین برخورد ملایم صورت گیرد و یا دولت بحرین در برخورد با معترضین راه اشتباه اختیار کرده است، بسنده نموده و در برابر جنایات ارتش بحرین و عربستان بر مردم مظلوم سکوت اختیار کرد.

تظاهرات و اعتراضهای مردم در یمن:

در فرادای شورشها و تظاهرات مردم مصر، بتاريخ 26 جنوری 2011 مردم جمهوری یمن تظاهرات بزرگی علیه دولت علی عبدالله صالح برگزار کردند که چندین تن آنها توسط پولیس کشته شدند. مردم خواستار استعفای رئیس جمهور شدند. علی عبدالله صالح با اثر فشار تظاهرکننده ها اعلام کرد که در دور آینده انتخابات ریاست جمهوری خود و پاپسش کاندید نخواهند بود. علی عبدالله صالح سی و دو سال است که قدرت دولتی را در یمن قبضه کرده است و در تدارک زمینه جهت انتقال قدرت بعد از خودش به پسرش بود. ملاحظه می شود که یکی از اثرات خیزشها و اعتراضات مردم در کشورهای عربی در شمال افریقا و شرق میانه اینست که مردم می خواهند طلسم "جمهوریهای میراثی" را بشکنند. زیرا در سوریه حافظ اسد بعد از دهه ها حاکمیت پسر خود را جانشین ساخت؛ حسی مبارک عزم داشت که ارجمندش کمال مبارک راجانشین اش سازد؛ علی عبدالله صالح هم چنین عزمی داشت و زمزمه های جانشینی سیف الاسلام پسر قذافی بجای خودش هم شنیده می شد. تظاهرات همچنان در یمن ادامه یافت و بتاريخ اول مارچ ده ها هزار نفر در تظاهرات شرکت کردند و خواهان استعفای رئیس جمهور شدند.

از یک ماه باین طرف مردم معترض در صنعا پایتخت یمن به تحصن نشسته اند و در نیم شب 12 مارچ پولیس یمن و طرفداران علی عبدالله صالح آنها را با ماشین آبپاش قوی و گلوله های آتشین و کارد و چاقو مورد حمله قرار داده و صدها تن را مجروح و چندین تن را کشتند. یکی از معترضین به بی بی سی گفت که پولیس از گازهای سمی علیه مردم تظاهرکننده استفاده کرده است. معترضین گفتند که مصمم هستیم رژیم راسقوط دهیم. در این روزدهها هزار نفر در صنعا و دیگر شهرهای یمن تظاهرات کردند و خواستار استعفای رئیس جمهور شدند. از آغاز تظاهرات مردم در یمن تا همین روز بیش از سی نفر توسط دولت این کشور کشته شده اند. در همین روز یارک اوپاما رئیس جمهور امریکا گفت: " باید به رئیس جمهور یمن برای اصلاحات وقت داد." ولی او کوچکترین اشاره ای به جنایات او علیه مردم یمن نکرد. روز شنبه 12 مارچ نیروهای امنیتی دولت یمن در صنعا به سوی تظاهرکننده ها آتش گشودند که شش نفر را کشته و ده ها تن دیگر را مجروح کردند. هفته هاست که هزاران نفر در شهرهای مختلف یمن تجمع کرده و خواستار کناره گیری رئیس جمهور یمن هستند. رئیس جمهور یمن اعلام کرده است که قانون اساسی جدیدی مبتنی بر نظام پارلمانی تدوین خواهد کرد. ولی مردم یمن گفتند که باین وعده ها اعتماد ندارند. روز 16 مارچ باز هم تظاهرات بزرگ مردم علیه دولت ادامه یافت که حدود پنج تن توسط نیروهای دولت کشته شده و (120) نفر زخمی شده اند. روز 18 مارچ ارتش و نیروهای امنیتی یمن بروی تظاهرکننده ها آتش گشودند و 45 تن را کشتند و 270 تن را زخمی کردند. در همین روز دولت یمن حالت اضطراری در کشور اعلام کرد.

اعتراضها و تظاهرات مردم در مراکش:

بتاریخ 20 - 2 - 2011: خبرگزاری بی بی سی گزارش داد که در رباط پایتخت مراکش هزاران نفر دست به اعتراضات و تظاهرات زده و از پادشاه این کشور خواسته اند تا بخشی از اختیار آتش را منتقل کند. این اعتراضات تا)

21- 2- 2001) ادامه یافته و تظاهرکننده ها خواهان اصلاحات شدند. همچنین در زد و خورد نیروهای امنیتی و مردم معترض حدود (150) نفر زخمی شدند. لیکن دولت مراکش تاحدی به خواستهای مردم معترض موافقت کرد و اعتراضات و تظاهرات مردم ظاهراً فروکش کرده است.

آغاز موج دیگری از خیزشها و تظاهرات مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی:

تاریخ 25 بهمن 1389 (16 فروردی 2011) بار دیگر تظاهرات مردم علیه دولت ایران آغاز گردید. تظاهرکنندگان مورد حملات وحشیانه نیروهای امنیتی دولت ایران قرار گرفتند. در این تظاهرات ده هزار نفر اشتراک کردند. این تظاهرات علاوه بر تهران در چندین شهر دیگر ایران صورت گرفت و تظاهرکنندگان در برابر نیروهای امنیتی رژیم اسلامی ایستادند و تا روز 20 فروردی (3) نفر از تظاهرکننده ها توسط مأمورین امنیتی رژیم اسلامی ایران کشته و ده ها تن مجروح شده و صدها تن دیگر دستگیر و زندانی شده اند. این تظاهرات بشکل گسترده در تهران و چند شهر دیگر ایران بتاريخ اول ماه حوت (اسفند) و دهم حوت دوباره آغاز شد که برای چند روز ادامه یافت. نیروهای امنیتی ایران با تمام خشونت به سرکوب تظاهرکننده ها پرداختند. در این تظاهرات نیز دستگیریهایی گسترده از مردم معترض توسط دولت اسلامی ایران صورت گرفت.

خلق ایران در سال 1357 خورشیدی با مبارزات آزادی خواهانه شان رژیم شاهی را سقوط دادند رضاشاه پهلوی را از تخت بزرگانداختند و اکثریت توده های عوام این کشور به خمینی عوام فریب به چشم " ناجی " می دیدند؛ لیکن دیری نگذشت که ماسک تزویر و افتاد و چهره اهریمنی او ظاهر گشت و شهنشاهی ولایت فقیه را تشکیل داد و سپاه و دستگاه اطلاعاتی مخوفی از جانی ترین افراد برای حفظ نظام و منافع طبقات ارتجاعی و سرمایه جهانی و سرکوب مردم بوجود آورد و چنان جنایات سهمگین و مخوفی را علیه خلقهای ایران مرتکب گردید که باصطلاح روی رضا شاه را سفید کرد و نام او منحیث یکی از آدمکشان و جلادان ثبت تاریخ ایران و جهان گردید. میراث خمینی جمهور اسلامی ایران است که یکی از وحشی ترین دولت های حافظ منافع طبقات ارتجاعی ایران و منافع سرمایه جهانی بوده و در طی سی و دو سال اخیر هزاران تن از افراد انقلابی و مترقی و توده های خلق آزادی خواه ایران را بقتل رسانده و ده ها هزار دیگر در زندانهای مخوف اش توسط دژخیمان بیرحم و وحشیانه شکنجه کرده و ایران را برای مردمان آن به جهنمی مبدل کرده است. این رژیم ضد مردمی و سفاک خود را نماینده "خدا" دانسته و همه این جنایات را توجیه شرعی می نماید. قابل تذکر است که در جریان مبارزات خلق ایران علیه رژیم سلطنتی و پیروزی انقلاب سیاسی ایران این تنها توده های عوام نبودند که فریب ترندهای خمینی رادرفیل و بعد از پیروزی انقلاب خوردند بلکه بخشی از روشنفکران "چپ" ایران هم در ارزیابی از خاستگاه طبقاتی و قشری خمینی و جهان بینی او و قشر روحانیت ارتجاعی و شعارهای بظاهر «ضدامریکائی» او در آستانه انقلاب، نیز دچار توهم و اشتباه شده و بر همین اساس او را روحانی «ضدامریکالیست» می گفتند. در آن شرایط عده ای به موقعیت طبقاتی واقعی خمینی و دارو دسته اش (که قدرت سیاسی را غصب و قبضه کرده بودند و منحیث نماینده طبقات ارتجاعی سرمایه دار و زمیندار و محافظ منافع امپریالیسم و سرمایه جهانی در دشمنی با طبقات خلق قرار گرفته بودند) کمتر توجه کردند. البته ارزیابی رویزونیستها و اپورتونیستهای گوناگون از خمینی و رژیم او در آنوقت مانند حزب توده و چریکهای فدائی خلق (اکثریت) و دیگر گروه های اپورتونیستی بر مبنای انحرافات ایدئولوژیک سیاسی و خط مشیهای ارتجاعی شان در این منجلاب رفتند و با چنین نظام و رژیم جنایتکار، خون آشام و ضد انسانی همکاری کردند. حال می بینیم که نسل جوان ایران که عمدتاً در جریان سی و دو سال اخیر تولد یافته و بزرگ شده اند و با تعدادی از نسلهای قبلی که در آن زمان هنوز کودک بودند بعد از خیزشهای مردم ایران در طی یک و نیم سال اخیر بدون در نظر داشت موقعیت سابق موسوی، کروی، زهرا رهنورد و خاتمی در نظام اسلامی ایران و ماهیت ایدئولوژیک سیاسی آنها (که همین جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن است یعنی- بازگشت به ده سال اول پس از انقلاب " دوران رهبری خمینی و صدارت موسوی " -) از آنها پیروی می کنند. اکنون باز هم مشکل این نسل اینست که معلومات کمتری از جنایات هولناک ده سال اول رژیم اسلامی تحت رهبری خمینی و موسوی و کروی و دیگران دارند؛ از اینرو به آسانی فریب موسوی و کروی را (که دوران خمینی جلاد را، دوران "طلائی" جمهوری اسلامی اجازه و از اجرای همه مواد قانون اساسی این نظام ضد مردمی صحبت دارند)، خورده اند. این مدافعین نظام اسلامی تلاش می کنند که خود را بر جنبش خودبخودی مردم ایران تحمیل کرده و بنام " جنبش سبز " مهر رهبری خود را بر آن حک کنند. ملاحظه می شود که کتله های از این نسل در داخل و خارج ایران در مورد رهبران " جنبش سبز " دچار اشتباه شده و به گذشته سیاسی این افراد که از مهره های مهم رژیم جمهوری اسلامی بودند و در تمام جنایات این رژیم خونخوار خاصاً در دهه اول تشکیل آن شریک هستند، توجهی نمی کنند. در حالیکه اینها فعلاً بر مبنای ماهیت ایدئولوژیک- سیاسی و خواستها و اهداف شان، بخشی از این نظام اند.

تظاهرات مردم در عربستان سعودی:

طبق برخی از خبرگزاریهای غربی روز جمعه (11) مارچ هزاران تن از مردم در شهر قتیف عربستان سعودی تظاهرات کردند و خواهان دموکراسی، آزادیهای سیاسی و مدنی و آزادی زندانیان سیاسی شدند. نیروهای امنیتی عربستان به روی تظاهرکننده ها آتش گشودند و چندین تن را کشته و مجروح کردند. در این تظاهرات زنان زیادی

شرکت کرده بودند بعد دستگیریهای گسترده توسط پولیس امنیتی عربستان صورت گرفت. در همین روز و روزهای بعد دولت عربستان نیروهای ارتش را در شهر مکه و دیگر شهرهای بزرگ این کشور مستقر نمود. روز 18 مارچ خبرنگاری بی سی گزارش داد که اعتراضات در طی یکماه در عربستان جریان داشته است؛ اما مطبوعات غربی عمدتاً دولت های آمریکا و انگلستان از گزارش این واقعه و اخبار مربوط به آن پافره رفته اند.

تظاهرات مردم در سوریه :

طبق گزارش بی بی سی تاریخ 14 مارچ صدها نفر در جاده های دمشق پایتخت سوریه و شهر حلب دومین شهر بزرگ این کشور علیه دولت بشار اسد دست به تظاهرات زدند. تظاهرکننده ها گفتند که خواهان اصلاحات دموکراتیک در کشور و آزادی تمام زندانیان سیاسی و ختم قانون اضطراری در کشور هستند. طبق این قانون دولت می تواند مخالفین سیاسی و فعالان حقوق بشر را زندانی کند. گفته شد که شش نفر توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده اند. طرفداران رئیس جمهور سوریه مردم معترض را مورد ضرب و شتم قرار داده و سعی کردند تجمعات آنها را به هم زنند. گفته می شود گروهی خود را "انقلاب سوریه علیه بشار اسد" می نامد تظاهرات را برگزار کرده است. در روز 16 مارچ تظاهرات مردم همچنین ادامه یافت و روز 18 مارچ مامورین امنیتی دولت سوریه به تظاهرکننده ها حمله کرده و سه تن را کشتند.

مؤخره:

حدود سه ماه است که قیام ها و جنبشهای خود جوش توده های مردم از شمال افریقا و شرق میانه آغاز و تا جنوب غرب آسیا گسترش یافته است. این جنبشها توده ای طبقات حاکم و رژیمهای استبدادی و امپریالیسم بین المللی خاصاً آمریکا را بشدت نگران کرده و بو حشمت انداخته است. امپریالیسم امریکا و طبقات حاکم در تونس و مصر سعی کردند تا با کنار رفتن سردمداران این رژیمها و تعویض کابینه ها و وعده ای اصلاحات سیاسی هر چه سریعتر جنبش توده های مردم را مهار کرده و از گسترش و تداوم بیشتر آنها جلوگیری کنند. شرق میانه از جهات مختلف برای امپریالیسم امریکا حایز اهمیت است. اوج روحیه آزادی خواهی مردم و سرعت امواج خیزشهای اخیر توده های مردم و بخطر افتادن موقعیت رژیمهای وابسته و سرسپرده به امریکا در این منطقه منافع امریکا را بشدت تحت تأثیر قرار داده است. باین صورت بوجود آمدن اوضاع کنونی در شرق میانه و شمال افریقا محاسبات امپریالیسم امریکا در تطبیق پلانه های غارتگرانه اش در تغییر و بازسازی نقشه این منطقه بر طبق خواستها و منافع آتی و آتی اش و تسلط دوامدار بر منابع نفتی و بنادر این منطقه دچار اختلال کرده است. قبل ازین امپریالیسم امریکا تصویری کرد که با اشغال نظامی افغانستان زیر شعار «جنگ علیه تروریسم بین المللی» و سرنگونی رژیم «سرکش» صدام میتواند باسانی تسلطش را بر این مناطق تحکیم کرده و منابع نفت شرق میانه و منابع نفت و گاز آسیای وسطی و بزرگترین معابر جهان در این مناطق راحت کنترل در آورد. اما ملاحظه می شود که اقلای برای فعلاً این خوابهای طلائی دولت امریکا دارد به کابوس مبدل می شود. همچنین این امکان وجود دارد که دامنه این جنبشها به دیگر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم نیز گسترش یابد. امواج جنبشهای دموکراتیک مردم، شمال افریقا و شرق میانه را از حالت خمودگی طولانی بیرون آورد و روح بیداری سیاسی بر مردم این مناطق دمید. با آنکه در طی دهه ها ی اخیر جنبش "اخوان المسلمین" این کشورها را مهد اصلی فعالیتهايش می دانست؛ لیکن خیزشهای ناگهانی و سریع توده های مردم، اخوان المسلمین و تمام احزاب سیاسی اپوزیسیون این در کشورها را غافلگیر کرد که نتوانستند نقش مؤثری در ستمدهی این جنبشها مطابق به خواسته ها و برنامه های سیاسی شان ایفاء کنند، لاجرم تا حد زیادی از عقب این جنبشها حرکت می کنند. با آنکه گروه های مختلف " اخوان المسلمین" در این کشورها از همه سازمانهای سیاسی متشکل و با نفوذتر هستند اما در عمل دیده شد که نسل جدید روشنفکران و تحصیل یافته ها در این کشورها تا حدی بیدار شده و مسایل سیاسی جامعه شان را از یک دید وسیعتر و ترقی خواهانه می بینند. از همینجاست که تشکلات سیاسی ارتجاعی راست مذهبی و " غیر مذهبی" نتوانستند در این جنبشها ابتکار عمل را در دست گیرند. جنبشهای اخیر در شمال افریقا و شرق میانه نشان داد که نسلی ابتکار عمل را در سازماندهی اولی این جنبشها عهده دار بوده که به لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و فرهنگی با جنبش " اخوان المسلمین" متفاوت است. البته این موضوع را نباید فراموش کرد که چون جنبش کنونی توده های مردم از رهبری انقلابی برخوردار نیست که بتواند در عرصه جامعه مبارزه را بطور سازمان یافته و منسجم ادامه داده و سطح آگاهی سیاسی توده ها مردم را ارتقاء دهد، و از جانبی هم با تحولات سیاسی اخیر موانع از سر راه فعالیتها ی گسترده گروه اخوان المسلمین در این کشورها بر طرف شده و دولت و احزاب ارتجاعی فعالیتها ی این گروه را در سطح جامعه تا آنجاکه علیه نیروهای انقلابی و مترقی قرار می گیرند بنفع شان دانسته و با آنها همکاری می کنند. موضوع دیگر اینکه قدرتهای امپریالیستی سعی دارند تا بزعم شان آن عده از گروه های مربوط به جنبش اخوان المسلمین در کشورهای مختلف اسلامی را که با اصطلاح تغییر روش داده و خود را با برنامه ها و نقشه های امپریالیسم و طبقات حاکم بیشتر وفق دهند، مورد حمایت قرار می دهند. در جریان جنبشهای سه ماه اخیر در کشورهای شمال افریقا و شرق میانه و ظاهراً اتخاذ مواضع " لیبرال تر" گروه های اخوان المسلمین در مصر و تونس و بحرین که ظاهراً صف شان را از گروه افراطی پیروان خمینی و القاعده جدا اعلام کردند، مورد توجه قدرتهای امپریالیستی غربی قرار گرفته اند. حتی قذافی چند روز قبل در بیانیه اش وقتی برگروه القاعده حمله می کرد و قیامهای مردم لیبی را به تحریک این گروه نسبت می

داد، از گروه "اخوان المسلمین" به نیکی یاد کرد. البته این پالیسی چند سال اخیر دولت امریکا ودولتهای اروپائی خاصتاً دولت انگلستان است که با گروه های طالبان افغانستان وپاکستان در تماس بوده وبه آنها توصیه می کنند که صف خود را از بخشهای افراطی القاعده جدا کنند. دولت امریکا وانگلستان بشدت تلاش دارند تا این برنامه را به پیش ببرند تا گروه های باصلاح معتدل اخوان المسلمین در کشورهای شرق میانه وشمال افریقا وگروه های طالبان "میانه رو" را در افغانستان وپاکستان بقول خود شان تا سطح حزب اسلامی حاکم بر ترکیه "حزب عدالت وتوسعه" انعطاف پذیر سازند.

با آنکه این جنبشها در ماهیت خود جوش هستند و برای فعلاً از رهبری انقلابی پرولتری برخوردار نیستند؛ ولی همین سطح شورشها و قیامهای مردم هم طبقات حاکم در کشورهای تحت سلطه وامپریالیستهای حامی آنها را بوحشت انداخته است. از آنجائیکه تا ستم واستثمار خلقها وملل اسیر وجود دارد، مبارزه توده های خلق هم ادامه می یابد. در شرایط کنونی جهان شدت استثماروستم وبی عدالتی طبقات ارتجاعی وغارتگریها وتجاوزات سرمایه داری جهانی وامپریالیسم خلقهای جهان راتحت فشار طاقت فرساورنج وعذاب بیکرانی قرارداده است وقیامها وشورشهای کنونی شمال افریقا وشرق میانه وجنوب غرب آسیا نتیجه شدت تضاد توده های خلق با طبقات ارتجاعی بومی وامپریالیسم جهانی است. روح بیداری ومیزان اتحاد وهمبستگی توده های مردم خاصتاً نسل جوان در این جنبشها بشدت مشهود است. البته در ستمدهی رهبری این جنبشها به اندیشه وتشکلات انقلابی نیاز است و در صورت تداوم، این جنبشها رهبری انقلابی خود را خواهند یافت. به یقین این موج جنبشهای توده ای بزودی وبه آسانی خاموش نخواهند شد واگر طبقات حاکمه وامپریالیسم اقدام به سرکوب این جنبشها بنمایند بر نیروی خشم وقهر خلقها خواهد افزود و در نهایت خود آنها در سعله های خشم توده های خلق بپاخاسته خواهند سوخت.

این نکته قابل تذکر است که نباید در ارزیابیهای مادر باره دست آوردهای مبارزاتی توده های مردم در این کشورها دچار اغراق شده ویا آنها را دست کم بگیریم. ما در این نوشته سعی کرده ایم تا تحلیل و ارزیابیهای خود از این جنبشها را با در نظر داشت ماهیت و خصلت طبقاتی این جنبشها وشرايط عینی و ذهنی این جوامع در پرتو حقایق علمی وبا استفاده از تجارب تاریخی مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقهای تحت ستم واستثمار جهان عیار سازیم. با توجه به ماهیت سیاسی وطبقاتی این جنبشها و ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی طیف نیروهای اجتماعی(احزاب، سازمانها وجریانهای سیاسی مختلف) در این جنبشها که در کنار توده های مردم قرار داشتند و دارند و ماهیت خواستها وشعارهای آنها وهمچنین با در نظر داشت خواستها واهداف کوتاه مدت و دراز مدت توده های مردم، می شود میزان دست آوردهای توده های مردم را معین کرد.

باید تذکر داد با آنکه نقش روشنفکران مترقی در برانگیختن وسازماندهی این جنبشها غیر قابل انکار است اما نقش توده های خلق خاصتاً توده های مردم شهر نشین در این جنبشها اساسی وتعیین کننده بوده است. استقامت و پایداری روی تحقق همین سطح خواستها وتداوم مبارزه تا رسیدن به آن ناشی از ماهیت توده ای این جنبشها است. البته شرکت توده های وسیع روشنفکران وتحصیل کرده ها با خصوصیت خصلت قشری وطبقاتی آنها وهمچنین گروه های سیاسی مخالف رژیم در این جنبشها که سعی در رهبری جنبش خودجوش توده های مردم در جهت منافع طبقاتی شان داشتند وخصلت سازشکاری آنها را در این جریان نباید از نظر دور داشت. لیکن جریان این جنبشها خاصتاً در تونس ومصر نشان داد که وزنه سهم توده های مردم در آنها تعیین کننده بوده وبها جوش وخروش بدون وقفه جنبش را به پیش راندند وامکان تسلط بر جنبش را برای رهبری نیروهای بورژوازی سازشکار خاصتاً گروه های ارتجاعی مذهبی ندادند. چنانکه دیده شد این نیروها اجباراً به عقب جنبش توده ها حرکت کردند. اما اینرا نمیتوان انکار کرد که این نیروها هیچ اثری بر این جنبشها نداشته اند، لیکن آنچه که واضح بود که نتوانستند بر این جنبشها تأثیر قابل ملاحظه گذاشته وانهارا تابع خواستهای سیاسی شان سازند.

توده های خلق در طول تاریخ جوامع انسانی نقش سازنده وقاطعی در روند ترقی وتکامل اجتماعی وسرنوشت سیاسی این اجتماعات ایفاء کرده اند. اما تاریخ انقلابات اجتماعی خلقها این امر را بارها بثبوت رسانده است که نیروی مبارزاتی توده های مردم بصورت خودبخودی انقلاب اجتماعی نمی آفرینند. ویا مبارزات خودبخودی توده های مردم به پیروزی انقلابات رهائیبخش نمی انجامند. بایبیدایش جوامع طبقاتی وبوجود آمدن طبقات استثمارگر و ستمگر و شکل گیری تضادهای طبقاتی در تمام ادوار تاریخ ودر نظام های تولیدی مختلف مبارزه توده های مردم به انواع واشکال ادامه داشته است. مبارزه توده های خلق در عرصه های مختلف حیات اجتماعی(مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمونهای علمی) چرخ تکامل تاریخ را به پیش رانده است. ولی در تمام این دوران با آنکه با اثر مبارزات توده های خلق زحمتکش شیوه تولید تغییر کرده ونظام برده داری به نظام فئودالی ونظام فئودالی به نظام سرمایه داری وامپریالیسم تکامل کرد، ودر همه این ادوار نیروی مبارز اصلی این تحولات همین توده های خلق محروم ومسلوب الحقوق بودند. ودر هر تغییر وتحولی که در این جوامع رخ داده است فقط زنجیر بردگی آنها عوض شده وشیوه ستم واستثمار آنها تغییر کرده است. در این میان فقط با پیروزی انقلابات سوسیالیستی در روسیه وچین آلبانی وپیروزی انقلابات دموکراتیک توده ای در چند کشور جهان در قرن بیستم بود که پرولتاریا وسایر زحمتکشان توانستند برای چند دهه از ثمرات مبارزات انقلابی شان بهره مند شده وبه آزادی سیاسی و دیگر حقوق اساسی اجتماعی شان دست یابند.

در تمام تحولات تاریخی اجتماعی نیروی محرکه عمده و مهم توده های خلق بوده اند و باز هم نیروی کوچکی توانسته است آنها را به بردگی بکشد. این همان کنه مطلب است. یعنی در جامعه طبقاتی که ثروت و حاکمیت در دست عده ای معدودی است و بپراکندگی قاطع توده های خلق حکمرانده و حاصل دست رنج آنها را غصب می کند. این اقلیت اجتماعی چگونه توانسته است کتله های عظیم توده های خلق را بجزیرست و استثمارش در آورد؛ یکی اسلحه ثروت و سرمایه و دیگری حاکمیت طبقاتی، دولت است. طبقات حاکم ارتجاعی از دولت منحیت و سیله اعمال حاکمیت شان بر توده های خلق استفاده می کنند. دولت پاسدار منافع و حفظ حاکمیت طبقات ارتجاعی است. دولت دارای ارگانهای سرکوب است؛ یعنی ارتش، پولیس، قضاء و زندان. و تا زمانی که این مشت اقلیت در جامعه قدرت اقتصادی و سیاسی را در دست داشته باشد می تواند از این قدرت در سرکوب خیزشها و مبارزات خلق استفاده کند و بدین صورت وضعیت بردگی توده های خلق ادامه خواهد یافت. زمانی توده های خلق می توانند خود را از این بردگی و اسارت نجات دهند و دارای شخصیت مستقل، آزاد، بااراده و دارای حقوق و سرنوشت مستقل شوند، که قدرت دولتی و اقتصادی را از چنگ طبقات حاکم بیرون آورند. در مسئله هر انقلابی در جوامع طبقاتی، مسئله قدرت سیاسی و حاکمیت طبقاتی مطرح است. اگر در نتیجه مبارزات توده های خلق یک تحول سیاسی اجتماعی در جامعه بوجود آید، قبل از همه مسئله حاکمیت سیاسی و مالکیت مطرح می شود که باید برفع توده های خلق زحمتکش حل شود. و اگر چنین تحول کیفی اساسی در جامعه رخ ندهد، نمی توان گفت که در آن کشور انقلاب مردمی واقعی بوجود پیوسته است. انقلابات نظریه ماهیت و خصلت طبقاتی و پیرویه انقلاب اجتماعی یک کشور متفاوت هستند. انقلاب ملی- دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) و انقلاب سوسیالیستی. نیروی واقعی و تعیین کننده این انقلاب ها توده های خلق هستند. برخی سازمانها و جریانهای سیاسی دارای ایدئولوژی و تفکرات خرده بورژوازی هستند که در عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری صحبت از پیروزی "انقلاب ملی" و تشکیل دولت «مستقل ملی» در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و مستعمره دارند. باین عبارت که به نظر اینها در این کشورها امکان پیروزی انقلاب ملی وجود دارد. مثلاً یک کشور را در نظر بگیرید که توسط یک قدرت امپریالیستی به اشغال نظامی و تسلط استعماری درآمده و به کشوری مستعمره مبدل شده است. در این کشور اگر فرض چنین واقع شود که طبقات حاکم ارتجاعی در مبارزه با خطر طرد سلطه استعمار در کنار توده های مردم قرار بگیرند و خلق این کشور موفق شود که به سلطه استعماری امپریالیسم خاتمه داده و استقلال سیاسی خود را بدست آورد، گفته می شود که "انقلاب ملی" به پیروزی رسیده است. ولی از آنجاییکه طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست دارند، بعد از طرد سلطه استعماری قدرت امپریالیستی معین نظریه خصلت طبقاتی شان در وابستگی قدرت امپریالیستی دیگری درمی آیند و در آن صورت استقلال سیاسی واقعی کشور خدشه دار شده و دوباره بیک کشور نیمه مستعمره مبدل می شود. از جایی در عصر امپریالیسم بورژوازی نظریه ماهیت و خصلت طبقاتی اش رسالت رهبری انقلاب ملی- دموکراتیک را ندارد. رهبری این انقلاب از رسالت طبقه پرولتاریاست و پیروزی این انقلاب شرایط و زمینه را برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی آماده می سازد. انقلاب کار توده های خلق است و با نیروی مبارزات انقلابی توده های خلق به پیروزی میرسد. زمانی اگر در دهه پنجاه و شصت میلادی در کشورهای مصر، عراق، تونس، لیبی، سوریه و غیره گروهی از ارتش دست به کودتا زدند و قدرت دولتی را تصرف کردند و آنها را انقلاب خواندند. آن "انقلاب" ها توسط مبارزه انقلابی توده های مردم صورت نگرفته بود و نظریه ماهیت طبقاتی آنها نمی توانست انقلاب واقعی مردم باشد. با در نظر داشت نتایج حاصله از آنها عملاً به حاکمیت طبقاتی خلق نینجامید. اگر چه با انجام آن تحولات سیاسی ("انقلابات") برخی رفرمها در عرصه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی برفع مردمان این کشورها (خاصاً در مصر زمان ناصر) صورت گرفت؛ اما حاکمیت طبقاتی همچنان در دست طبقات سرمایه دار و زمینداران بزرگ بود و این کشورها همچنان تحت سلطه امپریالیسم باقی ماندند. گذشت زمان و سیر تحول تاریخی این جوامع نشان داد که نتیجه با اصطلاح آن انقلابات دولتهای بودند که ادامه آنها تا امروز بر سر قدرت هستند و در طی سه ماه اخیر توده های مردم رژیم های تونس و مصر را منحیت فاسد، خاین، جنایتکار، ظالم و مستبد آماج قرار داده و از قدرت بزیر کشیدند.

در شرایط بعد از جنگ بین المللی دوم با تضعیف بزرگترین کشور امپریالیستی استعمارگران انگلستان در تعداد زیادی از کشورهای تحت سلطه استعماری انگلیس توده های مردم با مبارزات آزادی خواهانه خود را از سلطه استعماری آن نجات دادند ولی این کشورها دوباره بنام کشورهای "نومستعمره" و نیمه مستعمره و نیمه فئودال تحت سلطه امپریالیسم آمریکا درآمدند. در نیمه دوم دهه پنجاه قرن بیستم که با ترانزراف و خیانت رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی کشور شوراهایه کشوری سوسیال امپریالیستی تغییر ماهیت داد و در تسلط بر جهان در رقابت با سایر امپریالیستها عمدتاً ابر قدرت آمریکا قرار گرفت. این دولت با سوء استفاده از وجهه سابق اتحاد شوروی سوسیالیستی در موجهی از تبلیغات گسترده در جهان خود را «ضد امپریالیست» و مدافع منافع و استقلال کشورهای "جهان سوم" در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین وانمود می کرد. سوسیال امپریالیسم شوروی در این کشورها احزاب رویزیونیست و وابسته خود را بنام «احزاب کمونیست» تشکیل داد و به کمک سازمان های جاسوسی (ک. گ. ب. جی. آر. یو) که بنام مستشار نظامی در ارتشهای این کشورها فعالیت داشتند، بخش نظامی این احزاب را در درون ارتشهای این کشورها تشکیل میدادند و در فرصت مناسب اقدام به کودتا کرده و قدرت دولتی را قبضه می کردند

و بعد با تمام سروصدا پیروزی این کودتاها را پیروزی «انقلاب دموکراتیک» و «سوسیالیسم» در این کشور هاجاری زدند، از جمله کودتای ننگین هفت ثور سال 1357 خورشیدی در افغانستان که توسط باندهای مزدور و آدمکش خلقی پرچمی صورت گرفت. در نوع کودتاهای کشورهای عربی، گروه های نظامی که نو بقدرت می رسیدند کودتاهای شانرا "انقلاب" مردم تبلیغ می کردند. و توده های عوام هم از اینکه موقتاً از شر استبداد و اختناق ستمگران سابق رهائی می یافتند ظاهر آیین حرکتها را استقبال کرده و تاحدی خوشحال بودند. ولی برای آنها مشکل بود (و هنوز هم مشکل است) که می توانستند درک کنند که آن "انقلاب"، انقلاب واقعی آنها نبوده و فقط رژیم تعویض شده و نظام طبقاتی و ستم و استثمار و بی عدالتی در همه عرصه های حیات اجتماعی پابرجاست.

در جنبشهای دموکراتیک سه ماه اخیر در تونس و مصر، توده های مردم و روشنفکران مردمی با مبارزات دلیرانه شان دودیکتاتور را از مسند قدرت پائین آوردند اما نظام ها و دولتها پابرجا باقی ماندند، در هر دو کشور مصر و تونس در واقع قدرت واقعی رابه نمایندگی از طبقات ارتجاعی مصر و تونس، ارتش در دست دارد. و آنچه که توده های مردم تا حال بدست آورده اند و در آینده بدست خواهند آورد، یک عده رفورمهای سیاسی در رژیم خواهد بود. باین صورت آنچه که در این دو کشور پیروزی "انقلاب مردم" خوانده می شود در حقیقت توسط بخش دیگری از طبقات حاکم این دو کشور تصرف شد. در این کشورها روشنفکران مترقی مردمی باید بفکر چاره اساسی باشند تا بتوانند مبارزات توده های خلق را بگونه علمی و اصولی رهبری کرده و مردم و کشورهای شانرا از تسلط طبقات ارتجاعی سرمایه دار و زمیندار و سلطه امپریالیسم نجات دهند. برای به پیروزی رساندن انقلاب مردمی ابتدا باید تلاش و مبارزه در جهت ایجاد حزب انقلابی پرولتری با خط رهبری (م ل م) و تشکیل ارتش خلق و تشکیل یک جبهه متحد وسیع انقلابی از کارگران، دهقانان بی زمین و کارگران زراعتی، روشنفکران مترقی و آزادیخواه، اقشار فقیر و زحمتکش طبقه خرده بورژوازی و آن بخش از طبقه بورژوازی ملی (صنعتی) که خواهان مبارزه علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم باشد، صورت گیرد. تهیه این سلاحهای انقلاب در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، این امکان را برای توده های خلق میسر می سازد که مبارزات انقلابی آنها به پیروزی برسد، یعنی حاکمیت طبقات ارتجاعی سرنگون شده و سلطه امپریالیسم قطع شود، در آن صورت میتوان صحبت از پیروزی انقلاب ملی-دموکراتیک و تشکیل دولت دموکراتیک خلق نمود. و پیروزی این انقلاب شرایط را برای گذار به انقلاب سوسیالیستی آماده می کند.

19 مارچ 2011

(گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان) (م ل م)